Festival of Arts
فستیوال هنر
www.festivalofarts.co.uk

کیهان
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده
سال سی و سوم ـ شماره ۸۴ (دورهٔ جدید)
جمعه ۱۴ تا پنجشنبه ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۹۵خورشیدی
(۱۶ صفحه)
Page 1

سپاس از خوانندگان و کاربران

ما از شما که هر ماه مبلغی هر چند اندک برای کمک به ادامه‌ی انتشار رسانه‌ی خودتان می‌پردازید از صمیم قلب سپاسگزاریم.
تنها پشتیبانان کیهان لندن شما خوانندگان و کاربران هستید.
روزنامه‌نگاران و کارکنان کیهان لندن

انتخابات اردیبهشت‌ماه ایران: سفیدنما، مودب، با رای تضمینی حاج حسن روحانی و شرکاء!

● **به راستی برگزاری انتخابات رییس جمهوری با هزینه‌ای سنگین، در حالی که نتیجه آن از پیش مورد تائید رهبر حکومت قرار گرفته و خطوط سازش دو جناح نیز تعیین شده، چه توجیهی دارد؟**

سرویس سیاسی کیهان:

رقابت انتخاباتی نفس‌گیر جمهوری اسلامی با آمریکا، به عنوان بخشی از رویارویی بزرگتر در سایر رشته‌ها، که تاریخ‌نویسان معاصر، منشاء آن را به دولت شکوهمند محمود احمدی‌نژاد، مرد دانا و بی ادعای نظام مقدس نسبت می‌دهند، با نزدیک شدن روز برگزاری انتخابات در ینگه دنیا، اوج تازه‌ای گرفته، به گونه‌ای که بی اختیار خیال ناظران بی غرض را راهی وادی شب و میدان رویارویی «دن کیشوت»، مخلوق «میگوئل سروانتس» نویسنده اندولسی، با آسیاب بادی در ظلمات می‌سازد.

تازه‌ترین تحول در جبهه ظفرمند اسلامی، تضمین پیش‌هنگام پیروزی حاج حسن فریدون، ملقب به روحانی، در انتخابات ۲۹ اردیبهشت سال آینده ایران، از سوی سردار سازندگی، حاج علی اکبر بهرمانی، متولد رفسنجان است، آن هم ماه‌ها پیش از تعیین تکلیف جنگ داخلی جهانخواران و روشن شدن سرنوشت سرنشین بعدی کاخ سفید در ۸ نوامبر؛ ثبت پیروزی ۰-۱ به سود ایران.

با وجود این پیروزی زودرس و آسان در جبهه حق، توجه تماشاچیان کنار گود در سراسر جهان، حتی در ام‌القراء اسلامی خودمان، کماکان به تحولات لحظه به لحظه در جبهه باطل دوخته بود؛ توطئه‌ای که هدف آن بدون شک خنک کردن تنور انتخابات ایران تا روز رسمیت دادن به پیروزی حاج حسن روحانی در پایان اردیبهشت‌ماه است.

تفسیر سیاسی هفته را در صفحهٔ ۲ بخوانید

سرمقاله

جامعه علیه جامعه

ایران صرف نظر از تغییر و تحولات ناگزیر که در حکومت‌اش جریان دارد، از نظر اجتماعی در حال یک گذار تاریخی و فرهنگی است که بی‌تردید بر ساختار قدرت نیز تأثیرات تعیین‌کننده دارد.

در این میان، تکنولوژی ارتباطات، از تلویزیون‌های ماهواره‌ای تا اینترنت و رسانه‌های اجتماعی و رد و بدل خبر و اطلاعات در هر زمینه‌ای که به طور گسترده بین شهروندان ایران جریان دارد، در شکل گرفتن این گذار نقش مهمی بازی می‌کند.

خبرهایی که فراتر از مسایل سیاسی و اقتصادی درباره اعدام، تجاوز جنسی کودکان و نوجوانان، تنبیه دانش‌آموزان، حیوان‌آزاری و مشکلات مربوط به محیط زیست منتشر می‌شود و واکنش بخش مهمی از مردم به آنها، نشانگر این گذار فرهنگی است. گذار از عرف و عادات و سنت‌های ضدارزش به فرهنگ و رفتار ارزشمند با دیگران و محیط زیست خود؛ گذار از ناآگاهی جمعی به آگاهی و خودآگاهی فردی.

مثلا موضوع تجاوز جنسی کودکان و نوجوانان را در نظر بگیریم. پدیده‌ای که با اینکه در جامعه وجود دارد اما هم حرف زدن درباره آن و هم واکنش قربانی و خانواده‌اش علیه آن، هنوز تابو به شمار می‌رود. اما وقتی خود قربانیان راه را بر افشای چنین مواردی می‌گشایند و مورد حمایت خانواده خود نیز قرار می‌گیرند، سبب می‌شوند تا دستگاه قضایی نیز نسبت به آن بی‌اعتنا نماند.

یا واکنش شدید از سوی جامعه به تنبیه دانش‌آموزان در مدرسه نیز سبب می‌شود تا هم کودکان و جوانان نسبت به این برخورد غیرانسانی حساس شوند و هم خانواده‌ها موضوع را مسکوت نگذارند. تا جایی که دستگاه قضایی مجبور به تنبیه معلمانی می‌شود که پای خشونت را به مدارس می‌گشایند.

واکنش به حیوان‌آزاری نمونه‌ی دیگری در این گذار است. وقتی چند ماه پیش آن فردی که به آزار و شکنجه یک سگ پرداخته بود، بر اثر بازتاب گسترده‌ی آن در شبکه‌های اجتماعی مورد پیگرد قانونی قرار گرفت، یک بار دیگر نشان داده شد که جامعه نه تنها علیه فرهنگ رایج خود وارد عمل شده بلکه می‌تواند مقامات و نهادهای مسوول را نیز به واکنش و پیگیری وادارد.

شکل گرفتن مدنی فعالیت‌های محیط زیستی در نهادهای آموزشی، از مهد کودک‌ها تا مدارس و همچنین در گروه‌های مختلف شهروندی نیز نشانگر رشد خودآگاهی نسبت به ضرورت حفظ محیطی است که در آن زندگی می‌کنیم و به آن نیاز داریم.

نکته‌ی مهم اما اینجاست که در این خودآگاهی مدنی، با وجود تفاوت‌های سیاسی و عقیدتی که در میان شهروندان وجود دارد، بسیاری از آنان مرزهای تفاوت و جدایی را در مواردی که به سرنوشت و مشکلات مشترک آنها مربوط می‌شود زیر پا می‌گذارند.

با این همه روند این خودآگاهی با افزایش عصبیت و خشونت تا حد ارتکاب جنایت از جمله در میان خانواده‌ها بر سر پیش پا افتاده‌ترین مسایل همراه است؛ دلیل این تناقض را می‌بایست در تضادی جست که بین نظام مذهبی و راکد حاکم بر ایران و جامعه‌ی پویا و شناور این کشور همیشه وجود داشته است.

درگذشت

با نهایت تأثرو تاسف درگذشت

ایرج مصباح زاده

فرزند ارشد شادروان **دکتر مصباح زاده** بنیانگذار موسسه کیهان رابه علت ابتلاء به بیماری سرطان، به آگاهی خویشان، دوستان، کارکنان موسسه کیهان و مردم ایران می‌رسانیم. مراسم خاکسپاری پیکر **ایرج مصباح‌زاده** جمعه آینده (۱۱ نوامبر ۲۰۱۶) با شرکت اعضای فامیل و دوستان در کنار مزار پدر و مادر در گورستان ال کامینو سن دیه‌گو برگزار خواهد شد.

پرویز و نازنین مصباح‌زاده– آزیتا معتمد– دکتر احمد مصباح– دکتر صدرالدین و عترت الهی–امیر طاهری– علی مهرآوری– نصیرامینی– محمدبلوری– آراکس اوانسیان– دکتر حسین مطلق– هما احسان- منصوره و داریوش پیرنیا– محمد بلوری– سیاوش آذری– ناصر خدابنده– محمدرضا و مسعود حمیدی– نصرت‌الله نوح– محمد خوانساری– نادر صدیقی– دکتر حسن رهنوردی– دکتر کیانوش رادسان– هوشنگ اسدی و نوشابه امیری– گیتی سیمانتوب– تقی مختار– بیژن رفیعی- دکتر عباس حاجیان- کیومرث فاتحی– دکتر ایرج شفق– حسین دستگاه– دکتر مینو بدیعی– علیرضا میبدی– پرویز صیاد– پرویز کاردان– الاهه بقراط– نازنین انصاری– احمد احرار– هادی خرسندی– فرهنگ فرهی-دکتر سیروس اموزگار– دکتر علیرضا نوری‌زاده– پری اباصلتی و هوشنگ میرهاشم– هادی، سیما و زیبا پورسعید– داریوش عدل– کامران عطائی– علی لیمونادی– منوچهر بی‌بییان– عباس پهلوان– علی قریشی– –بیژن فرهودی– هما سرشار– فیروزه حائری– کامران عطائی– عباس فتیق– ابراهیم صفائی–زازامجیدی– شعله شمس (شهباز)– بیژن خلیلی– احمد بهارلو– مهدی ذکائی– لیدا مارتین –گیلدا وزیردفتری –منوچهر دستوری –فریبرز شاهرخی –هما و احمد وحدت‌خواه – لعبت والا – کتایون هدایت و ...

ایرج مصباح‌زاده فرزند بنیانگذار موسسه کیهان درگذشت

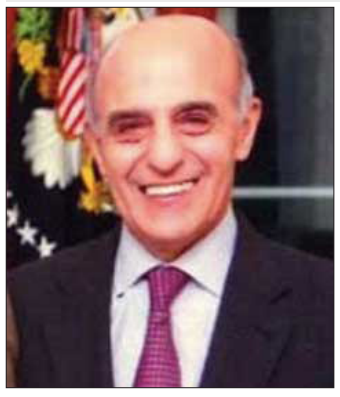

ایرج مصباح‌زاده روز پنج‌شنبه سوم نوامبر ۲۰۱۶ (۱۳ آبان ۱۳۹۵) در مرکز بیماری‌های سرطان بیمارستان اندرسون در شهر هوستون، تگزاس، در آمریکا درگذشت.

ایرج مصباح زاده در سال ۱۹۴۷ در تهران متولد شد. او پسر ارشد دکتر مصطفی مصباح‌زاده بنیانگذار و مدیر موسسه انتشاراتی کیهان بود.

ایرج پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان «هدف» برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه واشنگتن دی سی مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۲ در رشته علوم سیاسی دریافت کرد. او سپس در سال ۱۹۷۴ مدرک کارشناسی خود را در در رشته علوم ارتباطات از دانشگاه بوستون نیز دریافت نمود.ایرج مصباح‌زاده پس از پایان تحصیلات خود به میهن عزیزش ایران بازگشت و در کنار پدر به عنوان معاون مدیر موسسه عظیم کیهان به کار مشغول شد. او در عین حال مدیریت کیهان بین‌المللی را که یکی از روزنامه‌های معتبر انگلیسی‌زبان در خاورمیانه بود را نیز بر عهده داشت.

در صفحه۱۵

تسلیت

با نهایت تأثر و تألم فراوان درگذشت

زنده‌یاد **ایرج مصباح زاده**

را به خاندان محترم مصباح زاده بویژه **پرویز و نازنین مصباح زاده** و همچنین **میترا و مریم** تسلیت گفته و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

ثریا و دکتر مشیری،فرهاد مشیری،افسانه مشیری،آزاده و آرین مشیری،شیوا مشیری

آنان که به پاسارگاد رفتند که بودند؟

هفتم آبان ماه برابر با ۲۹ اکتبر به عنوان روز بزرگداشت کوروش بزرگ، پادشاه هخامنشیان معروف شده است بدون اینکه در تقویم کنونی ایران ثبت رسمی شده باشد. مردم ایران سال‌هاست هفتم آبان به پاسارگاد رفته و این روز را گرامی می‌دارند؛ در سال‌های گذشته و با گسترش شبکه‌های اجتماعی و امکان اطلاع‌رسانی آزاد و خارج از انحصار حکومت، این حضور پررنگ‌تر شده و هر سال به تعداد شرکت‌کنندگان در این مراسم افزوده می‌شود. امسال نیز مراسم بزرگداشت کوروش در پاسارگاد برگزار شد که با حاشیه‌هایی روبرو بود. برخی حضور این جمعیت را بدون تبلیغات رسانه‌های سراسری قابل توجه دانسته، تعدادی عدم مقابله دولت و نیروی انتظامی با مردم در صورت مخالفت با برگزاری چنین مراسمی را مورد تحلیل قرار داده و عده‌ای نیز شعارهایی که از سوی مردم داده شد را نژادپرستانه قلمداد کردند.

در صفحه ۲

کیهان
KAYHAN LONDON
NEWS AND VIEWS FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
www.kayhan.london

انتخابات اردیبهشت‌ماه ایران: سفیدنما، مودب، با رای تضمینی حاج حسن روحانی و شرکاء!

● به راستی برگزاری انتخابات رییس جمهوری با هزینه‌ای سنگین، در حالی که نتیجه آن از پیش مورد تائید رهبر حکومت قرار گرفته و خطوط سازش دو جناح نیز تعیین شده، چه توجیهی دارد؟

از صفحه ۱

به منظور جبران فاصله خبرسازی، دست کم در داخل ام‌القراء، و عقب نماندن از قافله شتابان و خبرساز رقیب «جهانخوار»، حسن روحانی دست ظریف خود را (صفت ظریف با کنیه جواد- بیسمارک اشتباه نشود) از آستین عبای فاخر خود در کرد و خطاب به اصولگرایان و نظامیان سپاه اندرز داد که خوب است با هم (دولت و سپاه) بسازیم و سیاه‌نمایی نکنیم.

دو روز بعد رهبر جمهوری اسلامی، سیدعلی خامنه‌ای، در حضور رییس جمهور فنلاند دست به کار شد و بعد از تکرار مشتی فحش و فضیحت که روز پیش نثار آمریکا کرده بود، نام دبیر کل پایان خدمت یافته سازمان ملل را به لیست فحش‌خورها افزود و همزمان «دشمن جهانخوار» را بار دیگر متهم ساخت که «در مقابله با تروریست‌ها جدی نیست»، که البته در این مورد صد در صد حق به جانب رهبر مسلمین جهان است که مصداق این کلام ناب را در وجود حکومت خود می‌بیند.

سازش «برادران قاچاقچی» با دولت لبخند

یکی از دلایل کاهش شور و شوق مردم همیشه در صحنه، نسبت به انتخابات ساختارشکن روز ۲۹ اردیبهشت، و به جای آن تعقیب لحظه به لحظه تحولات انتخابات رقیب آمریکایی، شاید این است که سردار سازندگی به نیت ثبت پیروزی زودهنگام، به امت غیور خاطرجمعی داده که رای حاج حسن «روحانی» تضمین شده است و در جمع شخصیت‌هایی که دعوت به نامزدی می‌شوند هیچ‌کدام در قواره ایشان نیستند.

طی مصاحبه‌ای که علی اکبرخان سردار سازندگی، طی آن در جلد شکارچی بازنشسته فرو رفته و بیشتر از فتق کردن رتق امور در دولت‌های دیروز خود گفت تا وضعیت موجود و افق فردا، کاسه از روی نیم کاسه سازش دولت و سپاه برداشت و خبر داد که حاج حسن «گزینه نظام» است و رای او تضمین شده.علاوه بر گفته‌های کعب‌الاخبار سرد و گرم چشیده حکومت که بیش از هر کس طعم تلخ مهره‌چینی و مهندسی انتخابات را در حکومت «امین» و «رای مردم» چشیده، و بازنشستگی زودهنگام او نیز (پیش از رسیدن اجل حق) نتیجه آن است، تصمیم مجلسیان جان‌فدا و گوش به فرمان رهبر را نیز باید مد نظر داشت که در حضور رییس منتخب کابینه بعدی، صلاحیت سه وزیر دولت لبخند بلاهت را «به فرموده» و در نهایت تدبیر تائید کردند، اگر چه صلاحیت دو نفر از صالحان تازه پیشتر برای نمایندگان امت اسلامی حجت نشده بود.

ظاهرا موضوع سازش سپاه با دولت (به فرموده رهبر) این بوده که برخلاف گذشته، حاج حسن روحانی علاوه بر رعایت سهم سپاه در مناصب دولتی، شرکت‌های شبه‌دولتی، ترکیب مجلس، فرمانداری‌ها، باز نگاه داشتن بنادر و اسکله‌های اقتصادی متعلق به «برادران قاچاقچی»، دست قرارگاه‌های سپاه را در برنده شدن بدون مناقصه و اجرای پیمان‌ها بزرگ نیز باز بگذارد. در عوض، سپاه هم از تیر کردن اصولگرایان برای گاز گرفتن پای دولت به بهانه فساد خودداری کنند.

دست بر قضا، حجت‌الاسلام حسن روحانی برای یادآوری بیشتر این بند از « توافق اخلاقی» با سپاه، در جلسه مورد بحث مجلس، فریاد زد موضوع فساد را بزرگ نکنید، افشا نکنید، اختلاس را با طفره رفتن (نورچشمی‌های ما و آقازاده‌ها) از پس دادن وام‌های (چندین ده و صد میلیاردی) اشتباه نگیرید، و کاری نکنید که با تکرار اخبار دزدی و فساد، قضیه عادی بشود!

این بخش از رهنمودهای رییس دولت امید در جلسه کسب رای صلاحیت سه ابرمرد تازه‌ی دولت لبخند، کپی برابر اصل فرمایشات گهربار سیدعلی خامنه‌ای بود که تا کنون هزار بار فریاد کشیده در حکومت ولایی او سیاه‌نمایی (و نه الزاما سیاه کاری و فساد) به هیچ شکلی جایز نیست و ارتکاب آن یا کار دشمنان و یا به دستور آنها است.

آنها که می‌آیند و آنها که فرموده شده نیایند

به منظور ثبت پیروزی دیگری علیه جبهه باطل، و پس از بالا و پایین کردن تمام اسناد و مدارک فعالیت‌های انتخاباتی دو نامزد نهایی بددهان آمریکایی برای رسیدن به کاخ سفید، مهندسین انتخاباتی سپاه که بنا بر اعتراف علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه، مهندسی انتخابات «حق و وظیفه ذاتی» آنهاست، در اجرای منویات رهبر حکومت اسلامی، چارچوبی ابداع کردند که در درون آن به جای دو نامزد نهایی بددهان، هشت نامزد خندان و سفیدنما قرار بگیرند و در جریان مناظرات قراردادی انتخابات، مرتب از نظام گل بگویند و گل بشنوند، و به بهانه انتقاد از رقیب، سیاه‌نمایی نکنند و پرونده‌های رسیدگی به فساد مالی و اخلاقی را هم تا تشکیل دولت بعدی باز بگذارند.

اما، در اجرای این دستورالعمل دو مانع «کوچک» قرار گرفته بود، یکی داوطلب شدن احمدی نژاد برای شرکت در انتخابات، به قصد تجدید شکوه دوران درخشان دو دولت پیشین و عرضه‌ی دوباره خدماتی که بدون پشتیبانی رهبر هرگز ممکن نمی‌شد. دومی فرو افتادن طشت رسوایی حکومت عدل اسلامی از بامی دیگر، بعد از افشا شدن تجاوز قاریان قرآن به نوآموزان (نمونه سعید طوسی)، و نظامیان ارشد سپاه در جبهه‌های جنگ با عراق (نمونه مردی که با پوشیدن کفن و گرفتن عکس از خود پیشگام فاش ساختن جنایات آنها در درون حکومت عدل اسلامی شده است.)

در مورد نخست، با علم به چموشی‌های غیر قابل پیش‌بینی محمود، رهبر عظما او را صدا زد و با استناد به حکم شرعی «وجوب کفایی خدمت»، امر به خودداری از تجدید خدمات دولت‌های نهم و دهم در دولت فرضی ۱۲ داد.

در مورد ساکت کردن مدعیان شخصی فسادهای گسترده اخلاقی و تجاوز در ام‌القراء اسلامی، هم و غم اطلاعات سپاه و اطلاعات دولت، یکی شد و دو واحد گسترش عدل و رسیدن به داد مردم، قرار گذاشتند که با پشتیبانی قوه قضاییه خوشنام حکومت، اجرای امر به معروف کنند.

در مورد پر کردن لیست از صافی گذشته هشت نامزد نهایی انتخابات، طراحان مهره‌چینی در سپاه، به دنبال ادامه اقدام قهرمانانه و قاطع رهبر فرزانه در حذف زودهنگام محمودخان از جمع مدعیان خوش خیال، و الهام از طبیعت «برهان خُلف»، پیش از رسیدن به «اجماع شرعی» در مورد قبول نام کسانی که حق شرکت در انتخابات را دارند، سراغ کسانی رفتند که حق شرکت، مستقیم و یا غیر مستقیم، از آنها سلب شده.

در این سیاهه، علاوه بر محمود، نام تعدادی چهره‌های حرفه‌ای نظام ولایی دیده می‌شود، از جمله: علی لاریجانی (رییس خوش خدمت مجلس اسلامی که همراه برادران مشهور خود، کاریکاتور جمهوری اسلامی‌چیان ایران به خانواده کندی است)، محمد رضا باهنر، قاسم سلیمانی (فرمانده قدرقدرت نیروهای قدس که رسانه‌های آمریکایی در مسابقه بین‌المللی دمیدن به شیر بیرق و نمایش جنبیدن او از رقبا همیشه پیشی گرفته‌اند)، «دکتر» محسن رضایی که تا به حال سه بار از دکترهای دیگر در مسابقه ریاست دولت بازمانده)، علی اکبر صالحی که پیش از روحانی نامزد مطلوب غربی‌ها (بخوان آمریکایی‌ها) برای رسیدن به دولتی بود که روحانی آن را زد و بُرد، جواد ظریف که به ردیف دو بیشتر از ردیف یک علاقمند است، احمد توکلی که بخصوص بعد از باختن مبل مجلس، نق‌نقوتر از پیش شده، و چند نخودی مانند صادق خرازی و کامران لنکرانی، بعلاوه بعضی وامانده‌های لیست نهایی دوره یازدهم.

در سیاهه‌ی نامِ آمدنی‌های احتمالی که در مقایسه با نیامدنی‌های قطعی، چنگی هم به دل نمی‌زند، نام حداد عادل پدر خانم آقامجتبی فرزند سوگلی رهبر فرزانه (استفاده از این لقب را بر نویسنده بدارید به این بهانه که امروز دوران برابری حقوق زن و مرد است و سوگلی شدن حق انحصاری زن‌ها نیست)، عزت ضرغامی (پاسدار پیشین و رییس سابق «رسانه ملی»)، علی شمخانی (دبیر شورای امنیت حکومت، برای خالی نبودن عریضه)، مجتبی ثمره هاشمی (مرد پشت پرده مذاکرات سیاسی محرمانه احمدی نژاد با چشم آبی‌ها)، محمدرضا عارف (مشهور به اصلاح‌طلب که در انتخابات گذشته از حاج حسن روی دست خورد) و البته... خود شخص حاج حسن روحانی که برای فروختن خود به عنوان گزینه برتر، و مستثنی نشدن از قاعده دو دولتی شدن روسای قبلی، به هر ترفندی متوسل می‌شود.

توجیه برگزاری انتخابات تشریفاتی

در پایان این همه تلاش موفق که انتخابات جمهوری اسلامی را در مسابقه با اقدام مشابه رقیب جهانخوار آمریکایی برنده مطلق می‌سازد این پرسش مطرح است که اولا تنور انتخابات را به منظور نمایش اقبال عمومی از آن، چگونه می‌توان گرم کرد؟ و دیگر اینکه، برگزاری انتخابات رییس جمهوری با هزینه‌ای سنگین، در حالی که نتیجه آن از پیش مورد تائید رهبر فرزانه قرار گرفته و خطوط سازش آن نیز بین دو جناح حکومت تعیین شده، چه توجیهی دارد؟

در مورد نخست باید اعتراف کرد که اولا کم نیستند شماری از امت همیشه در صحنه که برای کشیدن خط چشم و همراه شدن با آقا پسرهای مو فرفری و آقا زاده‌ها، و راهی شدن رقصان و آوازخوان در ماشین‌های شیشه پایین کشیده به میدان ونک و یا وکیل‌آباد شیراز که هرگز منتظر دعوت بمانند!

برای حتی گرم‌تر کردنِ بیشتر صحنه، حکومت می‌تواند، با وجود تضاد آن با قانون اساسی نظام در مورد کلمه عربی «رجل»، در امر الهی مجاز شمردنِ نامزدهای ریاست جمهوری، یکی از بانوان صالحه حکومت را به سیاهه نهایی علاوه کند: فردی مانند خانم معصومه ابتکار که در جامه «زینب کوماندو»، دوشادوش مردها لانه جاسوسی شیطان بزرگ را فتح کرد و به منصب وزارت و مقام نیابت رییس دولت هم رسید!

در بیان دیگر توجیهات برگزاری انتخابات، از زبان حکومت باید گفت: صرف هزینه (حتی برای برگزاری انتخابات تشریفاتی)، بخصوص در زمان رکود اقتصادی، نقش محرک در بازار را خواهد داشت و نظر، نظر خیر است. بعلاوه وسیله‌ای خواهد شد که از راه مهندسی پیشرفته انتخابات و نشان دادن درصد بیشتر رای دهندگان طی انتخابات اسلامی، در مقایسه با در صد پایین‌تر آرای رییس جمهور منتخب آمریکایی‌ها، پیروزی دشمن‌شکن دیگری را ثبت کرد.

آنان که به پاسارگاد رفتند که بودند؟

از صفحه ۱

چرا هفتم آبان؟

هر چند برخی از هفتم آبان به عنوان زادروز کوروش بزرگ یاد می‌کنند اما این روز در واقع روز ورود کوروش به بابل و صدور فرمانی است که به عنوان منشور حقوق بشر کوروش بزرگ شناخته می‌شود.

در ترجمه منشور کوروش آمده است: «کوروش آشتی‌خواهانه به بابل اندر شد، سربازان بسیار او دوستانه در بابل گام برداشتند و او نگذاشت کسی در تمامی سرزمین‌های سومر و اکد ترساننده شود، او مردمان ستمدیده را از درماندگی رهانید، آوارگان را به خانه های خود بازگرداند، بردگان را از بیگاری نجات داد و فرمان داد که هر کسی در انتخاب مذهب و محل سکونت خود آزاد باشد».

اهمیت این منشور که به برجسته شدن نام کوروش هخامنشی در تاریخ جهان منجر شد، در اینست که در دورانی که معمولا خونریزی و خشونت در کنار کشورگشایی‌های هر امپراتوری دیده می‌شد و توجه حکمرانان به بخش ویژه جامعه یعنی بزرگان و نجیب‌زادگان بود، پادشاه ایران نه تنها در مورد مردم سرزمین خود بلکه در مورد مردم دیگر سرزمین‌ها به حق آزادی مذهب، آزادی محل کار و زندگی معتقد و خود را مسئول فراهم آوردن رفاه و شادمانی در برابر بیگاری و بردگی می‌دانست. از همین رو نام این پادشاه ایرانی در تورات (وصایای عهد عتیق) نیز به نیکی آمده است.

تجمعی بدون پشتوانه حکومتی

یکی از نکات مهم که در تجمع سالانه مردم در پاسارگاد قابل توجه است، بی‌متولی بودن و برخوردار نبودن این تجمع از حمایت‌های مالی و رسانه‌ای جمهوری اسلامی است.

به گفته یکی از مبتکران این حرکت در ایران، فعالان فرهنگی در اواخر دهه هفتاد خورشیدی و در مقابل بی توجهی‌های جمهوری اسلامی به فرهنگ و تاریخ ایران، تصمیم گرفتند هر ساله هفتم آبان در پاسارگاد گرد هم آیند. اما در سال ۱۳۸۴ و در جریان آبگیری سد سیوند و با پیش‌بینی زیر آب رفتن بخشی از تخت جمشید و آرامگاه کوروش، توجه افراد بیشتری به این روز جلب شد به طوری که در هفتم آبان سال ۸۴ تعدادی از سازمان‌های غیردولتی (ان. جی.او) فعال در زمینه تاریخ و فرهنگ، از جمله موسسه مهرآیین رامهرمز، انجمن افراز تهران، کانون پرستوهای آزاد تهران، کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ اصفهان، انجمن سنه دژ و موسسه کاوه آهنگر همدان نیز به طور رسمی به این تجمع پیوستند.فعالیت شخصیت‌ها و نهادهای خارج از کشور مانند «پاسارگاد را نجات دهید» نیز در ایران با استقبال روبرو شد.

هر چند بر خلاف تجمعات حکومتی، در این گردهمایی نه ساندیس و کیک رایگان توزیع می‌شود و نه وسیله نقلیه رایگان برای علاقمندان از نقاط مختلف ایران وجود دارد، امسال هزاران نفر در در آن شرکت کردند. تعداد مردمی که از نخستین ساعات بامداد تا نیمه شب هفتم آبان در پاسارگاد حضور پیدا کردند بیش از یک میلیون نفر برآورد شد. بیشتر مردم با اتومبیل‌های شخصی و به صورت خانوادگی به پاسارگاد رفتند. گفتنی است که پیش از آن، دستوری از سوی سازمان گردشگری به آژانس‌های مسافرتی ابلاغ شده بود که در نیمه آبان ماه اجازه برگزاری تور تخت جمشید و پاسارگاد را ندارند. به گفته یکی از شرکت‌کنندگان در این تجمع، بیشتر شرکت‌کنندگان از اقشار متوسط جامعه بودند و همدلی مردم برای ایجاد نظم در این تجمع برجسته بوده است.

همچنین در این تجمع چهره‌هایی مانند محمدرضا عالی پیام (شاعر طنزپرداز با نام هنری هالو) و احمد بارانی منجری، فعال فرهنگی، حضور داشتند که بازداشت شدند. اما پیش از آن دولت اقدامی برای جلوگیری از برگزاری این مراسم انجام نداد.

برخی تحلیلگران معتقدند جمهوری‌اسلامی پیش‌بینی حضور میلیونی مردم در پاسارگاد را نداشت و حاضر به پرداخت هزینه‌های احتمالی برای برخورد نبود. از سوی دیگر برخی علت حضور فعال مردم در این روز را با اعتراضات صنفی که در ماه‌های گذشته شدت گرفته، همسو و به لبریز شدن صبر مردم از عملکرد جمهوری‌اسلامی ارزیابی می‌کنند.

آنها نژادپرست بودند؟

یکی از شعارهایی که برخی در پاسارگاد سر دادند و حساسیت‌هایی را برانگیخت و از آن برداشت نژادپرستانه شد، شعار «ما آریایی هستیم، عرب نمی پرستیم» بود. به نظر می‌رسد برخلاف وسواس شدیدی که برخی در تفسیر نژادپرستانه از این شعار دارند، مردمی که این شعار را سر دادند نقطه دیگری را هدف قرار داده بودند.

اگر این شعار را در کنار دیگر شعارها از جمله «ایران وطن ماست، کوروش پدر ماست»، «حکومت آخوندی، فقط ظلم فقط جهل»، «به که در فکر وطن باشیم و فکر کار خویش، پیش از آنکه از دست ما بیرون رود کار وطن»، «زنده باد کوروش، زنده باد اقوام ایران»، «زنده باد عرب های ایران، زنده باد آذری های ایران، زنده باد کردهای ایران» قرار دهیم بعید به نظر می‌رسد این افراد از روی حس نژادپرستانه و با تکیه بر مرزبندی نژادی ملت ایران در پاسارگاد جمع شده باشند به ویژه آنکه نژادپرستی هرگز در جامعه‌ی ایران زمینه‌ای نداشته و همواره حکومت‌ها بوده‌اند که بر اساس «تفرقه بینداز و حکومت کن» از آن بهره برده‌اند.

از سوی دیگر بخش زیادی از مردم ایران معتقدند جمهوری اسلامی «عرب‌پرست» است و نمادها و فرهنگ عربی را بر «فرهنگ و موجودیت ایرانی» برتری داده و ملت ایران را تابعی از فرهنگ اعراب ساخته و تاریخ و فرهنگ خودی را تحقیر و ناچیز شمرده است. در این تلاش ایدئولوژیک، تاریخ ایران به جز از طریق ارتباط با اعراب، یک تاریخ جاهلی و پست شمرده شده و انواع توهین و تحقیر از سوی جمهوری‌اسلامی روانه گذشته تاریخی ایرانیان شده است.

برای نمونه علی لاریجانی، ایرانِ قبل از ۱۴۰۰ سال پیش را ایرانِ وحشی و متوحش خوانده است؛ یعنی مدنیتِ ایران متکی بر حضور اعراب و اسلام در ایران است و به اعتبار حضور اعراب، ملت ایران به سیر مدنیت گام گذاشته و به قول معروف آدم محسوب شده است. حال آنکه بنا به پژوهش‌های معتبر، این اعراب و مسلمانان مهاجم بودند که تحت تأثیر فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران قرار گرفته و حتی اسلام‌شان نیز به نوعی «ایرانیزه» شد.

این برداشت که این شعارها به شکل مستقیم ایدئولوژی و عملکرد جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است در دو شعار دیگری که در این روز سر داده شد، یعنی «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «همه‌اش میگن دست خداست، هر چی بلاست از عرب‌هاست» نیز نمایان است.

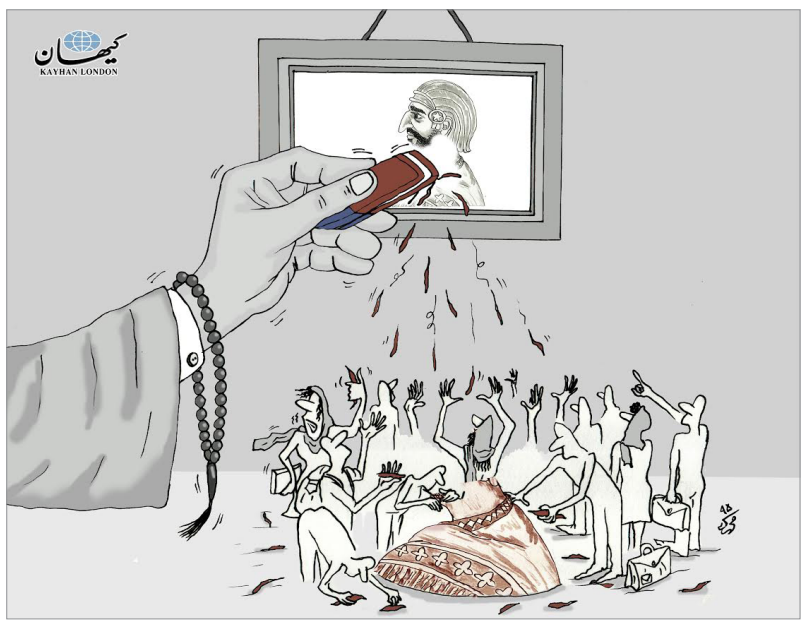

برخی نیز سردادن شعارهایی که از آن تعابیر نژادپرستانه می‌شود را به عوامل حکومت نسبت داده و معتقدند جمهوری‌اسلامی با این کار تقابل ملت ایران با خود را به تقابل بین تبارها و اقوام تبدیل می‌کند تا خود را در حاشیه امن قرار دهد. تجمع سالانه‌ی مردم برای احترام به کوروش، احترام به گذشته باستانی یک ملت و تلاش برای بازیابی آن هویت تاریخی و فرهنگی است که توسط جمهوری اسلامی به شدت ضربه خورده است. از این رو بهتر است شعارهایی را که از سوی حاضران داده می‌شود پاسخی به این گسست دانست. به ویژه آنکه نمی‌توان تصور کرد کسانی در روز گرامی‌داشت کوروش شعارهای نژادپرستانه بدهند که می‌دانند او به دلیل منشور حقوق بشرش و احترام به تنوع قومی و مذهبی و فرهنگی نزد جهانیان ارجمند است؛ مگر اینکه ریگی به کفش داشته باشند.

زنان کرد ایرانی با ترانه‌های حماسی به استقبال خمپاره‌های داعش رفتند

رویترز از پیوستن یک یگان ۲۰۰ نفری از زنان کرد ایرانی، به نیروهای پیشمرگه عراق برای مبارزه علیه داعش خبر داد. این خبرگزاری درباره مبارزه زنان کرد ایرانی که از مناطق کردنشین ایران به نیروهای پیشمرگه پیوسته‌اند، می‌نویسد، هنگامی‌که شورشیان دولت اسلامی به سمت زنان کرد ایرانی که در مرزهای کویری شمال عراق مشغول دفاع هستند، خمپاره پرتاب کردند، این زنان شجاع ابتدا با خواندن ترانه حماسی با بلندگو و سپس با رگبار پاسخ حمله داعش را دادند.

مانی نصرالله‌پو، ۲۱ ساله، یکی از اعضای ۲۰۰ نفره گروه زنان پیشمرگه است که زندگیش را در ایران برای مبارزه با شبه نظامیان سنی تندرو، ترک کرده و به میدان جنگ آمده. وی می‌گوید: «ما می‌خواهیم با این روش مبارزه، نیروهای داعش را عصبانی کنیم و به آنها بگوییم که از شما نمی‌ترسیم».

مانی می‌افزاید: «مبارزان زن همیشه آماده مبارزه هستند و هرگز تن به اسارت نمی‌دهند».

وی در حالی که کلاشینکف با خود حمل کرده و آماده شلیک است، تاکید می‌کند: «ما همیشه یک گلوله آماده با خودمان داریم برای زمانی که اسیر شویم».

به گفته مانی، مردان در صحنه نبرد با آنها به مساوات رفتار می‌کنند.

نصرالله پور همچنین تاکید می‌کند: «اگرچه ما برای مرز و بوم کشورمان می‌جنگیم اما در حقیقت ما برای دفاع از حقوق زنان نیز دوشادوش مردان می‌جنگیم. من می‌توانم در کوهستان و کویر هم به مبارزه ادامه دهم».

وی همچنین اشاره می‌کند که «ما پیشگامانی هستیم که شکستن کلیشه کارهای زنانه مثل غذا پختن در آشپزخانه نیز از افتخارات ماست و به آن می‌بالیم».

هژیر بهمنی، مبارز ۲۷ ساله این یگان نیز در تاکید صحبت‌های مانی می‌افزاید: «ما ۱۰۰ درصد مساوات را در گروه رعایت می‌کنیم. به طوری که زنان ۶ هفته آموزش‌های نظامی می‌بینند تا یاد بگیرند که چگونه در مقابل دشمن بجنگند و همچنین آموزش می‌بینند تا بتوانند تک‌تیرانداز شوند».

بر اساس این گزارش، یک فرمانده پیشمرگه نیز از میدان نبرد زنان با داعش گزارش داد که درست زمانی که ترانه حماسی زنان پیشمرگه آغاز شد، داعشی‌ها با ۲۰ خمپاره یگان زنان پیشمرگه را مورد هدف قرار دادند.

آواز و موسیقی در آیین شبه‌نظامیان موسوم به «دولت اسلامی»، ممنوع اعلام شده و داعشی‌ها از سال ۲۰۱۴ از زمانی که شمال عراق و بخش‌هایی از سوریه را تصرف کردند، زنان زیادی را مورد تهاجم و آزار جنسی قرار داده‌اند و صدها نفر از آنها را به عنوان برده جنسی به غنیمت گرفته‌اند.

زنان کرد، بخش بزرگی از یگان ۶۰۰ نفری حزب آزادی کردستان (پاک) را تشکیل می‌دهند که هم‌اکنون در یک ائتلاف به رهبری ایالات متحده، به نیروهای نظامی عراق برای بیرون راندن داعش از شهر موصل پیوسته‌اند.

اما حزب آزادی کردستان در هدفی بلندمدت، خواهان بر چیدن تمامی نهادها و ارگان‌های دولت‌ها در مناطق کردنشین ایران و عراق و سوریه و ترکیه و خواهان تشکیل یک دولت مستقل کردستان است.

زنان ایرانی کرد می‌گویند: «ما برای حفظ سرزمین‌مان با هر متجاوزی مبارزه می کنیم و برای ما فرقی ندارد که این خاک در کردستان عراق و یا کردستان ایران باشد و یا نیروی دشمن داعش باشد یا یک گروه دیگر».

به گزارش رویترز، حسین یزدان پناه، یکی از فرماندهان یگان حزب آزادی کردستان، پیشتر گفته بود که این گروه از آغاز سال جاری تا کنون در مرزهای کردستان ایران، ۶ بار با نیروهای سپاه درگیر شده است.

از سوی دیگر مقامات جمهوری اسلامی و سپاه معتقدند که «ملحق شدن کردهای ایران به پیشمرگه به بهانه مبارزه با داعش یکی از شگردهای «جدایی‌طلبان کرد» است و کشورهای حوزه خلیج فارس از این کردها برای ضربه به نظام جمهوری اسلامی، حمایت می کنند».

تمدید برقراری وضعیت اضطراری آمریکا در برابر ایران

باراک اوباما

رییس جمهور آمریکا در سالروز حمله به سفارت آمریکا در تهران، «برقراری وضعیت اضطراری ملی در مقابل ایران» را برای یک سال دیگر تمدید کرد.

باراک اوباما در نامه‌اش به کنگره اعلام کرد که روابط تهران و واشنگتن «هنوز به وضعیت عادی بازنگشته است».

اوباما سال گذشته هم این قانون را در تاریخ ۱۸ آبان تمدید کرده ولی امسال دقیقا روز ۱۳ آبان را برای تمدید تحریم‌ها علیه ایران انتخاب کرد.

به گزارش رسانه‌های آمریکا، وی در این نامه نوشته است: «وضعیت اضطراری در روابط با ایران در سال ۱۹۷۹ به دستور رئیس‌جمهور وقت آمریکا بعد از زمانی که ۵۰ نفر از دیپلمات‌های آمریکایی به گروگان گرفته شد، برقرار شد».

اوباما در نامه خود می‌افزاید: «روابط ما با ایران هنوز به وضعیت عادی بازنگشته است و روند اجرای توافقاتمان با ایران به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ همچنان در جریان است. به همین دلیل، وضعیت اضطراری که در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ اعلام شد، باید پس از ۱۴ نوامبر ۲۰۱۶ نیز ادامه یابد».

این وضعیت پس از یک سال خود به خود لغو می‌شود، مگر آنکه رئیس‌جمهور ۹۰ روز پیش از تاریخ انقضا، تداوم آن را به اطلاع کنگره برساند.

در بخشی از نامه اوباما آمده است: «روز ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، رئیس‌جمهور با دستور اجرایی ۱۲۱۷۰ در ارتباط با ایران وضعیت اضطراری اعلام کرد و بر طبق قانون اختیارات اضطراری اقتصادی بین‌المللی، گام‌های مربوطه برای برخورد با تهدید نامعمول و فوق‌العاده‌ی ناشی از وضعیت ایران برای امنیت ملی، برداشته شد».

در پایان این نامه آمده است: «بنابراین، طبق بند ۲۰۲ (d) از قانون وضعیت‌های اضطراری ملی، من وضعیت اضطراری در ارتباط با ایران را که بر اساس دستور اجرایی ۱۲۱۷۰ اعلام شد، برای یک سال دیگر تمدید می‌کنم».

به دنبال حمله به سفارت وقت آمریکا و بحران گروگان‌گیری در تهران که در ادبیات رسانه‌ای جمهوری اسلامی به «تسخیر لانه جاسوسی» معروف است، از سال ۱۹۷۹، وضعیت اضطراری علیه ایران اعلام شد که روسای جمهور آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه، همه ساله این وضعیت را تمدید کرده‌اند.

وجود وضعیت اضطراری در روابط با ایران، زیربنای تحریم‌هایی است که از سوی واشنگتن علیه ایران وضع شده است؛ تحریم‌هایی که حتی پس از اجرایی شدن برجام نیز مانع همکاری بانک‌ها و دادوستدهای اقتصادی در عرصه بین‌المللی شده است.

اشتیاق آرام و رو به افزایش بریتانیایی‌ها در همکاری تجاری با ایران

لیام فاکس

لیام فاکس، وزیر تجارت انگلیس، از حمایت بریتانیا از بانک‌های این کشور در ارتباط با گسترش همکاری‌های اقتصادی با ایران خبر داد و اعلام کرد : «روابط تجاری بین ایران و بریتانیا در آغاز راه شکوفایی و گسترش است و لندن در حال تلاش برای حل نگرانی‌ها و محدودیت‌های پیش روی بخش بانکی است که مانع گسترش روابط اقتصادی با ایران شده است».

وزیر تجارت بریتانیا با اشاره به ارتقا روابط بریتانیا و ایران از زمان بازگشایی سفارت بریتانیا در تهران گفت: «اگرچه این یک فرصت برای ارتقای روابط ایران و بریتانیا در مسیر جدیدی است ولی دولت انگلیس در عین حال به شدت نگران وضعیت حقوق بشر و بازداشت شهروندان بریتانیایی با تابعیت دوگانه ایرانی بریتانیایی در ایران است».

وی که در کنفرانس بین‌المللی «چشم‌انداز تجارت و سرمایه‌گذاری انگلیس و ایران» سخن می‌گفت، خاطرنشان کرد: «با وجود رفع برخی از تحریم‌های بانکی بین‌المللی علیه ایران، این کشور تنها توانسته با تعداد کمی از بانک‌های کوچک رابطه مالی برقرار کند و موسسات بزرگ مالی بین‌المللی همچنان به صورت بالقوه از جریمه شدن در صورت معامله با ایران بیم دارند».به گزارش رویترز، وی ضمن بیان اشتیاق رو به افزایش و آرام شرکت‌های بریتانیایی در همکاری تجاری با ایران گفت: «ما شاهد اولین نشانه‌های افزایش تجارت و همکاری‌های اقتصادی بین بریتانیا و ایران هستیم».به گفته وزیر تجارت انگلیس، حل و فصل موانع موجود بر سر راه تسهیل پرداخت‌های بانکی و ارایه خدمات مالی در همکاری‌های اقتصادی و تجاری با ایران، از اولویت‌های دولت بریتانیا خواهد بود.

نورمن لامونت، نماینده تجاری و فرستاده بریتانیا به ایران نیز تاکید کرد: «بن بست بر سر دستیابی ایران به سیستم بانکی عمیقا قابل پذیرش نیست و این وضعیت موجب تقویت منتقدان حسن روحانی خواهد شد».

اگرچه پس از اجرایی شدن برجام ، ایران از تصمیم همکاری خود با گروه ویژه اقدام مالی (FATF) به منظور شفافیت بیشتر در سیستم بانکی خود خبر داد، اما در عین حال جاستین والکر، مدیر بخش جرایم مالی انجمن بانکداران انگلیس اعلام کرد، «ایران هنوز در کانون توجه جرایم مرتبط با گروه ویژه اقدام مالی (FATF) قرار دارد و این مساله به ابهامات بانک های بزرگ در رابطه با گسترش همکاری‌های اقتصادی با ایران افزوده است».

همچنین خبرگزاری‌های داخلی، امروز به نقل از پیمان قربانی، معاون اقتصادی بانک مرکزی ایران، خبر گشایش دفاتر نمایندگی سه بانک «اس‌ای‌اوجی مسقط عمان، ووری بانک کره جنوبی و یوسیاُ هند» در تهران را منتشر کردند، اگرچه خبرگزاری رویترز به دلیل عدم اطمینان از صحت و سقم این خبر آن را از کانال خروجی خود حذف کرد، اما خبرگزاری تسنیم و بسیاری از خبرگزاری‌های اقتصادی داخلی به نقل از معاون اقتصادی بانک مرکزی این خبر را تایید کردند. قربانی نیز با تایید این خبر گفت: «این سوال در حاشیه همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری و توسعه در ایران از من پرسیده شد». قربانی مندرجات این خبر را که بلومبرگ نیز آن را منتشر کرد و بازتاب وسیعی نیز داشت تایید کرد.

ایران در سوریه ۲۵۰۰۰ رزمنده‌ی شیعه در اختیار دارد

رئیس پیشین سازمان اطلاعات داخلی اسرائیل در دیدار با یک هیات سوئیسی مدعی شده که ایران در حال حاضر حدود ۲۵۰۰۰ شبه‌نظامی شیعه را در سوریه تحت فرمان خود دارد که عمده آنها شامل سربازان تاره کار تبعه‌ی افغانستان و پاکستان هستند.

نیروی‌های شیعه تحت حمایت ایران علویانی هستند که در جبهه‌های مختلف به نفع بشار اسد می‌جنگند

به گزارش رویترز، آوی دیچر رئیس کمیته امور خارجه و دفاعی اسرائیل به اعضای پارلمان سوئیس گفته که نیروهای تحت حمایت ایران بر مبارزه با شورشیان سنّی مخالف بشار اسد متمرکز شده‌اند و نه داعش.

دیچر این اطلاعات را با توجه به جزئیات به دست آمده از سوی دفتر خود، به این هیئت سوئیسی ارائه داده است. منبع اطلاعات این مقام اسرائیلی مشخص نیست، اما با توجه به نقش او در دولت اسرائیل، می‌توان گفت که به گزارش‌های جاسوسی دسترسی دارد.

ایران همچنین از شبه‌نظامیان لبنانی حزب‌الله در سوریه حمایت می کند که به‌ویژه در مقابله با اسرائیل تجربه‌ای طولانی در منطقه داشته‌اند. مشخص نیست که تعداد نیروهای حزب‌الله در سوریه چقدر است؛ اما دیچر می‌گوید، ۱۶۰۰ نفر از این گروه کشته شده‌اند.

ایران علاوه بر سوریه در عراق هم روی شیعیان حساب ویژه باز کرده، الحشد الشعبی یا بسیج مردمی عراق نیروهایی هستند که از سوی جمهوری اسلامی حمایت مادی و معنوی می‌شوند و آموزش‌های نظامی آنها با سپاه قدس است. وی به کارگیری حزب‌الله در سوریه را نتیجه نوعی تقسیم وظایف بین شبه‌نظامیان این گروه و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی دانست و گفت: «ایرانی‌ها حزب‌الله را برای جنگ در سوریه به کار گرفته‌اند، چرا که ارتش ایران برای جنگ با ارتش‌های دیگر مناسب‌تر است و در عین حال نیروهای حزب‌الله برای جنگ علیه گروه‌های تروریستی مهارت بیشتری دارند».

این گزارش پیامدهای این درگیری‌ها از جمله سرازیر شدن مهاجران و پناهندگان به اروپا را هم پوشش می‌دهد. دیچر همچنین هشدار داد که کشورهای اروپایی نباید نسبت به کسانی که تلاش می‌کنند وارد مرزهای آنها شوند، ساده‌انگارانه عمل کنند.

از نگرانی‌های سازمان‌های حقوق بشری قدرت‌گیری شیعیان نظامی در عراق و پاکسازی مذهبی این نیروها در مناطق سنی‌نشین است

در ادامه این گزارش آمده اسرائیل همواره ایران را بزرگترین تهدید برای خود دانسته است و تلاش‌های زیادی کرد تا به مذاکرات هسته‌ای با ایران ضربه وارد کند. اسرائیل همزمان با این مذاکرات کوشید روابط خود را با برخی از کشورهای عرب سنّی در منطقه از جمله مصر و عربستان سعودی بهبود ببخشد.

دیچر با بیان اینکه ایران «رویای» حاکم شدن بر اماکن مقدس اسلامی مکه و مدینه در عربستان را در سر می‌پرورد گفت: «همه باید از خود بپرسند که ایران چرا در حال ساخت موشک‌هایی است که بُرد آنها دوبرابر فاصله این کشور با اسرائیل است. مصر و عربستان هم در محدودهٔ این موشک‌ها هستند. ایران دو هزار سال پیش یک امپراتوری بوده و اکنون نیز می‌خواهد آن امپراتوری را از نو خلق کند».

او همچنین اظهاراتی کرده که مدت‌هاست بحث داغ گفتگوهای قانون‌گذاران جناح راست و محافظه‌کار اسرائیلی شده. صحبت‌هایی مبنی بر این که اسرائیل معتقد است که ایران آمال و آرزوهای هسته‌ای خود را کنار نگذاشته بلکه صرفاً تحقق آن را به زمان دیگری موکول کرده است.

دارالترجمه بین المللی فریس
زیر نظر و با مسئولیت دکترناصر رحیمی
(استاد دانشگاه)
ترجمه رسمی شناسنامه، قباله ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی، تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفـــن:
020-8735 6500 / 020-8222 8884 / 020-8222 8831
فکـــس: 020-7760 7160
www.assot.co.uk
Email: assot@aol.com
Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne Road
Hammersmith , London W6 0LH
دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

روز جهانی کودکانِ دختر؛ کودکان بر سر سطل زباله

در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۱۷۰/۶۶ روز ۱۱ اکتبر را «روز جهانی کودکانِ دختر» نامید تا توجه همگان را بهَ مشکلات جدی این گروه از جامعه جلب کند.

به دنبال این اقدام مهم، تدارکات تهیه اولین گزارش جامع و تحلیلی قوانین در مورد وضعیت حقوق انسانی کودکان در ۵ حوزه تحصیل، بهداشت، ازدواج زودرس و اجباری، امنیت و کار کودکانِ دختر آغاز شد. این تلاش و تحقیق دَر سال ۲۰۱۵ به نتیجه رسید و گزارشی که بر اساس آن تهیه شد بیانگر این واقعیت بود که تمامی ایرانیان به درک جامع و کامل چالش‌های حقوقی و پیامدهای چند بعدی آن در میان این قشر از جمعیت ایران، یعنی کودکان به خصوص کودکان دختر، نیازمندند.

قسمتی از این پروژه عبارت از گفتگو و مشورت با کودکان و کارشناسانی است که در زمینه‌های مختلف با کودکان کار می‌کنند.

کیهان لندن با همکاری موسسه آموزشی پرشیا به مناسبت پنجمین سالگرد «روز جهانی کودکانِ دختر» تعدادی از گفتگوهای مهم را کهَ حقایقی از زندگی روزانه نامحسوس‌ترین اما با ارزش‌ترین قشر مردم ایران یعنی کودکان دختر را بیان می‌کنند، منتشر می‌کند. با این امید که خوانندگان ما با توجه به این نکات پر اهمیت، نیازهای فوری و کلیدی مراقبت، پرورش و پیشرفت کودکان دختر را که مصدر نسل آینده و پایه‌گذار پیشرفت و توسعه پایدار در ایران هستند، وظیفه، تعهد و مسوولیت فردی و اجتماعی یکایک خود به شمار آورند.

یکی از دوستان انیمیتور من با نجمه آشناست. او را به یکی از گروه‌های نوجوان دعوت کرده و بعد متوجه تفاوت بسیار زیادی شده، که او با دختران همسن و سالش دارد. ضربه‌های روحی که این خانواده از سر گذرانده‌اند، در رفتار و منش همه آنها مشهود است. با این وجود، به جرات میتوانم بگویم خانواده عبیدالله احمدی یکی از سالم‌ترین خانواده های آن منطقه هستند.

● **نام (اختیاری): نجمه/ نجمیه/ نجیبه احمدی؛** خودش نمی‌دانست اسم‌اش دقیقا چیست، در کارت صورتی رنگ اقامت‌شان نام‌اش «نجمه» نوشته شده است.

● **سن:** ۱۲سال

● **ملیت:** افغان

● **جنسیت:**دختر

تحصیل:

● **میزان تحصیلات (آیا به مدرسه می‌رود یا نه؟** نه

● **در چه نوع مدرسه‌ای تحصیل می‌کند؟** مدرسه افغان‌ها در نزدیکی‌شان وجود ندارد، به خاطر نداشتن کارت اقامت معتبر مدارس ثبت نام نمی‌کنند.

● **در چه سنی به مدرسه رفته است؟** نرفته

خانواده:

● **شناسنامه/ کارت اقامت دارد؟**

از مهلت کارت اقامت‌شان گذشته است.

● **پدر و مادر در قید حیات هستند؟**

مادر شش سال پیش بر اثر تبِ زایمان درگذشته است.

● **ازدواج قانونی داشته‌اند؟** بله

● **در خانواده زندگی می‌کنند؟**

بله

● **ناپدری؟ نامادری؟ تک سرپرست؟ قیم؟**

با مادر بزرگ مادری و پدر زندگی می‌کرده‌اند. مادربزرگ به تازگی فوت شده و پدر قصد ازدواج دوباره دارد.

● **تعداد خواهر و برادر؟ تنی؟ ناتنی؟**

۲برادر بزرگتر ناتنی دارد که ۲۲ساله و ۲۰ساله هستند. برادر ۲۲ساله متاهل است و همسر و فرزند دارد، اما همسر برادر تمایل چندانی به ارتباط با خانواده وی ندارد. او در یک کارگاه نجاری کار می‌کند. برادر ۲۰ساله معتاد است و در یک کارخانه نگهبان است و گاهی به آنها سر می‌زند. نجمه می‌گوید همه تلاش برادرش آن است که پول جمع کند و از افغانستان زن بخرد. نجمه سه برادر تنی دارد که از او کوچکتر هستند؛ به ترتیب ۱۰ و ۸ و ۶ساله‌اند.

● **در خانواده چند نفر مشغول کار هستند؟**

پدر با شرکت‌های پیمانکاری شهرداری همکاری دارد و بلوارها را باغبانی می‌کند. او یک پایش را در افغانستان به خاطر مین از دست داده، و پای مصنوعی دارد که سایز مناسبی برای او ندارد و ترک خورده است. نجمه و برادرهای کوچکترش همگی زباله‌گرد هستند. آنها سطل‌های زباله را در جستجوی پلاستیک و مواد قابل استفاده می‌گردند. آنها گاهی مواد غذایی هم در آنجا پیدا می‌کنند.

نجمه با شرمندگی می‌گوید که گاهی یکی از برادرهای کوچکش

از مغازه‌ها چیزی کش میرود یا گدایی می‌کند. او از این کار خوشش نمی‌آید، اما نمی‌تواند جلوی برادرش را بگیرد. هر قدر هم او را کتک می‌زند، فایده‌ای ندارد.

● **کسی از افراد خانواده مصرف‌کننده سیگار ، مواد مخدر یا مواد روان‌گردان هست؟**

برادر بزرگتر ناتنی‌اش (۲۰ساله).

نجمه در این مورد برای برادران کوچکترش نگران است. روبروی خانه آنها یک خانه فساد هست و معتادها هر ساعت از شبانه‌روز به آنجا می‌آیند و بچه‌ها به خوبی از این مساله آگاهند.

● **آیا کسی از اعضای خانواده سابقه زندان دارد؟**

خیر

● **فاصله منزل تا محل کارش چقدر است؟**

پیاده یک ساعت راه – آنها در یکی از دهات ملارد به نام قبچاق زندگی می‌کنند. نجمه و برادرانش هر روز تا سرآسیاب که خود یکی از محلات حومه و آسیب‌پذیر شهریار است می‌روند.

سلامت:

● **چند ساعت در روز کار می‌کند؟** ۱۰تا ۱۲ساعت

● **معمولا چند وعده در روز غذا می‌خورد؟**

وعده اصلی شام است که همراه پدر در منزل می‌خورند.

● **معمولا غذا را از کجا تهیه می‌کند؟**

چه چیزهایی می‌خورد؟ چندان مشخص نیست. هر چیزی که پیدا کنند. غذای مورد علاقه او همبرگر است.

● آیا بیماری خاصی دارد؟ خیر

● **آیا تحت پوشش بیمه هستند؟** خیر

● **در مواقعی که بیماری داشته خانواده از پس مخارج بیماری بر آمده است یا خیر؟** در مورد مادر بزرگ، ظاهرا بیماری‌های ناشی از پیری منجر به مرگ شده بود. پدرش پای مصنوعی جدید می‌خواهد که خیلی گران است. به خاطر مشکلات پا، کمردرد و زانودرد در پای سالم‌اش هم داشت. نجمه می‌گفت خودش هم عینک لازم دارد.

● **آیا ورزش خاصی انجام می‌دهد؟**

خیر

● **آیا تا کنون از سیگار، مواد مخدر و یا مواد روان‌گردان استفاده کرده است؟**

خیر

● **آیا در مورد سوء استفاده جنسی آگاهی دارد؟**

خیر

نجمه دختر زیبایی است. به نسبت سن‌اش قد بلندی دارد، پوست گندمگون و چشمان آبی و موهای خرمایی. به نظر می‌آمد حرف‌هایی در این زمینه داشت که از گفتن آنها سر باز میزد. فقط با شرم گفت که خواستگارهای زیادی دارد و امیدوار است زودتر شوهر کند، او هنوز بالغ نشده و چیزی هم درباره پریود نمی‌دانست.

● **آیا در خیابان/ منزل کتک خورده است؟** کتک زده است؟

بله. هم در منزل و هم در خیابان. در منزل بیشتر با برادرهایش کتک‌کاری می‌کند و پدرش در هفته دست کم دو بار همه آنها را با کمربند می‌زند.

(من پدر نجمه را می‌شناسم، او مرد آرام و مهربانی است، اما اعتقاد راسخ دارد که کتک زدن بچه را مطیع می کند.)

● **معمولا چه کسی موقع دعوا از او حمایت می‌کند؟** در خیابان او و برادرهایش حامی هم هستند؛ اما در دعوای خانگی هیچ کدام در کار هم مداخله نمی‌کنند.

اجتماعی / اقتصادی:

● **چرا مشغول به کار شده است؟**

بیشتر برای سرگرمی و این که بتواند بیرون از خانه باشد. اوایل پدرش او و مادربزرگ را در خانه می‌گذاشته و در را قفل می‌کرده و خودش با پسرها به خیابان می‌رفته‌اند، اما حالا که مادربزرگ نیست به نظرش خیابان و با برادرها بودن برای نجمه امن‌تر است.

● **آیا درآمد خود را با خانواده قسمت می‌کند؟**

نه، هر کس پول روزانه را برای خودش نگه می‌دارد. نجمه گفت که با پول‌هایش گل سر و برچسب و لاک می‌خرد، اما کسی نمی‌داند! نجمه پس‌اندازی هم نداشت.

● **رابطه پلیس با آنها چطور است؟**

یکی از نگرانی‌های آنها روبرو شدن با پلیس است. بیشتر از خودشان نگران پدر است، زیرا مردان افغان در صورت دستگیری به مرز و از آنجا به افغانستان فرستاده می‌شوند. به تازگی پدر، عمو ، برادر و پدربزرگ یکی از آشنایان آنها را به مرز برده بودند و تمامی زنان و کودکان بی سرپرست ماندند.

● **رابطه سایر همکاران با آنها چطور است؟**

آنها سعی می‌کردند با بزرگسال‌ها درگیر نشوند، بخصوص چون می‌توانست برایشان خطرناک باشد. مثلا هیچ وقت سراغ سطل‌های زباله بازار میوه نمی‌رفتند، چون به خاطر موقعیت ویژه‌ای که دارد خیلی از زباله‌گردها به آنها سر می‌زنند و همین باعث درگیری است.

● **کار و حرفه‌ای یاد گرفته؟**

نجمه دوست داشت آرایشگر بشود، بازیگر بشود، شوهر کند (به عنوان یک شغل)

● **برای درآمد تا به حال چه کارهایی انجام داده است؟**

پیش از کار باغبانی با پدرش در گاوداری زندگی می‌کردند، در آنجا به پدرش کمک می‌کرده است.

● **آیا جایی را می‌شناسد که بتواند به او برای تواندهی در زمینه یافتن شغل/ ادامه تحصیل/ بهداشت و سلامت امکاناتی بدهد؟**

او دوست دارد به مدرسه برود، اما مدرسه افغان‌ها از آنها بسیار دور است و پدرش اجازه نمی‌دهد. دلش می‌خواست بتواند دیپلم آرایشگری بگیرد.

● **آیا تا به حال شب بیرون از خانه مانده است (خیابان‌خوابی)؟**

آیا می‌داند در این صورت باید به کجا مراجعه کند؟ خیر

● **آیا سابقهٔ زندان رفتن دارد؟**

خیر

● **مهاجرین آیا می‌توانند درخواست کارت اقامت دهند؟**

نجمه نمی‌دانست ولی به نظر می‌آمد که نمی‌توانستند. آنها پاسپورت افغانستانی داشتند که مهلت‌اش به پایان رسیده بود، اما کارت اقامت ایران برای آنها صادر نمی‌شد.

● **آیا شرایط یافتن کار برای او (مهاجرین) تفاوتی با همکاران ایرانی‌اش دارد؟**

نجمه این تفاوت را در کار پدرش زیاد مشاهده می‌کرد، به خاطر نداشتن کارت اقامت، صاحبکار با پول کمتر، بدون بیمه او را استخدام می کرد و هر زمان که نمی‌خواست، حتی بدون حقوق او را اخراج می کردند. کار نجمه و برادرانش چندان رقیب ایرانی نداشت، اما همه آنها از رفتار بچه‌های ایرانی و تحقیرها و تهمت‌های‌شان بسیار رنجیده بودند.

سرورقی زنده زندگی

ماجرایی از نسل تازه موج مهاجرت ایرانیان

اول با من به جاکارتا بیایید!

در سال ۱۳۹۰ آریا از اندونزی با بخش «نظر شما برای ما مهم است» سایت کیهان لندن، کیهان آنلاین، تماس گرفت و پس از ابراز مهر و علاقه به این روزنامه، خواهش کرد مطالب کیهان لندن در فرماتی برایش فرستاده شود که بتواند با امکانات اندکی که در آنجا دارد بخواند و در اختیار دیگر پناه‌جویان ایرانی قرار دهد که در کمپ وی ساکن هستند.

خواننده دیگری این یادداشت آریا را خواند و حاضر شد هزینه اشتراک کیهان را برای آریا و دیگر ایرانیان کمپ پناهجویان در اندونزی بپردازد.

ضمنا آریا ابراز علاقه کرد ماجراهایی را که از سر گذرانده با خوانندگان کیهان در میان بگذارد. ما از او خواهش کردیم نه تنها این کار را انجام دهد بلکه خوانندگان کیهان لندن را تا پایان اینکه ماجرای مهاجرتش به استرالیا به کجا خواهد رسید، با خود همراه کند.

حال با انتشار نسخه پی دی اف کیهان لندن، هر هفته بخشی از ماجرای مهاجرت آریا و خانواده‌اش به استرالیا را به همان زبانی که خودش بیان می‌کرد، می‌خوانید:

بخش هشتاد و چهارم: روزها در کمپ جزیره «کریسمس»

«ای اف پی» هشت ساعت منو سین جیم کرد و راجع به ده ماه تو اندونزی بودن ما پرسید. هربار که به ساحل اومدیم و گیر افتادیم رو نزدیک به ده بار مو به مو از من پرسید و من که خیلی خسته بودم بهش گفتم تمام مدتی که تو اندونزی بودم زیر نظر اداره مهاجرت و پلیس تو کمپ یا زندان بودم و اینکه من چه دوست قاچاقبری هستم که همش تو زندان و کمپ بودم و دست آخر هم حدود هفت ماه تو سورابایا که حدود هزار و سیصد کیلومتر از جاکارتا دوره تو کمپ بودم. اونها هم کم کم متوجه شدند که یکی این وسط داره دروغ میگه و در آخر هم من بهشون گفتم که اگه استفاده از جی پی اس جرمه من تاوانش رو میدم مگه میخواد چی بشه و اون افسر زن که با توجه به حرفهام گوش میداد گفت که اصلا نگران نباش ما فقط دنبال قاچاقبر و ناخدا هستیم و تو به خاطر خانواده‌ات موفق شدی و اصلا نگران نباش.

من با سند و مدرک باهاش حرف میزدم و آخر بهش گفتم که شما یک افسر در جاکارتا دارید به این اسم که چندبار از من بازجویی کرد و همیشه که به کمپ سورابایا می‌اومد برای بچه‌ها خوراکی می‌آورد و پوریا رو خیلی دوست داشت، میتونید از اون راجع به من بپرسید. گفتم افسر شما بارها به من گفت ما میدونیم ابوحبیب قاچاقبر شما بوده و پول شما و خیلی‌ها رو پس نداده و بیا شکایت کن ما مدرک داشته باشیم تا بگیریمش و من بهش گفتم من نیومدم که تو اندونزی از این دادگاه به اون پاسگاه دنبال شکایت بریم، اینجا کشور مافیاست و ما تو اندونزی تو تیررس قاچاقبرها هستیم و من از روزی که پول به این شخص دادم قید پولم رو زده بودم.

خلاصه، کم کم فهمیده بودند که من دارم راست میگم و چند بار به من گفتند تو آدم باهوشی هستی ما خیلی سعی کردیم از تو یه اشتباه بگیریم و تو حرفات تمام یکی بود حتا تو اظهاراتم که در اخر برام خواند که امضا کنم چند اشتباه فاحش به عمد جا داده بودند که این هم یکی از ترفندهاشون برای مچ گیریه که من متوجه شدم و بهشون گفتم.

بهشون گفتم توی لنج تولد پوریا بوده و من فیلم و عکس گرفتم و شما چک کنید که این عوضی‌ها که

این جوری از روی دشمنی شخصی زیر آب میزنن، کجای لنج خوابیدن و چند متر از من فاصله دارن و این عوضی‌ها که چهل و هشت ساعت خواب بودند بعدا جریان جی پی اس رو از مجردها به طور کامل شنیدن و برای خودشیرینی گفتن و اصلا چیزی به چشم ندیدند که اگر فیلم‌ها و عکسها رو ببینید متوجه خواهید شد این عوضی‌ها چقدر از من دورند و فقط مجردها گوشی رو دیدند. افسر گفت نگران نباش تو موفق شدی. از تکان دادن سرش متوجه شدم که اون هم متوجه سقوط اخلاقی در جمع ما شده. براش یه مثال زدم و گفتم میدونی وقتی ژنرال آلمانی «اشتاینبرگ» به فیلد مارشال‌های آلمانی برنامه ترور هیتلر رو می‌گفتند و اونها قبول نمی‌کردند اما رازدار بودند و آزادمرد بودند و فقط می‌گفتند ما دخالت نمی‌کنیم ولی زیراب رفقاشون رو نمی‌زدند و اینکه تو فرهنگ ما ایرانی‌ها دروغ جایی نداره و این فرهنگ دروغ و خدعه از زمانی که ما ایرانی‌ها به زور شمشیر ایمان مان رو از دست دادیم این مصیبت‌ها گرفتار ما شد.

بعد از من، در روز بعد اون عوضی‌ها رو همزمان با همسرانشون تا هشت ساعت سین جیم کرده بودند. در ده دقیقه تنفسی که می‌دادند با ترس از دوستاشون می‌پرسیدند که نمی‌دونیم چرا این همه سوال پیچ‌مون کردند. غافل از اینکه استرالیایی‌ها خیلی بدشون میاد که کسی احمق فرضشون کنه.

روزها می‌گذشت و اسامی مسافرهای انتقالی رو روی تابلو می‌نوشتند. شب قبل از حرکت حدود دو یا سه ساعت بزن و برقص توی اتاق تی وی بود و مهدی تمام دیسکو رو با آهنگ‌های ایرانی می‌چرخوند و یک کم همه شاد میشدن. بعضی مامورها هم می‌رقصیدند. اون سیاهپوسته از همه قشنگ تر میرقصید.

چند روزی بود که یکی از مامورهای کمپ مجردها رو آورده بودند پیش ما. مجردها به کل اوراق اش کرده بودند و هرچی حرف اون جوری بود یادش داده بودند مثلا وقتی بهش می‌گفتیم فدات، اون جواب می‌داد «جگرتو بخورم خام خام»! یا موقع خواب می‌گفت «جیش بوس لالا» یا می‌گفت «میخوامت، برو شب بیا» یا «دوست دارم سبد سبد» یا «خرابتم»! مجردها حسابی اوراق اش کرده بودند.

صبح‌ها ساعت شش با پوریا در میدان چمن ورزش می‌کردیم. پوریا تقریبا تنها بچه ای بود که هر روز صبح تو چمن حاضر بود و تمام افسرها اونو به اسم صدا می‌کردند. یک روز به خاطر طرح جمع آوری ته سیگارها ما رو به بیرون کمپ برای گردش دور جزیره بردند و شب هم به تنها سینمای رو باز «کریسمس». کلی به ما خوش گذشت و اون عوضی‌ها از حسودی می‌خواستند بترکن. شبها گاهی خرچنگ‌هایی به اندازه توپ بسکتبال از زیر کانتینرها بیرون می‌آمدند که مثل حیوانات افسانه ای ترسناک بودند و با انبرهای قوی که داشتند به راحتی نارگیل رو دو تیکه می‌کردند. افسرها می‌گفتند نمونه‌های بزرگتر به راحتی بازوی انسان رو قطع می‌کنند. ولی کشتن اونها جریمه داشت، هر کدوم پنج هزار دلار!

در کمپ زیر نظر دکتر تمرین‌هایی جهت بهتر شدن درد و دیسک کمرم انجام می‌دادم. امکانات پزشکی کمپ محدود بود و بیشتر اوقات فقط پانادول می‌دادند و اکثر هم ناراضی بودند. یه تیم روانشناس هم بود که به مهاجرها کمک‌های روحی ارائه می‌داد. کم کم نوبت انتقال ما نزدیک می‌شد. اسم ما رو در تابلو نوشتند...

ادامه دارد...

دومین خانه فروغ فرخزاد نیز تخریب شد

با تخریب خانه دروس فروغ فرخزاد، دومین خانه محل سکونت این شاعر و فیلمساز نیز ویران شد. فروغ سال‌های پایانی عمرش را در این خانه گذراند، خانه‌ای که قرار است جایش را به آپارتمانی تازه‌ساز بسپارد.

پس از تخریب خانه مهدیان اهواز فروغ فرخزاد در سال ۱۳۸۸، خانه فروغ در منطقه دروس تهران نیز تخریب شد. این خانه در سکوت از بین رفت و تا کنون توضیحی از سوی خانواده گلستان در این باره داده نشده است.

هوشنگ گلمکانی روزنامه‌نگار و منتقد سینما با انتشار عکسی از ساختمان جدیدی که به جای خانه فروغ در دست احداث است، این خبر را انتشار داد. این نویسنده که با گذر از خیابان دروس به طور اتفاقی متوجه این تخریب شده، همچنین در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر در این باره اضافه کرده: «من سال‌ها در این خانه رفت و آمد داشتم و می‌دانم که این مکان خانه قدیمی فروغ فرخزاد بوده است.»وی گفت: «چند سال پیش متوجه شدم که این خانه را فروخته‌اند و امروز به صورت اتفاقی وقتی از کنار خانه رد می‌شدم دیدم که آن را نه تنها تخریب کرده‌اند بلکه به جای آن ساختمان مسکونی دیگری در حال ساخت است. من نمی‌دانم که قدمت این خانه چند سال بود اما از سال ۵۵ که با کاوه گلستان آشنا شدم حتی تا پس از مرگ فروغ می‌دانم که این خانه متعلق به او بوده است. اما نمی دانم که کاوه تا چه سالی در این خانه مستقر بود».

گلمکانی ادامه داد: «پس از مرگ کاوه و نیمه متروک ماندن این خانه به دلیل سکونت خانواده‌اش در خارج از کشور، دور از ذهن نبود که این خانه تخریب شود. دو سه سال پیش خانه فروغ فروخته شد و اکنون به جای آن آپارتمانی سه طبقه با دو پارکینگ و سایر امکانات رفاهی ساخته می‌شود.»

دومین خانه فروغ فرخزاد تخریب شد

دومین خانه فروغ فرخزاد تخریب شد

حسین منصوری پسرخوانده فروغ درباره خاطرات خود از این خانه گفته بود: «وقتی آمدیم تهران، به خانه فروغ رفتیم، خانه‌ای در محله مزین‌الدوله، طرف‌های استادیوم امجدیه. یک آپارتمان دو سه اتاقه بود که یک بالکن بزرگ داشت و نمای بیرونی‌اش نمای شهر بود. شب بود که رسیدیم و هیچ کس نبود. فروغ دو مرغ عشق داشت؛ یکی سبز و یکی آبی. آنها را به من نشان داد. خوابیدیم و روز بعد رفتیم استودیو گلستان. چند ماه بعد شاید هشت، نه ماه بعد فروغ رفت به منزلی در دروس شمیران. خانه‌ای که زمینش را گلستان خریده بود. کلاس دوم دبستان بودم که فروغ به آن منزل جدید رفت، سال ۴۲ یا ۴۳.»

خانه‌ای که فروغ فرحزاد در سال‌های پایانی عمرش زندگی می‌کرد، توسط ابراهیم گلستان در منطقه دروس تهران خریداری شد. بعدها که دیگر فروغ نبود، در این خانه، کاوه فرزند گلستان به همراه همسرش، هنگامه گلستان، سال‌ها زندگی می‌کرد، ولی پس از درگذشت این عکاس نامدار در عراق تا مدتها این خانه خالی ماند چون همسر کاوه به همراه فرزندش به خارج رفته بودند. پیش از این نیز در سال ۱۳۸۸، خانه فروغ فرخزاد در بالکن مهدیان اهواز با وجود اینکه در فهرست میراث فرهنگی ثبت شده بود، نابود شد. این خانه، سرای مشترک فروغ و پرویز شاپور بود که پنج سال در آن زندگی می‌کردند. این بنای تاریخی که متعلق به دوران پهلوی اول بود، سال‌ها محل اقامت خارجی‌های مقیم اهواز و دفتر روزنامه «ابرار» بود ولی در نهایت به مغازه تبدیل شد.

تخریب خانه‌های قدیمی و متعلق به شخصیت‌های تاریخی، فرهنگی و هنری ایران، با پروژه‌های زمین‌خواری شهرداری و بی‌توجهی سازمان میراث فرهنگی رو به افزایش است. خانه ملکه توران همسر سوم رضاشاه، خانه سلطان خان محمد عامری، خانه سرلشگر شیبانی، خانه معین التجار بوشهری و خانه تاریخی ماوثاله (کوچه جمالی) بخش کوچکی از تخریب‌های در دو سال اخیرند که در تهران صورت گرفته است.

کتاب زندگی‌نامه ادبی فروغ فرخزاد به همراه نامه‌های چاپ نشده وی، توسط فرزانه میلانی پژوهشگر و استاد ادبیات فارسی و مطالعات زنان در دانشگاه ویرجینیا به تازگی انتشار یافته است.این کتاب به دلیل انتشار نامه‌های شخصی از این شاعر، از سوی بخشی از جامعه ادبی و دوستداران فروغ فرخزاد مورد انتقاد قرار گرفته است.

جوایز مهم ادبی فرانسه امسال از آن زنان شد

لیلا سلیمانی

دو نویسنده زن فرانسوی از دو تبار مراکشی و ایرانی توانستند دو جایزه مهم ادبی فرانسه «گنکور» و «رنودو» را از آن خود کنند.

یاسمینا رضا نمایشنامه‌نویس، بازیگر و رمان‌نویس فرانسوی، پدرش ژان رضا نیمه ایرانی و نیمه روس و مادرش اهل مجارستان است. پدر و مادرش هر دو یهودی‌تبار هستند. یاسمینا به

یاسمینا رضا

خاطر رمان‌اش به نام «بابل» برای این جایزه برگزیده شد. او بیشتر برای نگارش دو نمایشنامه به نام‌های «خدای کشتار» و «هنر» شهرت دارد. یاسمینا از معروف‌ترین نویسندگان فرانسه است که تا کنون جوایز «انگلو ساکسون»، «تونی» و «لارنس اولیویه» را کسب کرده.

لیلا سلیمانی نیز ۳۵ ساله نویسنده‌ی زاده‌ی مراکش مهم‌ترین جایزه ادبی فرانسه یعنی گنکور را برای نوشتن رمانی با عنوان «ترانه شیرین» از آن خود کرد. وی که در ۱۷ سالگی مراکش را به مقصد فرانسه ترک کرده، دوازدهمین زنی است که این مهم‌ترین جایزه ادبی کشور فرانسه را از آن خود کرده است. «ترانه شیرین» دومین رمان این نویسنده است.

«ترانه شیرین» درباره مرگ نوشته شده و اولین عبارت کتاب چنین آغاز می‌شود: «بچه مرده است...» سلیمانی با لحنی سرد و بریده و با بهره‌گیری از نثری موجز به بیان خیالات لوییز، پرستاری می‌پردازد که بچه‌ای را که تحت مراقبت داشت، کشته است.

این رمان با اقتباس از زندگی واقعی یوسلین اورتگا پرستار ۵۰ ساله از جمهوری دومنیکن که لئو و لوسیا کریم ۲ و ۶ ساله را به قتل رساند نوشته شده است. این اتفاق سال ۲۰۱۲ در ساحل شرقی مانهاتن رخ داد.

از این کتاب تا قبل از اهدای جایزه گنکور به این نویسنده ۷۶ هزار نسخه فروخته شده. همچنین قرار است با اقتباس از این رمان یک فیلم سینمایی ساخته شود.

وی پس از دریافت این جایزه به نیویورک تایمز، گفت: «من با پرستارها در مراکش بزرگ شدم.» وی با تاکید بر این که همیشه به موقعیت خیلی عجیب آنها حساس بوده گفت: «آنها هم مادرانی جایگزین و هم افرادی بیگانه هستند». وی افزود: «همیشه موقعیت دشوار آنها را درک کرده‌ام که گاهی شامل حقارت‌هایی است که باید تحمل کنند».

جایزه گنکور، اولین‌بار در سال ۱۹۰۳ از سوی «ژول» و «ادمون گنکور» راه‌اندازی شد. اگرچه برنده این جایزه تنها مبلغی ناچیز معادل ۱۰ یورو دریافت می‌کند، اما جایزه غیررسمی گنکور که فروش بالای رمان برنده را برای نویسنده‌اش به ارمغان می‌آورد، بسیار با ارزش‌تر از جایزه اصلی است. گفته می‌شود هر اثر برنده جایزه گنکور بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نسخه در بازار فروش خواهد داشت.

جایزه رنودو در سال ۱۹۲۶ توسط چند منتقد هنری در تکمیل جایزه گنکور راه‌اندازی شد و به نویسنده‌ای که جایزه ادبی بزرگی دریافت نکرده، اعطا می‌شود.

سینمای ایران در تب ماهواره‌ها می‌سوزد

آزاده کریمی - باوجود اینکه به نظر می‌رسید طرح به روزرسانی قانون ممنوعیت استفاده از ماهواره‌ها به مجلس دهم شورای اسلامی راه پیدا کند، ولی اکنون سینمای ایران با خطر تعلیق فعالیت دفاتر تولید و پخشی روبروست که از تبلیغات ماهواره‌ای استفاده می‌کنند.

چندی پیش (سه شنبه ۴ آبان) با مذاکره رئیس سازمان سینمایی، حجت‌الله ایوبی با بازپرس رئیس قوه قضائیه، سه شرکت سینمایی پویافیلم، فیلمیران و تابان فیلم از حالت تعلیق فعالیت بیرون آمدند تا اکران عمومی پاییز سینماها به روال عادی خود ادامه دهد.

طبق اعلام سازمان سینمایی، فیلم‌های «متولد ۶۵» (مجید توکلی)، «یتیم‌خانه ایران» (ابوالقاسم طالبی) و «نفس» (نرگس آبیار) که مسئولیت پخش آنها توسط سه دفتر سینمایی اعلام شده بوده، می‌توانند به موقع اکران شوند. همچنین تهیه‌کننده و پخش‌کننده فیلم سینمایی «خشکسالی و دروغ» (پدرام علیزاده) نیز ضمن فراخوانده شدن، متعهد شد تا از نمایش تیزر فیلم در شبکه جم جلوگیری کند.

پیش از این نیز تهیه‌کنندگان فیلم‌هایی همچون «کوچه بی‌نام»، «ابد و یک روز»، «عادت می‌کنیم»، «استراحت مطلق» و «۵۰ کیلو آلبالو» که از شبکه‌های ماهواره‌ای برای تبلیغ فیلم‌هایشان استفاده کرده بودند، احضار و متعهد شده بودند که دیگر اقدام برای پخش چنین تبلیغاتی نکنند.

این در حالی است که عضو شورای پروانه نمایش، فرشته طائرپو، از مذاکره شورای عالی تهیه‌کنندگان، کانون کارگردانان و خانه سینما برای حل مشکل تیزرهای ماهواره‌ای با قوه قضاییه و قوه مجریه خبر داده بود و با روی کار آمدن مجلس دهم شورای اسلامی احتمال تغییر رویکردها در استفاده از ماهواره می‌رفت.

اینک پس از گذشت شش ماه از ابلاغ بخشنامه منع استفاده از تبلیغات ماهواره‌ای و غیرقانونی خواندن آن، همچنان تهیه‌کنندگان و پخش‌کنندگان سینما، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان را برای تبلیغات فیلم‌هایشان انتخاب می‌کنند. چرا که مخاطبان انبوه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان این فرصت را برای آنها فراهم می‌کند تا آنها نیز برای خود مخاطب جذب کنند.

از سوی دیگر، سیاست‌های دشمنانه صدا و سیما در قبال سینما، منجر به افزایش قیمت تبلیغات تلویزیونی، سانسور تیزرهای تبلیغی و عدم خریداری محصولات سینمایی و سوق پیدا کردن سینماگران به سمت تبلیغات ماهواره‌ای شده است. صدا و سیما که همواره شاکی پرونده تبلیغات فیلم‌های سینمایی در ماهواره‌هاست، با وجود درخواست دادستانی تهران حتی در قیمت تعرفه‌های تبلیغی‌اش تغییری نداد.

هزینه تبلیغ یک فیلم سینمایی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی، در ارزان‌ترین قیمت ۵۰۰ میلیون تومان و اجازه ۱۵ روزه یک بیلبورد شهری، ۵۰ میلیون تومان است، در حالی که با ۱۰ میلیون تومان می‌توان یک ماه آگهی در تلویزیون‌های ماهواره‌ای داشت! این وضعیت به شکلی است که یک تهیه‌کننده سینما هزینه تبلیغات صدا و سیما را از هزینه تولید یک فیلم گران‌تر می‌داند!

کارگردان سینما اصغر هاشمی، در گفت‌وگو با کیهان لندن، بحران کمبود مخاطب را از دیگر دلایل رویکرد سینماگران به تبلیغات ماهواره‌ای می‌داند: «تلویزیون مخاطب خود را از دست داده است. نخ‌نما شدن تلویزیون به خاطر برنامه‌های ضعیف‌اش است، وقتی هم که سوال می‌کنیم، به مشکلات مالی و کمبود بودجه ارجاع می‌دهند. ما نمی‌خواهیم همه مسائل و مشکلات را گردن مدیران تلویزیون بیندازیم ولی همه چیز مشکل بودجه نیست. تلویزیون نتوانسته مخاطب امروزی را جذب کند، چرا که مخاطب امروز فرق کرده و خواسته‌هایش بیشتر شده و با محدودیت و سانسورهمخوانی ندارد.»

وی درباره اجرای طرح «به روزرسانی قانون منع استفاده از ماهواره»، می‌گوید: «ممکن است خیلی قوانین تصویب شوند ولی اگر این قانون تصویب هم شود، بعید می‌دانم اجرا شوند. چون یک‌سری چیزهایی که مربوط به دلواپسان است، اگر تصویب هم شود اجرا نمی‌شوند. باید بدانیم این قابل اجرا هست یا نه، ولی عرف اجتماعی تبلیغات ماهواره‌ای را پذیرفته اگرچه در قانون پذیرفته نیست.»

کارگردان فیلم «در آرزوی ازدواج» با بیان اینکه تبلیغات ماهواره‌ای به نفع سینمای ایران است، می‌افزاید: «تبلیغات ماهواره باعث می‌شود تا فروش فیلم‌های سینمایی در کشور بیشتر شود ولی یک عده مخالف این کارند، چرا که به زیان صدا و سیماست. اگر تبلیغات ماهواره‌ای مجاز اعلام شود و تبلیغات سینمایی از آنها پخش شود، به ضرر تلویزیون داخلی خواهد بود.»

این کارگردان شرایط کنونی فعالیت در سینما را ناامن و غیرقابلی پیش‌بینی می‌داند: «ما نمی‌توانیم سرمایه‌گذار را وارد مخاطره‌ای کنیم که نمی‌دانیم سرمایه‌اش بازمی‌گردد یا نه. اگر فیلمی تهیه کنیم معلوم نیست با چه مشکلاتی مواجه می‌شود که اصلا در چارچوب پیش‌بینی نمایش فیلم نیست. ممکن است با یک سخنرانی یا اظهار نظری مواجه شود که مانع اکران عمومی شود.»

طبق ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای، تبلیغ در شبکه‌های ماهواره‌ای رسانه‌هایی که از سوی حکومت به عنوان «ضد انقلاب» و «معاند» تعریف شده‌اند، جرم محسوب می‌شود و دادستان عمومی و انقلاب تهران، جعفری دولت‌آبادی، وظیفه پیشگیری از آن را بر عهده دستگاه‌های فرهنگی از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیما دانسته است.

بر اساس قانون ماده دو منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای، کلیه کالاهای ضبط و مصادره شده ماهواره، در اختیار سازمان صدا و سیما قرار می‌گیرد، همچنان که هیچ نهادی به جز صدا و سیما بدون کسب مجوز نمی‌تواند از تجهیزات ماهواره‌ای استفاده کند. قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای در اواخر سال ۷۳ در یازده ماده و ۴ تبصره به تصویب شورای نگهبان رسید.

چکامه‌ی اندوهناکِ گُل

[رضا مقصدی]

باز آمدی
از دوردستِ خاطره‌ی من
بی آنکه شادَمانیِ یک لبخند
بر چهره، ارمغان تَو باشد.
در جامه‌دانِ تو
پیراهنی‌ستَ
با رنگ وُ بوی راز .
آواز در گلوی تو خاموش است
ای آنکه همنشینِ قدیمی
سوسنی!
وقتی که آفتابِ نگاهت
بر شاخه‌ی شکسَته
می‌تابد
شوقِ کدام آینه می‌داند
از دودَمانِ رنجِ شقایق
از آه
از تیره‌ی منی؟
گفتم:
وقتی که آمدی
رنگین کمانی از گل کوکب
بر آسمانِ خاطره خَواهم بست .
اندوه را
از چهره‌ی نجیب تو می‌شویم
با دشتِ مهربانِ وُ آهو
از شعرِ چَشم‌های تو
می‌گویم.
گفتم:
خواهم‌نوشت
شعری
از سایبانِ ساده‌ی گیسویت.
از چشمه‌سَار
از کوه
از صبحِ روستا
از صحبتِ زلالِ تو خواهم گفت.
گفتم تمامِ این‌هَمه را،
گفتم.
اما
وقتی که باز آمدی از دوردست‌ها
آشفتم.

از کتابِ «با آینه، دوباره مُدارا کن» - سال ۶۸ خورشیدی

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

جاهلیسم از مهدی گاوکُش تا احمدی‌نژاد و ترامپ

حکومت کنونی ایران ترکیبی از جاهلیسم و آخوندیسم است

آزاده کریمی، علی اشتیاق- برنامه رونمایی از کتاب «زنگی‌های گود قدرت» نوشته مسعود نقره‌کار با گردانندگی شهروز رشید، شاعر و نویسنده‌ی ساکن برلین، به همت «انجمن قلم ایران در تبعید» در محل کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در پایتخت آلمان برگزار شد.

در این برنامه نویسنده مباحث طرح شده در کتاب را به طور کوتاه بیان کرد و حاضران سوالات خود را درباره گروه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها از وی پرسیدند.

مسعود نقره‌کار، نویسنده و پژوهشگر که پزشک نیز هست، با طرح این سوال که آیا بررسی نقش سیاسی و اجتماعی جاهلان و لات‌ها ضروری است، گفت: پاسخ آری است، نقش این گروه اجتماعی در جامعه ما به حدی است که ضرورت داشت تا جامعه‌شناسان و روان‌شناسان روی آن بحث کنند ولی متاسفانه در این زمینه کم‌کاری شده است. برای شناخت و شناساندن اهمیت این گروه، کافی است به ۳ مقطع تاریخی ایران در هفتاد سال اخیر و نقش این گروه در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و انقلاب بهمن تا کنون نگاه کنیم.

جاهلان را نباید لمپن خواند

وی با بیان اینکه ارائه تعریف مشخص از جاهلان و لات‌ها کار ساده‌ای نیست، افزود: در کتاب سعی کردم تا به این سوال که تعریف جاهل‌ها و لات‌ها چیست برسیم ولی تعریف مشخص برای این گروه اجتماعی ساده نیست. دکتر نقره‌کار ادامه داد، یک سری تعریف لغت‌نامه‌ای از آنها وجود دارد که نمی‌تواند واقعیت آنها را که ما تجربه کردیم بیان کند. سعی من این بود تا تعریف کتاب از روی ویژگی‌های شخصیتی، روانی، رفتاری و اجتماعی این گروه اجتماعی باشد. بنابراین در این کتاب تعاریف مکث بر ویژگی‌ها، پیشینه و صفت‌های آنهاست. این افراد دسته‌بندی‌های مختلفی دارند که در دوره‌های زمانی مختلف پدید آمده‌اند و تغییرات اجتماعی روی آنها موثر بوده است.

نقره‌کار عناوینی چون عیاران، قلندران، ملامتیان و جوانمردان را برشمرد و پیشنیه آنها را به دوران هخامنشیان متعلق دانست و افزود، این دسته افراد وجوه مشترکی دارند ولی به این معنا نیست که همانند هم هستند. امروزه صفات و واژه هایی چون پاتوقدار، لوتی، اراذل و اوباش، داش مشتی و لمپن [لومپ] به این عده نسبت داده می‌شود. صفت لمپن که از ادبیات سیاسی چپ به این گروه اتلاق شد، از نظر من اشتباه است، چرا که بین تعریف لمپن و لمپنیسم و جاهل و جاهلیسم تفاوت‌هایی وجود دارد.

او با بیان اینکه تعاریف مارکس و انگلس از لمپن [لومپ] با آنچه جاهلان هستند متفاوت است، گفت: جاهلان و لات‌ها در پایگاه اجتماعی و ویژگی‌های دیگر با تعریف لمپن همخوانی ندارند. جاهلان اکثرا در خدمات اقتصادی فعال بودند و می‌دانید که در جنوب تهران عموما اهل بازار، حمام‌دار، و فروشنده بودند و در مشاغل خدماتی فعالیت داشتند و اینطور نبوده که مانند تعریف لمپن، بیکاره باشند.

این پژوهشگر درباره فرهنگ جاهل‌ها در دیگر کشورهای دنیا، گفت: این گروه در بخش‌هایی از خاورمیانه، افغانستان، تاجیکستان و اهل تشیع دیده می‌شوند، کشور امریکا هم چنین افرادی در یک‌سری گنگ‌ها دارد که زبان و رفتار و ویژگی‌های خود را دارند. حتی ترامپ، کسی که شانس رئیس جمهور شدن آمریکا را دارد، زبان و برخوردش نمونه و نماینده چنین تفکر و منشی است.

فقر، بیکاری و بی‌عدالتی ریشه پیدایش جاهل‌ها و لات‌هاست

نویسنده کتاب «زنگی‌های گود قدرت» در پاسخ به سوال خبرنگار کیهان لندن درباره ریشه پدیداری و دلایل دوام این گروه اجتماعی، گفت: جاهل‌ها و لات‌ها در سلسله مراتب اجتماعی از پایین‌ترین طبقه می‌آیند و خیلی از آنها به ویژه زنان کسانی بودند که از زنان مهاجر روستا و حاشیه‌نشین شهرها بودند. بنابراین بستر شکل‌گیری این گروه فقر اجتماعی، فقر آموزشی و بیکاری است که همراه برخی ویژگی‌های فرهنگی که جامعه ما با خودش داشته، مانند جوانمردی، سخاوت و یک‌سری ویژگی‌های مثبت و منفی، متغیّر شده است. بنابراین بیشتر دلایل پیدایش، رشد و ادامه حیات این گروه به مشکلاتی برمی‌گردد که برشمرده شد. تا زمانی که این مشکلات وجود دارند، این گروه اجتماعی نیز وجود دارد.

وی همچنین کاراکتر جاهل‌ها را متغیّر خواند و گفت: اگر شرایط اجتماعی به سمتی برود که دموکراسی، عدالت اجتماعی و رشد فرهنگی رخ دهد، آنها نیز تغییر می‌کنند. آنچنان که در برخی جوامع می‌بینیم که این گروه تضعیف و محدود شده‌اند. این افراد را بیشتر می‌توان یک «گروه اجتماعی» برشمرد، چرا که مجموعه‌ای از ویژگی‌های نزدیک به هم هستند که از نظر عاطفی، منافع مادی و معنوی مشترکند.

مسعود نقره‌کار پیوند جاهلان با قدرت را ریشه در میل این گروه به بقا خواند و گفت: این گروه برای بقا به قدرت سیاسی، دینی و حتی قدرت های کوچک برای حفظ بقا متصل می‌شود. قدرت نیز از آنها به عنوان ابزار استفاده می‌کند. در واقع این یک رابطه دوطرفه است که قدرت به جاهلان سود مثل سود مالی می‌رساند و قدرت هم از آنها برای اهداف خود بهره می‌برد. قلدرها به دلیل ویژگی شخصیتی‌شان میل به نزدیکی به قدرت داشتند و سعی می کردند به قدرت نزدیک شوند و قدرت‌ها هم آگاهانه از قلدرها سود می‌جستند. در دوره رضاشاه و شاه، حکومت هوشمندانه از این گروه استفاده کرد. چون من در جنوب تهران بزرگ شده‌ام، می‌دیدم که بیشتر آنها دارند «آجان» و گروهبان می‌شوند و به ارگان‌ها نزدیک می‌شوند. در واقع سیاستی تدوین شده بود که حکومت از آنها استفاده کند که شکل‌های دیگرش در ساواک و سازمان امنیت بود.

لات‌ها شبیه مرتضی عقیلی نیستند

وی ادامه داد: در دوره حکومت اسلامی این همکاری واضح‌تر شد و مردان و زنان این گروه در امور شاغل شدند. ارگان‌های مختلفی چون لباس‌شخصی‌ها، گروه‌های گشت ارشاد و زینب‌ها. استفاده آگاهانه و سود بردن از این گروه به دلیل ویژگی‌هایی مانند نترس بودن، کله شقی و پرخاشگری زیاد شد و اکنون در بالاترین رده‌های حکومتی جا گرفته‌اند. آنچنان که محسن رفیق‌دوست به عنوان یک جاهل در سپاه فعال شد یا افرادی دیگر که در سپاه و قوه قضاییه اکنون کار می‌کنند.

نقره‌کار به شرح ویژگی‌های بخش دیگری از لات‌ها پرداخت که علاقه‌ای به قدرت نداشتند: لات‌ها شخصیتی شناور و ناپایدار دارند و برخی در سیاست و قدرت سیاسی خودشان را بروز دادند ولی برخی علاقه‌ای به قدرت نداشتند و صفت‌های مثبت خودشان را داشتند، لوتی‌هایی مثل باقرخان، مهدی گاوکُش، زینب پاشا، دختر حاج حیدرتبریزی. لوتی‌ها در محلات نظم و امنیت برقرار می‌کردند، آنچنان که در داستان «داش آکل» (صادق هدایت) نیز می‌خوانیم. این افراد به نفع مردم محله‌ها قانون برقرار می‌کردند و این یک واقعیت است. نمی‌شود آنها را قضاوت ارزشی کرد، چنانکه جامعه روشنفکری همواره با تفرعن به این گروه نگریسته است. با تغییرات شهری، افرادی که به ارگان‌ها وصل نشدند، کافه‌دار و رستوران‌دار و دربان فاحشه‌خانه‌ها و بارها شدند.

نویسنده کتاب در پاسخ به این سوال که چقدر نمایش آثاری چون «قیصر» و «داش آکل» به جاهل‌ها قدرت بخشید، گفت: سینمای جاهلی بی‌تاثیر نبود ولی تاثیر ادبیات و سینما بر فرهنگ جاهلی اغراق‌آمیز طرح شده. همان‌طور که سینمای جاهلی خودش هم اغراق‌آمیز بود، در جاهل‌ها شمایلی مانند مرتضی عقیلی کم دیدیم، کلاه، دستمال تکان دادن و دیگر اداها غیرواقعی بود. اینکه ما ادامه جاهلیت را به گردن سینما بگذاریم، اشتباه است، البته سینما تاثیر داشته ولی نه چندان.

اپوزیسیون نیز از جاهل‌ها استفاده کرده

این پژوهشگر علاوه بر پیوندهای عاطفی، احساسی و مالی، پیوندهای مذهبی را عنصر مهمی در جاهل‌ها دانست و گفت: این گروه نزدیک کانون‌های دینی بودند و در تاریخ می‌بینیم که به روحانیون نزدیک بودند. در مورد جاهل‌ها اینگونه بوده که اغلب مذهبی بودند و در اغلب مراسم مذهبی و برنامه‌های سازمان یافته دینی شرکت داشتند. اینها با تشیع نزدیکی داشتند و یک عده از آنها جاهل‌های متدین بودند با این تفاوت که مناسک و بعضی فرایض دینی و مذهبی را انجام نمی‌دادند. جاهل‌های ارمنی، آشوری و زرتشتی هم داشتیم که در اکثریت نبودند.

مسعود نقره‌کار همچنین بر ویژگی‌های ناسیونالیستی جاهل‌ها تاکید کرد: آنها دنبال نقطه اتکا می‌گردند تا از بی‌وزنی در بیایند. برای همین ویژگی ناسیونالیستی هم داشتند. مانند شعبان جعفری بعد از فدائیان اسلام، به شاه‌پرستی روی آورد و تا به آخر هم به آن وفادار ماند. او باورهای وطن‌پرستی داشت وقتی از او پرسیدند که چرا برخوردی چنین با توده‌ای‌ها داشت، پاسخ داد که ما مملکت داریم ولی اینها عکس استالین را بالا می‌برند. من برای این مملکت جان می‌دهم.

نقره‌کار در این باره که آیا اپوزیسیون هم از جاهل‌ها و لات‌ها به نفع خود بهره برده یا نه، گفت: پاسخ آری است. یک فصل کتاب در این باره نوشته شده که بیشتر احزاب از این گروه استفاده کرده‌اند یا کسانی که عضو آنها بودند، از این دست بوده‌اند. از حزب سیدضیا، قوام، حزب زحمتکشان تا حزب توده از این گروه استفاده کردند. جبهه ملی هم چنین کاری را کرد. حسین شاه‌حسینی در کتاب «از عیاری تا لمپنیسم» آورده که آیت‌الله زنجانی ملاقاتی با طیب حاج رضایی و حسین رمضان یخی داشته و در توجیه این ملاقات گفته اگر بخواهیم با گروه‌های مختلف توده‌ای و حکومتی برخورد کنیم، با یک مشت آدم فکل کراواتی میسر نیست و ما به اینها نیاز داریم.

دکتر مسعود نقره‌کار

شهروز رشید و مسعود نقره‌کار

زنان جاهل را با صفت‌های ناشایَست می‌نامند

این نویسنده و پژوهشگر با اشاره به اینکه جاهلان زن کمتر از مردان این گروه شناخَته شده‌اند، گفت: تصور ما این است که جاهلان فقط مرد هستند ولی در لوتی‌ها و حتی گروه‌های قلندر، زن‌ها هم حضور داشتند. در گروه‌های متاخر زنانی بودند که ویژگی‌های جاهل‌های مرد را داشتند و برخی نیز حتی انقلابی بودند. مانند زینب پاشا که در جنبش تنباکوی تبریز با صدها زن طرفدارش، در حمایت از جنبش فعال بود. این زنان معمولا ظاهر و منشی مردانه داشتند ولی نگاه مردسالارانه به آنها صفت‌ها و برچسب‌های «بدکاره» و «مدیر نجیب‌خانه» و «فاحشه» داده است. ملکه اعتضادی، پری غفاری و رقیه آزادپور از این دست بودند.

حکومت کنونی ترکیبی از جاهلیسم و آخوندیسم است

مسعود نقره کار در گفت و گوی اختصاصی با کیهان لندن در پاسخ به اینکه چرا عنوان کتاب‌اش را «زنگی‌های گود قدرت» گذاشته، می‌گوید: در انتخاب این عنوان دو معنا مد نظرم بود که در خود ایهام دارد. یکی اینکه در ورزش باستانی، پهلوانان صاحب‌نام وقتی وارد گود زورخانه می‌شوند، برای آنها زنگ زورخانه را به صدا در می‌آورند. برای همین آنها را زنگی، یعنی پهلوان‌های زنگ‌دار می‌نامند. بیشتر در این معنا خواستم بگویم زنگی‌ها یا بزرگان جاهل‌ها و یا لات‌ها مطرح می‌شوند.

معنای دیگر نیز به عنوان «سیاه» ولی نه با نگاه نژادپرستانه استفاده شده، این کلمه مصطلحی است که برای غلام یا کسی که فرمان‌بردار است به کار می‌رود، کسی که «روسیاه» یا «غلام» است. آن را برای کسانی که روسیاه یا غلام قدرت هستند به کار برده‌ام.

وی همچنین در پاسخ این پرسش کیهان لندن مبنی بر اینکه منابع تحقیقی این کتاب و روش تحقیقات به چه صورت بوده، می‌گوید: منابع تحقیقی این کتاب بیش از هر چیز خاطرات به جا مانده است. خاطرات بسیاری از این افراد در خارج و داخل ایران به چاپ رسیده ولی اینکه بررسی و تحلیل درباره اینکه از کجا آمدند، چه کردند و چه شدند، انجام نگرفته است. برای همین من با یک فقر منابع مواجه بودم و آنچه در این کتاب آمده بخشی از تراوش‌های فکر خودم با استفاده از خاطرات آنهاست. سعی کردم با این جاهل‌ها و لات‌ها که برخی از آنها را می‌شناختم و در خانواده بودند ،تماس بگیرم و اطلاعاتی بگیرم.

با توجه به تجربه نقره‌کار در رشته تحصیلی و علم روان‌شناسی همراه با ترجمه کتاب در این حوزه، وی در این باره که تا چه میزان از نظر روان‌شناسی جاهلان را مورد بررسی قرار داده، می‌افزاید: یک بخش از این کتاب، شخصیت روانی و رفتاری این افراد را بررسی می‌کند. اینکه چه ویژگی‌های شخصیتی و روانی دارند و این ویژگی‌ها در رفتارشان چطور بازتاب پیدا می کند. برای همین شخصیت آنها را سیال و شناور اسم بردم که هم ویژگی مثبت داشتند و هم منفی.

دکتر نقره‌کار همچنین درباره لات‌های مدرن و لات‌های اینترنتی که این روزها رو به افزایش‌اند و اینکه آیا تمایلی به بررسی این پدیده اجتماعی روز را دارد، می‌گوید: اشاره‌ای به این لات‌ها در کتاب‌ام نشده ولی فکر می‌کنم صفت درستی راجع به آنها به کار برده شده و احتمالا به این موضوع در آینده بپردازم. حتی در حوزه مطبوعاتی هم به طور کلی کسانی هستند که از همان ویژگی زبانی و رفتاری مجموعه جاهل‌ها و لات‌ها از خود بروز می دهند و این واژه کاربردی واقعا درست دارد.

نقره‌کار در این باره که آیا افزایش خشونت در جامعه امروز ما، نوعی تمایل به فرهنگ لات‌ها و جاهل‌ها را در جامعه نشان می‌دهد، می گوید: خشونت و تقدیس خشونت جزوی از خصوصیات لات‌هاست که از نظر روانی و رفتاری میل به آن دارند. آنها پرخاشگر و زورگو هستند، در هر شخصیتی شاید این خشونت دیده شود ولی الزاما به معنای لات بودن نیست.

اینکه چرا حکومت ایران با وجود داشتن سپاه پاسداران همچنان لات‌ها و جاهل‌هایی برای خودش دارد، سوالی است که نقره‌کار در پاسخ به آن می‌گوید: تعبیرم این است که این حکومت ترکیبی از جاهلسیم و آخوندیسم است. یک پیوند تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، زبانی و مذهبی با هم دارند. در تمام ساختار حکومت جاهل و لات‌ها را می‌بینید و حضورشان را در بخش امنیتی و سپاه، قوه قضاییه و مجریه شاهدیم حتی اگر لات نباشند مانند محمود احمدی‌نژاد به خاطر داشتن این ویژگی و خصلت‌ها با لات‌ها پیوند دارند.

کتر نقره‌کار تأکید کرد: اکنون لات‌ها را در تمام بخش‌های حکومت می‌توانید ببینید که بیشتر هم در همان سپاه پاسداران حضور دارند.

سعید قاسمی: حزب‌اللهی‌ها محصول هیات‌ها و محرم و صفر هستند نه نظام آموزشی

قاسمی: «رژیم صهیونیستی اعلام کرده که مشکل ما با ایران هسته‌ای نیست، بلکه مشکل ما موضوع دروسی است که به فرزندان این سرزمین ارائه می‌شود»

پاسدار سعید قاسمی، در یک سخنرانی با بیان اینکه جوانان حزب‌اللهی، محصول هیات‌ها و محرم و صفر هستند نه نظام آموزش فعلی، گفته «خیلی اتفاقی می‌بینیم با شیب ملایم درس شهید فهمیده از کتاب فرزندان‌مان حذف می‌شود؛ بعد خیلی راحت می‌گویند به معلمان ابلاغ می‌کنیم این درس را به دانش‌آموزان یاد بدهند، تازه بعد از حذف این دروس، می‌بینیم که، نه تنها دم خروس بلکه خود خروس بیرون می‌زند که حذف دروس از کجا آب می‌خورد؟!»

عضو ارشد انصار حزب‌الله در مجمع پیشکسوتان جهاد و شهادت همدان گفته: «چند اتفاق در مقطع کنونی در حال وقوع است که اگر برای آن وقت نگذاریم، می‌بازیم که نمونه آن انتخابات گذشته است و برای آن وقت گذاشته نشد و اگر باز هم وقت نگذاریم سری بعد هم می‌بازیم».

به گزارش رجانیوز وی با طرح این سؤالات که آیا در این مدارس فرزندان ما مسائل شرعی را آموزش می‌بینند؟ آیا دشمن‌شناسی فرا می‌گیرند؟ آیا ولایت‌پذیر می‌شوند؟ آیا تولی و تبری را یاد می‌گیرند؟ گفت، [حالا با این وضعیت] «می‌خواهند بعد از ۱۵ سال شیوه آموزش با آن سبک در یک اردوی راهیان نور سه روزه، یک جوان انقلابی و حزب‌اللهی بسازیم».

او با بیان اینکه «ما هم طالب این هستیم که طی چند روز یک فرد با آموزش‌های خاصی که طی چندین سال فرا گرفته را انقلابی کنیم»، گفت: «اما سؤال اینجاست، چطور این موضوع امکان دارد؟ برخی در دولت سابق به ما گفتند طرح تحول آموزش و پرورش نوشته شده و دیگر اینها نمی‌توانند کار اشتباهی بکنند، امروز می‌بینیم تا اینها بیرون آمدند؛ ۸ هزار میلیارد تومان اختلاس شد؛ این عدد را چطور می‌نویسند، اصلاً چند تا صفر دارد؟»

سردار پیشین سپاه درباره اختلاس‌ها هم مطالبی عنوان کرد و گفت: «در ماجرای فساد مالی مدعی می‌شوند، دزدی رخ نداده و فقط به چند نفر وام داده شده که برنگردانده‌اند، حالا اینها به ۲۰- ۳۰ نفر وام داده‌اند و برنمی‌گردانند!؟ در مورد ما چه فکر کرده‌اید که چنین سخنانی را تحویل ما می‌دهید؟»

باید مدارس انقلابی ایجاد کنیم

قاسمی بدون آن که از کسی نام ببرد گفت که بعضی‌ها سنگ‌اندازی می‌کنند و می‌گویند اعزام دانش‌آموزان و دانشجویان به مناطق جنگی غرب کشور امنیت ندارد، اشتباه این افراد در این است که حضور این جمع در آن مناطق امنیت ایجاد می‌کند، «در صورتی که معتقدیم آنجا کاملاً امن است و این حرف‌ها بهانه‌ای بیش نیست، باید مدرسه انقلابی ایجاد کرد و در آن فرزندان را با ارزش‌ها و مفاهیم انقلاب اسلامی آشنا کرد، باید بین جوانان و نوجوانان، شفاف‌سازی کنیم».

او مانور اربعین در کربلا و نجف را زمینه‌ای برای نشان دادن قدرت مسلمانان دانست و گفت: «باید با حضور در این مانور و رویکرد استکبارستیزی خود، تودهنی بزرگی به دشمنان بزنیم».

گورستان توتم آلت: آئین ناشناخته در ایران

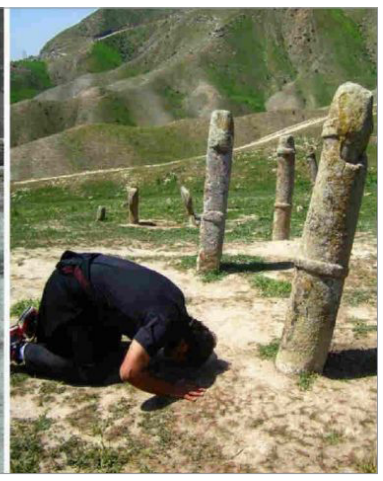

●شواهد نشان می‌دهد مسئولان جمهوری اسلامی با توجه به شکل و شمایل سنگ‌قبرها در مقابل تخریب آن سکوت کرده‌اند و بی‌میل نیستند که این مجموعه از بین برود، ضمن اینکه در طول مسیر این گورستان هیچ تابلوی راهنمایی هم نصب نشده.

●در سال‌های اخیر، گروه‌های حرفه‌ای کوهنوردی که به محیط زیست و میراث فرهنگی نیز اهمیت می‌دهند، در معرفی این گورستان دیدنی و نیز هشدار درباره حفظ آن چه از سوی حکومت و چه از سوی بازدیدکنندگان، نقش مهمی بازی کرده‌اندآثار باستانی و میراث فرهنگی هر سرزمینی به عنوان شناسنامه‌ی گذشتگان آن سهم زیادی در معرفی فرهنگ و تمدن آن کشور به نسل‌های بعدی و همچنین به جهان دارد.

«مجموعه گورستان و زیارتگاه خالدنبی» در یک منطقه کوهستانی و در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال شرق شهرستان گنبد کاووس و ۵۵ کیلومتری شمال شرق شهرستان کلاله حوالی روستای «گچیسو» بر فراز قله کوه «گوگجه داغ» قرار دارد که به زبان بومی به قله‌ی «قدرت» معروف است.

گورستان آلت‌ها در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال شرق شهرستان گنبد کاووس و ۵۵ کیلومتری شمال شرق شهرستان کلاله حوالی روستای گچیسو بر فراز قله کوه «گوگجه داغ» قرار دارد

گورستان توتم آلت‌ها در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال شرق شهرستان گنبد کاووس و ۵۵ کیلومتری شمال شرق شهرستان کلاله حوالی روستای گچیسو بر فراز قله کوه «گوگجه داغ» قرار دارد

قبرستانی که مجاورِ زیارتگاه خالدنبی وجود دارد و به گورستان «آلت‌ها» مشهور شده از اسرارآمیزترین نقاط دیدنی ایران است. به این دلیل که هنوز زمان و چگونگی پیدایش آن مبهم است و روایت‌های متعددی که درباره آن از بومیان منطقه نقل می‌شود از عدم انجام تحقیقات دقیق درباره این قبرستان حکایت دارد.

در نزدیکی و پایین‌تر از بقعه خالدنبی، بقعه‌های دیگری به نام‌های «عالم‌بابا» و «چوپان عطا» و درّه‌ای به نام «پنج شیر» و همچنین چشمه «خضر دندان» هم قرار دارند. اهالی منطقه می‌گویند عالم‌بابا پدرِ همسرِ خالدنبی و چوپان عطا بوده کهَ همگیَ آنها مورد احترام ترکمن‌ها هستند. گفته می‌شود یکی از پیامبران عرب

بعد از عیسی مسیح «خالدنبی غیث‌بن‌سنان‌عیسی» بود که ترکمن‌ها او را به نام «خالدنبی» می‌شناسند.

در کتاب «ناسخ التواریخ» (اثر محمد تقی‌لسان‌الملک سپهر، از منابع مهم تاریخ اسلام تألیف شده در عصر قاجار) آمده که خالدبن سنان ۶۱۲۳ سال بعد از به دنیا آمدن آدم و در سال ۵۳۰ میلادی بر تخت نبوت نشست و مردم زمان خود را به شریعت اسماعیل دعوت کرد. فاصله زمانی بین ظهور خالدنبی و ولادت پیامبر مسلمان چهل سال است.

بیش از ۶۰۰ سنگ مزار در گورستان خالدنبی بنا شده که در بعضی نقاط به صورت انفرادی و پراکنده هستند

گورستان توتم آلت و مفاهیم آئینی

در قسمت شرق بقعه عالم‌بابا و بر روی یک رشته تپه‌های خاکی، گورستانی وسیع با منظره‌ای جذاب قرار دارد که سنگ قبرهای آن به شکل استوانه‌هایی به ارتفاع ۲ متر است. بیش از ۶۰۰ سنگ مزار در گورستان خالدنبی بنا شده که در بعضی نقاط به صورت انفرادی و پراکنده هستند، اما خیلی از این سنگ‌ها را به سرقت برده‌اند و خیلی از آنها بر اثر عوارض طبیعی شکسته و از بین رفته است.

در بخشی از این گورستان سنگ قبرهایی به شکل آلت جنسی انسان (زن و مرد) در ارتفاع نیم متر تا پنج متر با قُطر نیم متر قرار دارد که گمان می‌رود اندازه آن یا بزرگی و کوچکی آلت‌ها به سن یا جایگاه اجتماعی افراد بستگی داشته است.

بعضی محققین عنوان کردند این گورستان مربوط به مردمانی با مذهبی شبیه گروهی از چینی‌های «آلت‌پرست» بوده و یا پیروان «آئین فالیک» بودند

بعضی از سنگ مزارها تا پنج متر ارتفاع دارند و دور آنها چند حلقه حک شده که در استوانه‌های مختلف تعداد آن متفاوت است و احتمال می‌رود به وضعیت تأهل یا تجرّد مردگان این گورها بستگی داشته است. اما عده‌ای از اهالی می‌گویند تعداد حلقه‌ها بیانگر تعداد زنانی است که صاحب گور در طول حیات خود گرفته است.

سنگ مزارهای دیگری هم در این گورستان وجود دارد که تقریباً صلیبی یا به شکل نیمکره و شبیه دو پستان است که بعضی معتقدند که آینها احتمالاً گور زنان است. بیشتر سنگ مزارهای خالدنبی بدون کتیبه و نوشتار هستند و معدود سنگ مزارهایی که کتیبه دارند غیر ماهرانه تراش خورده‌اند.

بعضی محققین عنوان کرده‌اند این گورستان مربوط به مردمی با مذهبی شبیه گروهی از چینی‌های «آلت‌پرست» بوده و یا پیروان «آئین فالیک» بودند، اما در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی در ایران به وجود پیروان چنین آئینی اشاره نشده است. گروهی دیگر هم معتقدند این قبرستان به داهه‌ها (ترکان- سکاها) تعلق داشته که اغلب «ترکمانان یموت» بوده‌اند.

سنگ مزارهای دیگری هم در این گورستان وجود دارد که تقریباً صلیبی یا به شکل نیم‌کره و شبیه دو پستان است که بعضی معتقدند کهَ اینها احتمالاً گور زنان است

این محققان بر این باورند، اگر پای تُرکان «باشقرد» شمال دریای مازندران به ناحیه قبرستان آلت‌ها رسیده باشد، مسئله‌ی منشأ و فلسفه «قبرستان توتم آلت‌ها» حل می‌شود. به قول سفرنامه «ابن فضلان» ترکان باشقرد، مار، ماهی، دورنا (پرنده ایزدخورشید جاودانی «خالد») و توتم آلت تناسلی را می‌پرستیدند تا جایی که چوبی به همان شکل همیشه بر گردن خود آویزان داشتند.

در بین بومیان منطقه افرادی هستند که برای زیارت به صورت مداوم به این قبرستان می‌آیند، رفت و آمد در مسیر در فصل‌های سرد سال به سختی انجام می‌شود

پراکندگی و پیشینه تاریخی دیگر پرستندگان توتم آلت در سرزمین پارس

در زمان ساسانیان قوم داهه (وحشی) را «چول» می‌گفتند. اعراب آنها را «یموت» صدا می‌کردند و خود تُرکان شاخه‌های پراکنده شده آنها را در ایران «کاراقوزلو» نامیده‌اند و اینها پرستندگان توتم آلت جنسی بوده‌اند. در منطقه ترکمن‌صحرا، قبرستانی با نمادهای سنگی از آنها به یادگار مانده است. به نظر می‌رسد طایفه بزرگ یموت (دارندگان گرز) در ترکمن صحرا و کاراچورلوها-کاراقوزلوهای پراکنده در نقاط مختلف ایران اغلب از همان اقوام بوده باشند.

شکل و شمایل این قبرستان باعث شده تا جمهوری اسلامی تمایلی به حفظ و نگهداری آن نداشته باشد؛ در طول مسیر نیز هیچ تابلویی برای راهنمایی گردشگران نصب نشده

تلاش حکومت برای تخریب قبرستان

با این حال دستیابی به اطلاعات مستند و بیشتر در این مورد مستلزم همکاری سازمان‌های دولتی و خصوصی است که این اتفاق تا کنون در ایران رخ نداده است ضمن اینکه بعضی اهالی منطقه به توریست‌های منطقه گفته‌اند که عوامل حکومتی طی چند سال گذشته همواره تمام سعی خود را در تخریب و از بین بردن گورستان به کار گرفته‌اند.

تورهای خصوصی گردشگری بیشتر در فصل بهار و تابستان به این مناطق سفر می‌کنند چون طبیعت ترکن صحرا در فصول سر سال دیگر سبز نیست و علفزارها خشک می‌شوند

هر چند «مجموعه گورستان و زیارتگاه خالدنبی» در سال ۱۳۸۰ توسط اداره میراث فرهنگی و گردشگری استان گلستان در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده ،اما تا کنون برای حفاظت از آن در برابر سرقت و تخریب اقدامی نشده و هر سال بیشتر از بین می‌رود. به عنوان مثال بسیاری از سنگ قبرها افتاده و یا شکسته‌اند. عده‌ای از بازدیدکنندگان نیز از آنها بالا می‌روند و روی آنها یادگاری می‌نویسند. در بعضی نقاط گودال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد گروهی برای یافتن گنج در آن محل حفاری‌های غیرقانونی کرده‌اند.

با وجود مسیر سخت خالدنبی هر سال ده‌ها توریست به این منطقه سفر می‌کنند

شواهد نشان می‌دهد مسئولان جمهوری اسلامی با توجه به شکل و شمایل سنگ‌قبرها در مقابل تخریب آن سکوت کرده‌اند و بی‌میل نیستند که این مجموعه از بین برود، ضمن اینکه در طول مسیر این گورستان هیچ تابلوی راهنمایی هم نصب نشده است. این در حالیست که در سال‌های اخیر، گروه‌های حرفه‌ای کوهنوردی که به محیط زیست و میراث فرهنگی نیز اهمیت می‌دهند، در معرفی این گورستان دیدنی و نیز هشدار درباره حفظ آن چه از سوی حکومت و چه از سوی بازدیدکنندگان، نقش مهمی بازی کرده‌اند.

ورود زباله به جهانِ مُد

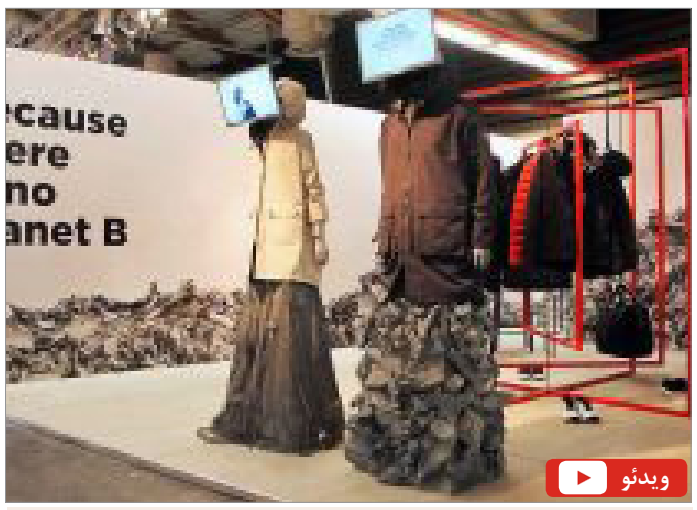

«برای دیدن ویدئو، روی عکس کلیک نموده و یا به سایت کیهان لندن مراجعه نمایید.»

زباله‌های پلاستیکی مهم‌ترین منبع آلودگی دریاها هستند و حدس زده می‌شود در آینده‌ای نه چندان دور، اگر تدابیری اتخاذ نشود، حجم زباله‌ها از شمار آب‌زیستان بیشتر باشد.

یک طراح مد اسپانیائی از زباله‌های دریایی و دیگر زباله‌ها چون قهوه مصرف شده و یا لاستیک‌های کهنه ماشین با استفاده از آخرین فناوری‌ها در زمینه بازیافت، لباس، کفش و کیف ساخته و با موفقیت روانه بازار می‌کند.

احمد رأفت در این گزارش نگاهی دارد به فعالیت‌های شرکت اکو آلف Ecoalf و نظرات پایه‌گذار آن، خاویر گوینه‌چه.

بی‌پولی شرکت برق بلای جانِ عقاب‌های صحرایی

این عقاب‌ها هرساله در فصل پاییز از منطقه سیبری به ایران می‌آیند و به تالاب میقان کوچ می‌کنند و فصل زمستان در اراک هستند

رییس مرکز تحقیقات شرکت توزیع برق استان مرکزی رفع کامل مشکل مرگ عقاب‌های صحرایی به دلیل اصابت با تیرهای برق فشار قوی را مستلزم صرف هزینه‌ای قابل توجه، انجام تحقیقات در این رابطه و همکاری سمن‌های (ان جی او NGO) زیست‌محیطی جهت انجام این تحقیقات دانست.علی‌اکبر بصیری در مصاحبه با ایسنا، در این رابطه گفت: «مشکل برق‌گرفتگی پرندگان در محل تیرهای فشار قوی برق تنها مختص استان و کشور ما نیست و سایر کشورها نیز با این مشکل مواجه هستند».

برای این منظور راهکارهایی پیشنهاد شده از جمله استفاده از عایق سیلیکونی که به گفته این کارشناس تنها می‌تواند بعضی نقاط را پوشش دهد و با توجه به طول ۱،۵ تا دو متری بال عقاب‌ها باز هم اصابت بال با تیرهای برق اتفاق می‌افتد.

رییس مرکز تحقیقات شرکت توزیع برق استان مرکزی عنوان کرده: «عایق کامل تیرهای برق به نحوی که اصابت عقاب‌ها با این تیرها موجب مرگ‌شان نشود، نیاز به صرف هزینه قابل توجهی دارد که تامین آن در توان شرکت توزیع و اداره کل حفاظت محیط زیست استان نیست».

فاجعه مرگ عقاب های صحرایی در اراک عنوان گزارشی هم بود که اوایل مهرماه خبرگزاری ایسنا در گفتگو با یک استاد دانشگاه آن را مطرح کرد. او در این مصاحبه گفته بود اگر کاور عایق سیلیکونی مقره‌ها روی تیرهای برق نصب شود، مشکل برطرف می‌شود، هزینه این اقدام در آن منطقه کمتر از ۳۰ یا ۴۰ میلیون تومان است، اما اداره برق اظهار می‌کند که بودجه‌ای برای عایق کردن مقره‌های تیر برق ندارد.

موجودات عجیب، مارمولک خون‌پاش و قورباغه گاوِ مارخوار!

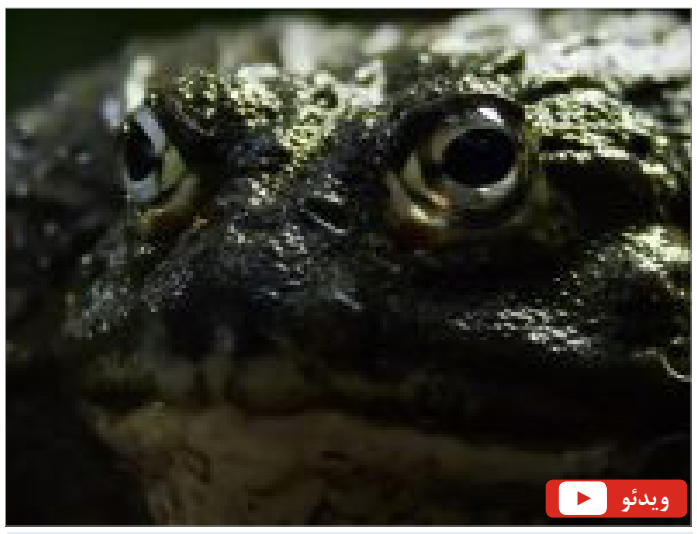

«برای دیدن ویدئو ، روی عکس کلیک نموده و یا به سایت کیهان لندن مراجعه نمایید.»

فرید خلیفی - آیا می‌دانستید که بیش از ۵ هزار گونه مختلف مارمولک در کره زمین تا به حال یافت شده است؟

حتی شاید قبل از ما هم در این سیاره وجود داشته‌اند چرا که طبق فسیل‌های یافت شده قدمت خانواده این خزندگان به نزدیک ژوراسیک، ۲۰۰ میلیون سال قبل هم باز می‌گردد. برخی از این خزندگان جالب رنگ عوض می‌کنند و برخی باد به غبغب می‌اندازند. برخی شکارچی‌اند و برخی شکار می‌شوند. اما در هر گونه اندام‌های ویژه‌ای وجود دارد که روش زندگی آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. اندام‌هایی شکاری و یا تدافعی که برای مقابله با تهدید جانی این جانوران شکل گرفته‌اند.

این مارمولک شاخدار هم یکی از همان ابزارهای تدافعی را دارد اما از نوعی غیر متعارف! با مارمولک شاخدار خون‌پاش آشنا شوید.

زنان شاخص

فردوس فرودستان
(۱۹۶۰ -فرایبورگ)

فردوس فرودستان خبرنگار آزاد ایرانی‌تبار آلمانی است. وی در سال ۱۹۶۰ در فرایبورگ آلمان متولد شد. مادر او آلمانی و پدرش ایرانی است. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در سوئیس، ایران و آلمان به پایان رساند. همسر فرودستان، میشائیل وسپر از بنیان‌گذاران حزب سبزهای آلمان، وزیر مسکن و قائم مقام نخست‌وزیر اسبق ایالت مرکزی نوردراین وستفالن است.

سخنگوی ایرانی‌تبار رئیس‌جمهور آلمان در سال‌های گذشته به عنوان مجری با رادیو آلمان و شبکه تلویزیونی غرب آلمان همکاری داشته و دارای ستون ثابت در روزنامه معتبر فرانکفورتر روندشاو بوده است. او پیش از آن نیز سال‌ها به‌عنوان گزارشگر برای روزنامه‌های تاگس‌تسایتونگ و فرانکفورتر روندشاو کار کرده است.

فرودستان که دانش‌آموخته رشته‌های علوم سیاسی و حقوق است، تاکنون چند کتاب در زمینه مهاجرت و هم‌گرایی با جامعه میزبان (انتگراسیون) به رشته تحریر در آورده و در رشته خبرنگاری شاگردانی از خانواده‌های مهاجران آلمانی را آموزش داده است.

او تاکنون دو جایزه "تئودور ولف" و "زیبن‌فایفر" را در آلمان دریافت کرده است. جایزه تئودور ولف را انجمن وکلای آلمان به شخصیت‌هائی می دهد که در حوزه رسانه‌ها خدمات مهمی کرده باشند. جایزه "زیبن‌فایفر" نیز هر دو سال یکبار به خبرنگاری تعلق می‌گیرد که در جهت مطبوعات آزاد و رسانه‌های غیروابسته فعال بوده باشد.

از بین بردن عطش دوران میانسالی با ورزش

گرگرفتگی با چه عواملی در زنان ایجاد می شود؟ این عارضه چگونه قابل پیشگیری و درمان است ؟ سعی کنید وزن خود را پایین بیاورید تا دچار این حالت نشوید. ورزش در رسیدن شما به تناسب اندام و پیشگیری از عوارض دوران یائسگی کمک زیادی میکند دوچرخه سواری، دویدن، پیاده روی تند و شنا از ورزش های موثر برای افرادی است که در دوران یائسگی به سر میبرند.به گفته متخصصان، زنان در دوره یائسگی می توانند با انجام ورزش از ریسک گرگرفتگی و تعریق شبانه بکاهند.یائسگی دوره ای است که همه زنان در طول دوره زندگی شان تجربه می کنند اما علائم آن در همه مشابه نیست. گرگرفتگی یکی از علائم شایع در بین زنان یائسه است و می تواند موجب بروز افسردگی، اضطراب و مشکلات خواب در طول دوره یائسگی شود.به گفته محققان ورزش کردن می تواند به مقابله بهتر با علائم یائسگی کمک کند.ورزش به کاهش وزن کمک می کند. مطالعه اخیر نشان می دهد کاهش وزن می تواند به کاهش ریسک و از بین رفتن گرگرفتگیها و تعریق شبانه کمک کند.همچنین ورزش موجب کاهش ریسک پوکی استخوان در طول دوره یائسگی، بهبود عملکرد شناختی و بهبود خلق و خو، بهبود خواب، و از بین رفتن احتمال اضافه وزن ناخواسته و چربی در بدن می شود.از بین ورزش ها، ورزش های هوازی نظیر دوچرخه سواری، دویدن، پیاده روی تند و شنا و همچنین ورزش یوگا بسیار در کاهش علائم یائسگی نقش دارند.

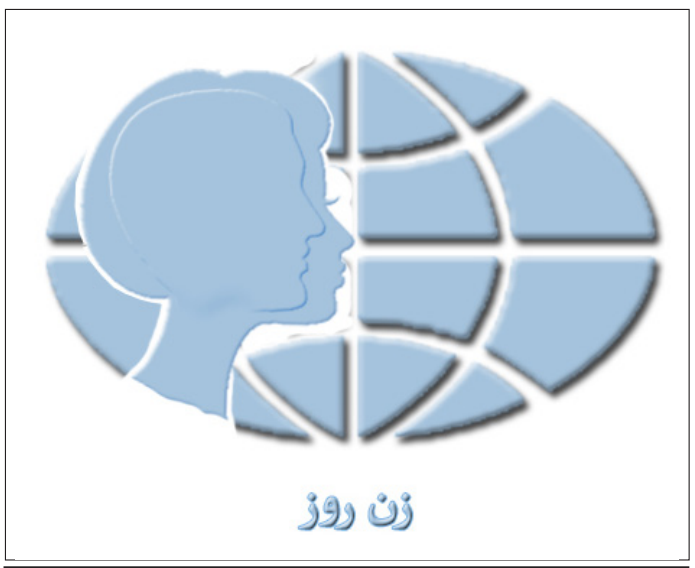

بنفشه صبحدم افسرد و باغبان گفتش
که بیگه از چمن آزرد و زود روی نهفت
جواب داد که ما زود رفتنی بودیم
چرا که زود فسرد آن گلی که زود شکفت
کنون شکسته و هنگام شام، خاک رهم
تو خود مرا سحر از طرف باغ خواهی رفت
غم شکستگیم نیست، زانکه دایه دهر
بروز طفلیم از روزگار پیری گفت
ز نرد زندگی ایمن مشو که طاسک بخت
هزار طاق پدید آرد از پی یک جفت
به جرم یک دو صباحی نشستن اندر باغ
هزار قرن در آغوش خاک باید خفت
خوش آن کسیکه چو گل، یک دو شب به گلشن عمر
نخفت و شبرو ایام هر چه گفت، شنفت

پروین اعتصامی

همه زمستان این‌ها را بپوش

در حال حاضر، چیزی از فصل پاییز نمانده است ولی ماه نوامبر تعطیلات و جشن‌های خودش را دارد و می‌توانید در پایان یک فصل خنک، آماده فصلی سرد شوید. ما اینجا لباس‌های زمستانی را به شما معرفی می‌کنیم که می‌توانید در تمام طول فصل سرما بپوشید و گرم هم باشید.

یک کاپشن چرم

پوشیدن یک کاپشن چرم لایه‌دار، همیشه بهترین انتخاب برای هوای خنک و سرد است. با این حال، همانطور که ما به انتهای پاییز می‌رسیم و به زمستان نزدیک می‌شویم، لباسی راحت و گرم نیاز داریم. در این فصل همه عاشق کاپشن چرم (یا چرم مصنوعی) هستند، خصوصا آنهایی که لایه‌دار و تودوزی پشمی دارند. همچنین این کاپشن‌ها بافت و اضافات خاص خودشان را دارند، که البته با آنها گرم‌تر هم می‌شوند. نیازی نیست تا کل بودجه خرید پاییز و زمستان خود را برای خریدن یک کاپشن چرم بگذارید، بنابراین می‌توانید از مغازه‌هایی چون H & M و تاپ شاپ گزینه‌هایی به صرفه را در نظر بگیرید.

نیم بوت

احتمالا لازم نیست تا ما گوشزد کنیم، ولی داشتن حداقل یک جفت نیم بوت پاشنه کوتاه و مشکی، مفیدترین چیزی است که در پاییز و زمستان باید در کمد خود داشته باشید.

نه تنها می‌توانید آنها را با شلوار جین بپوشید، بلکه برای دامن و لباس تنگ نیز مناسب است. اگر می‌خواهید به روز باشید، حتی می‌توانید با شلوار جینی که ریشه‌های پاچه‌هایش را بیرون زده، بپوشید.

پیدا کردن نیم بوت مناسب نیاز به پول کافی و یک سلیقه خوب دارد ولی می‌توانید نیم بوت سبک و ساده‌ای هم پیدا کنید که مناسب فصل سرما باشد.

شال پشمی شطرنجی

طرح شطرنجی، همیشه مخصوص لباس‌های مردانه، بخصوص کت و شلوار است. اما این طرح روی شال پشمی زنانه کاربرد فوق‌العاده‌ای دارد. این شال‌های پشمی بزرگ برای پیچیدن دور گردن و انداختن روی سر در فصل سرما کاملا مناسب هستند. انداختن شال پشمی شطرنجی با هر نوع تیپ و لباسی همخوانی دارد.

شلوار جین فاق بلند

اگر نیاز به یک شلوار جین دارید، باید خود را مطابق آنچه مد فصل‌های آینده می‌گویند، تغییر دهید. همه آن کاری که باید انجام دهید، توجه به مدهای قدیمی است. شلوار جین‌های طرح قدیم و فاق بلند هم اکنون محبوب‌ترین مدل‌های شلوار جین هستند. شلوار جین‌هایی مانند برند Re/Done طرح‌های بسیار بی‌نظیری را اجرا کرده‌اند. برند لوی هم دوباره شلوارهای جین دهه هشتاد و نود میلادی را بازتولید می‌کند که مدرن و گشاد طراحی شده‌اند. این شلوار جین‌های گشاد برای اینکه بخواهید مچ پای خود را با پوشیدن کتانی و نیم بوت، نشان دهید، بسیار مناسبند. با پوشیدن یک جوراب طرح‌دار هم می‌توانید تیپی شبیه بچه‌های درسخوان داشته باشید.

کلاه لبه‌دار

کلاه این ویژگی را دارد که در عین حال می‌تواند عجیب و غریب ولی شیک باشد. گذاشتن کلاه لبه‌دار در هوای پاییزی این خاصیت را دارد که شخصیت ویژه‌ای به شما می‌بخشد. همه ما عاشق مدل کلاه لبه‌دار هستیم، چون ما را قدم به قدم به یک گاوچران و ایندیانا جونز نزدیک می‌کند. فقط اضافه کردن یک شال شطرنجی و یک کت تک، این احساس را تکمیل می‌کند ولی گذاشتن این کلاه در زمستان کمی ریسک دارد.

ژاکت طرح مردانه

اگر به ژاکت‌های کمی دانه درشت علاقه دارید، باید در نظر بگیرید که آنها را باید از قسمت مردانه فروشگاه بخرید. این ژاکت‌های دانه درشت اغلب "با اقتباس از طرح مردانه" تولید می‌شوند. اما این را در نظر بگیرید که باید جنبه اقتباس را نادیده بگیرید و بدانید که چیزی که دوست دارید را می‌خرید. در این فصل ما اغلب از طرح‌ها و بافت‌های قدیمی الهام می‌گیریم، مانند ژاکت ماهیگیری برند L.L. Bean . این ژاکت را می‌شود با شلوار استریچ دوران بی‌حوصلگی و شلختگی یا با چکمه پاشنه‌دار و شال گردن پشمی پوشید تا پاییز و زمستان شیکی داشت.

دامن کوتاه

دامن کوتاه فقط مناسب تابستان نیست. در حال حاضر، در ماه اکتبر و نوامبر، می‌توانید دامن کوتاه را با جوراب شلواری، ژاکت و بوت بپوشید. اگر هوا سردتر هم شد می‌توانید یک پالتوی پشمی بلند را هم به این‌ها اضافه کنید.

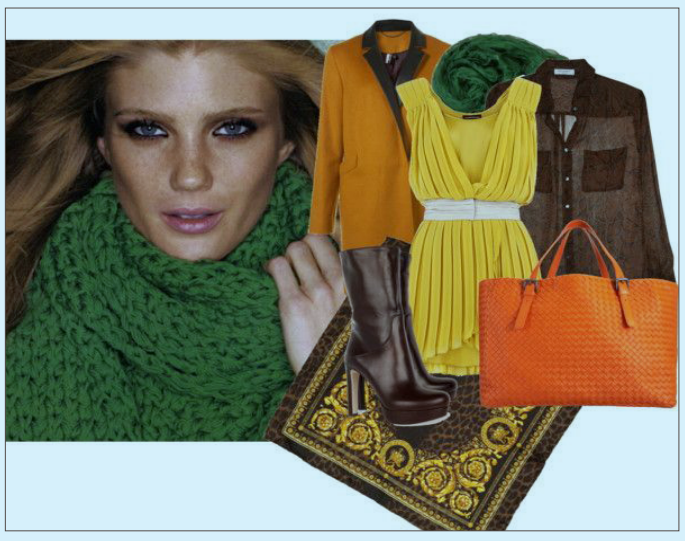

خطاهای مادران در زمینه شیردهی به نوزاد

برخی تازه مادران در دوران شیردهی دچار اشتباهات زیادی می شوند و خطاهای زیادی مرتکب می شوند که اکثر آن ها ناخواسته و نادرست هستند آن ها اطلاعی از شیردهی و اصول مربوط به آن ندارند و بهتر است در این زمینه از تجارب دیگر مادران کمک بگیرند و به اطلاعاتشان در این زمینه بیافزایند یا با پزشک اطفال و مراکز بهداشتی خانواده مشورت بگیرند شیردهی به نوزاد از اهمیت ویژه ای برای سلامتی وی برخوردار است .

در بیشتر مواقع، عدم آگاهی و راهنمایی لازم، مادران تازه وارد را در انجام این کار درمانده می‌کند. این در حالی است که این عمل برای رشد و تندرستی نوزاد حیاتی است.

، بعد از زایمان، شیردهی مهم ترین وظیفه ایست که یک مادر بر دوش دارد، اما این احتمال وجود دارد که عمل برای بعضی از مادران راحت نباشد.

فراموش نکنید مراقبت کردن از نوزاد نیازمند مهارت و تکنیک‌هایی می‌باشند که برای آرامش و رضایت مادر و فرزند، هر دو، الزامی است.

۱. آگاه بودن از روند شیردهی قبل از زایمان

شما قبل از پایان سه ماه آخر دوران بارداری خود باید از چگونگی شیر دادن و بایدها و نبایدهای مربوطه، اطلاعاتی معتبر کسب کنید.

پزشک مشاور شما می‌تواند بهترین شخص برای دادن این اطلاعات دست اول به شما باشد.

مادرتان نیز می‌تواند نکته‌ها و تجاربی را در این باره با شما به اشتراک بگذارد.

خواندن روزنامه و مجلات در رابطه با شیردهی و مشکلات آن نیز راه دیگری است برای آماده کردن ذهن خود با این امر و اشتباهات احتمالی آن می‌باشد.

۲. زود نا امید شدن

ممکن است انتظارات و فرض‌های شما در رابطه با شیردهی به فرزندتان آن گونه که انتظار داشته اید برآورده نشوند و شما به سرعت نسبت به شیر دادن به او نا امید و دلسرد شوید.

این امر در مادران تازه وارد متداول تر می‌باشد. با این وجود نا امید و مایوس نشوید زیرا حدود ۲۰-۳۰ درصد مادرها برای شیر دادن و مراقبت از نوزادان، همین پروسه ناراحت کننده را طی می‌کنند.

۳. اشتباه مکیدن شیر مادر

مکیدن شیر مادر به طریقه‌ای نادرست اشتباه دیگری است که در هنگام شیردهی رخ می‌دهد و با کمی تمرین برطرف می‌شود.

شما باید تمرکز کرده و موارد خاصی را مشاهده کنید. دهان نوزاد باید به اندازه کافی بازباشد، به گونه‌ای که نوک سینه شما که شامل‌هاله تیره رنگ اطراف آن باشد در دهان او قرار گیرد.

این امر کمک می‌کند فرزندتان حجم قابل قبولی از شیر را بمکد. مشکلات مکیدن شیر اغلب تا یک هفته ادامه دارند و به مرور زمان برطرف می‌شوند.

۴. گوش سپردن به حجم زیادی از نصیحت‌ها و توصیه‌ها در رابطه با شیردادن

دنبال کردن توصیه‌هایی در رابطه با تکنیک‌های شیردهی ضرری ندارند، اما اگر شما از هرکس که سر راه‌تان قرار می‌گیرد در این رابطه سوال کنید، در آخر سردرگم می‌شوید.

توصیه‌می‌شود به منظور اطمینان از روند صحیح شیردهی خود با یک متخصص و یا پزشک مشاورتان صحبت کنید.

۵. صرف نظر کردن

این اشتباه بزرگ دیگری است که باید از انجام آن اجتناب کنید. اغلب استرس ناشی از بارداری و زایمان بر بنیه و قدرت روحی مادر تاثیر گذاشته و او را وادار می‌کنند از شیردهی صرف نظر کرده و به استفاده کردن از شیشه شیر روی آورند.

معمولا مادران شاغل، به علت فشار کاری، بیشتر این وضعیت را تجربه می‌کنند.

تحت هر شرایطی شما باید صبور بوده و با توجه به در نظر گرفتن مزیت‌های خوردن شیر مادر در سلامتی آینده فرزندتان، از شیر دادن به او دست نکشید

۶. تصورات اشتباه

شما برای برطرف کردن نیازهای نوزادتان، باید باور داشته باشید که سینه‌هایتان در بهترین فرم ممکن قرار دارند و نوزادتان توسط تکنیک‌های شیردهی مواد مغذی مورد نیاز خود را دریافت خواهد کرد.

این ذهنیت که سینه‌هایتان شیر کافی ندارند و یا فرزندتان به علت سیر نشدن گریه می‌کند اشتباه است.

به یاد داشته باشید که گریه نوزادتان همیشه به معنی گرسنه بودن آنها نمی‌باشد و در واقع گریه کردن از راه‌های ارتباطی نوزاد با دنیای خارجی محسوب می‌شود.

۷. اصرار ورزیدن به داشتن یک وضعیت‌مشخص

هیچ حالت مشخصی برای شیر دادن به فرزندتان وجود ندارد. شاید فرزند شما یک روز در چندین وضعیت مشخص راحت بوده و شیر بخورد، در حالی که فردای همان روز با قرار گرفتن در حالتی دیگر آرامش بگیرد.

امتحان کردن حالت‌ها و وضعیت‌های مختلف برای شیردهی، در راحتی مادر نیز تاثیر گذاشته و برای او بهتر است. بیشتر نوزادان بعد از دو هفته به یک حالت خاص عادت می‌کنند.

۸. چشم پوشی کردن از تغذیه و استراحت خودتان

برای درست شیر دادن به نوزادتان خود شما نیز به تغذیه و استراحت نیاز دارید. مراقبت از نوزاد نیازمند کالری اضافه می‌باشد، بنابراین غذای شما باید بر این اساس تنظیم شود.

ساعات خواب نوزاد به ندرت با برنامه ی خواب مادر همخوانی دارد. بنابراین بهتر است شما ساعات خواب خود را با ساعات خواب نوزادتان هماهنگ کنید.

اگر نمی توانید برای ساعات طولانی بخوابید سعی کنید زود به زود و تنها برای دقایقی بخوابید.

۹. کمک نگرفتن از همسرتان

همسرتان نیز باید شما را در امر مراقبت کردن از فرزندتان یاری کند. شما هیچ وقت نباید مشکلات شیر دادن به فرزندتان را از همسر خود پنهان کنید.

همسرتان می‌تواند شما را در انجام بهتر این عمل یاری کند.

برای مثال می‌توانید از او درخواست کنید هنگام آماده کردن موقعیت شیردهی به نوزادتان او را در آغوش بگیرد.

۱۰. زود گرفتن کودک از شیر مادر

شما باید تا زمانی که می‌توانید شیردهی به نوزاد خود را ادامه دهید.

بعد از ۲-۳ ماه از شیر گرفتن نوزاد کاردرستی نیست با این وجود بسیاری از مادران این اشتباه بزرگ را انجام می‌دهند.تغذیه از شیر مادر دارای مزیت‌های زیادی می‌باشد، از این رو برای داشتن فرزندی سالم‌تر تا زمانی که می‌توانید او را از شیر خود بهره‌مند کنید

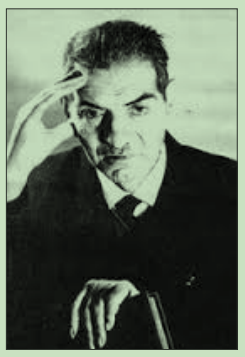
شهریار

کاروان آمد و دلخواه به همراهش نیست
با دل این قصه نگویم که به دلخواهش نیست
کاروان آمد و از یوسف من نیست خبر
این چه راهیست که بیرون شدن از چاهش نیست
ماه من نیست در این قافله راهش ندهید
کاروان بار نبندد شب اگر ماهش نیست
ما هم از آه دل سوختگان بی خبر است
مگر آئینه شوق و دل آگاهش نیست
تخت سلطان هنر بر افق چشم و دل است
خسرو خاوری این خیمه و خرگاهش نیست
خواهم اندر عقبش رفت و بیاران عزیز
باری این مژده که چاهی بسر راهش نیست
شهریارا عقب قافله کوی امید
گو کسی رو که چو من طالع گمراهش نیست

۷ غذای عضله ساز برای مردان

برای تقویت ماهیچه ها شما به فرمول اساسی، مبنی بر نوشیدن زیاد مایعات و خوردن غذاهای انرژی زا همراه با بلند کردن وزنه نیاز دارید. انجام درست این فرمول همراه با تمرینات سوخت و ساز، باعث اصلاح بافت ماهیچه ای شما می شود و به شکل دادن بدن شما و به ویژه ماهیچه های شما کمک می کند.**برنامه تغذیه ای ورزشی:**اساس تمام رژیم های غذایی سالم، میوه ها و سبزیجات هستند. این مواد، فیبرها، ویتامین ها، مواد معدنی و مایعات لازم را به بدن شما می رسانند.لبنیات کم چرب با پروتئین بالا، کربوهیدرات ها، ویتامین D، پتاسیم و کلسیم می توانند پاسخگوی این نیاز های بدن باشند.گوشت بدون چربی یک منبع بزرگ از پروتئین و آهن برای انتقال اکسیژن به عضلات است. اسید آمینه های موجود در گوشت باعث رشد و تقویت ماهیچه ها می شوند. مرغ با گوشت تیره (محلی) در مقایسه با مرغ با گوشت سفید، ۲۰٪ آهن بیشتر و سه برابر روی دارد، که باعث می شود یک سیستم ایمنی سالم برای بدن فراهم شود.تخم مرغ نیز شامل اسید آمینه های ضروری بدن است. نیمی از پروتئین موجود در تخم مرغ همراه با ماده ای به نام لوتئین (Lutien) جزء مواد غذایی است که برای سلامت چشم مفید است.آجیل بدون نمک به صورت خام و بو داده منبعی خوب از پروتئین، ویتامین، آنتی اکسیدان، چربی و فیبر است.لوبیا و همه غلات سبوس دار دارای مقداری پروتئین هستند که علاوه بر انرژی زایی به اصلاح ماهیچه ها کمک می کنند که حاوی مقداری فیبر، ویتامین و آنتی اکسیدان هستند.

مردان شاخص

عبّاس کیارستمی
(۱۳۱۹ - ۱۳۹۵)

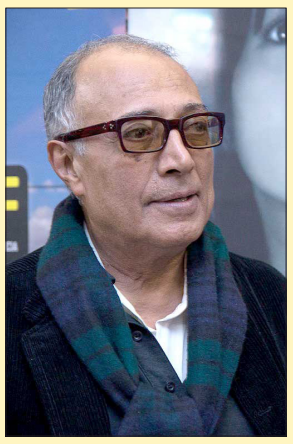

عبّاس کیارستمی کارگردان، فیلمنامه‌نویس، تدوین‌گر، عکاس، تهیه‌کننده، گرافیست و کارگردان هنری بین‌المللی، همچنین شاعر و نقاش ایرانی بود.او فیلم‌سازی تأثیرگذار در سینمای جهان به‌شمار می‌آید، و آثار وی با استقبال فراوان ناقدان، داوران، کارگردانان، فستیوال‌ها و بنیادهای فرهنگی و هنری جهان روبه‌رو شده است.کیارستمی از سال ۱۹۷۰ میلادی در کار سینما شروع به فعالیت کرد و بیش از ۴۰ فیلم سینمایی، کوتاه و مستند ساخت. از مهم‌ترین کارهایش می‌توان به: سه‌گانه کوکر، کلوزآپ (۱۹۹۰)، طعم گیلاس (۱۹۹۷)، و باد ما را خواهد برد (۱۹۹۹) اشاره کرد. او در دوره پایانی کارش به فیلم‌سازی بیرون از ایران روی آورد که حاصلش فیلم‌هایی مانند کپی برابر اصل (۲۰۱۰) و مثل یک عاشق (۲۰۱۲) بود.کیارستمی علاوه بر سینما در کارهای دیگر هنری از جمله شعر،عکاسی،چیدمان،موسیقی،طراحی گرافیک، طراحی و نقاشی نیز فعال بود. او را باید در زمره سینماگران موسوم به موج نوی سینما در ایران به شمار آورد. سادگی،استفاده از کودکان به عنوان نقش اول و قهرمان داستان، سبک مستندگونه،بهره‌گیری از فضاهای روستایی، حذف کارگردان،شاعرانگی و نیز مکالمه شخصیت‌ها در سواری برخی از ویژگی‌های فیلم‌های کیارستمی است. کیارستمی برنده چندین جایزه بزرگ سینمایی است. وی پنج بار نامزد جایزه نخل طلای جشنواره فیلم کن شد و در سال ۱۹۹۷ در پنجاهمین دوره جشنواره فیلم کن برای فیلم طعم گیلاس این جایزه را گرفت.

چگونه شخصیت خود را رشد دهید

زندگی یک تمرین مدام در پرورش و رشد ماست. در حالی که برخی از ما تمرکز خود را مستقیما روی ارتقای درجه تحصیلات و یا افزایش رده کاری قرار می‌دهیم، گاهی اوقات فراموش می‌کنیم رفتار خودمان و ارتباطمان با دیگران را ارتقا و بهبود بخشیم.

در عجله برای رسیدن به این ایده که "بهتر" باشیم، جاه طلبی و خودخواهی را باید از خودمان دور کنیم. راه بهبود روح و روان خود و برانگیختن شفقت به دیگران از همین جا آغاز می‌شود.

قبول کنید که تغییر یک فرایند طولانی مدت است. "تبدیل به یک انسان بهتر شدن" فرایندی است که شما به احتمال زیاد باید باقی عمر خود را صرف آن کنید. اولین قدم نیز پذیرش این واقعیت است که یک فرایند طولانی مدت در پیش دارید.

تغییر در یک لحظه خاص اتفاق نمی‌افتد که شما یکباره همه چیز را متحول کنید و هیچ رمز آنی برای آن وجود ندارد. پذیرش خود برای شروع فرایند تغییر و رشد به شما کمک می‌کند. این کار موجب افزایش انعطاف پذیری در انسان می‌شود. ضمن اینکه تداوم انعطاف پذیری کلید معاشرت و توافق با اشخاصی است که در موقعیت‌های مختلف با آنها برخورد دارید.

ارزش‌های خود را پذیرا باشید. اهداف و ارزش‌های ما ممکن است در طول زمان تغییر پیدا کنند. همچنین تغییر آنها در موقعیت‌های مختلف کاملا طبیعی است.

ارزش‌های خود را تعیین کنید. حتی دستیافتنی‌ترین اهداف ما، تحقق ناپذیر خواهند بود، اگر درک عمیقی از ارزش‌های خود نداشته باشیم. «ارزش» چیزهای مهمی است که شما در زندگی برای خودتان نگه می‌دارید. آنها اعتقادات بنیادی هستند که به عنوان یک فرد از آن برخوردارید و به شما نشان می‌گویند که چگونه زندگی کنید. تأمل در ارزش‌های کمک خواهد کرد تا بدانید واقعا چه چیزهایی در زندگی برایتان مهم است. به عنوان مثال "پدر یا مادر بودن خوب" یا "گذراندن وقت با دوستان" می‌تواند یک ارزش برای ما باشد. این ارزش‌ها به خودشناسی و اینکه شخصیت بهتری داشته باشید، کمک شایانی خواهد کرد.

"تناسب ارزش" به این معناست که شما چقدر براساس ارزش‌های تعریف شده خود، رفتار می‌کنید. برای مثال، اگر به وقت‌گذرانی با دوستان خود به عنوان یک ارزش نگاه می‌کنید ولی اجازه می‌دهید تا کار مقدم بر روابط اجتماعی و دوستانه باشد، یعنی از تناسب ارزش‌ها برخوردار نیستند. رفتار برخلاف ارزشگذاری فردی، باعث ایجاد نارضایتی یا گناه خواهد شد.

باورها و برداشت از خودتان را بررسی و تحلیل کنید. هویت ما با کسانی که با آنها در ارتباطیم شکل یافته است. برای مثال، مطالعات روانشناختی بارها و بارها نشان داده‌اند که مردم تعصب را از سنین پایین یاد می‌گیرند.

این آموزه‌ها شخصیت و رفتار ما را پرورش می‌دهند و این اعتقادات راه درک خودمان و اطراف‌مان را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

درک کردن اینکه ایده‌های ما درباره خودمان می‌تواند در اصلاح اعتقادات ما سودمند باشد، بسیار اهمیت دارد و پذیرفتن خود اولین چیزی است که حس درک خویشتن را به ما می‌دهد.

ما همچنین از دیگران یاد می‌گیریم که چگونه خودمان را جزو و در رابطه با گروه‌های بزرگتر از جمله نژاد و جنسیت قرار دهیم و این می‌تواند از جزئیات اساسی هویت ما باشد.

مجموعه اهداف خودتان را تنظیم کنید. اگر به شما کمک می‌کند، آنها را روی یک تکه کاغذ بنویسید، یا بهتر این است که روزانه آنها را یادداشت کنید. این کار باعث بروز درونیات پنهان شما می‌شود و اجازه می‌دهد تا شناخت بهتری از اهداف خود داشته باشید.

یادداشت‌های روزانه نیازمند فعالیت است، فعالیتی که خود برانگیزاننده فعالیت‌های آتی است. نوشتن افکار آنی و تصادفی در یادداشت‌های روزانه نمی‌تواند خیلی مفید باشد. در عوض نوشتن شرایطی که در آینده با آن روبرو می‌شوید، باعث می‌شود تا بدانید چطور باید در موقعیت آتی با آنها برخورد کنید. چه احساساتی نسبت به آنها داشته باشید و چه واکنش متفاوتی از خود بروز دهید.

در اینجا برخی از سوالات ابتدایی را با هم مرور می‌کنیم: آیا یک رابطه خاص با یک دوست دارید که لازم باشد بهبود ببخشید؟ دوست دارید روابط خود را انسانی‌تر کنید؟ آیا می‌خواهید تاثیر بیشتر و مفیدتر بر محیط زیست بگذارید؟ آیا می‌خواهید یاد بگیرید که چگونه همسر یا شریک زندگی بهتری باشید؟

یک الگو برای خود پیدا کنید. پیدا کردن الگو در زندگی یک منبع بزرگ الهام بخش است و شنیدن وقایع زندگی این الگو می‌تواند، احساس قوی‌تر بودن در شما ایجاد کند. ممکن است یک الگوی مذهبی، سیاستمدار، یا هنرمند را انتخاب کنید و یا ممکن است یکی از اعضای خانواده الگوی شما باشند. اما این را در نظر بگیرید، اگر فقط از رفتار آنها مدل‌سازی کنید و با شخصیت خود هماهنگ نباشید، رفتاری تحریف شده و آسیب‌زننده بروز خواهید داد که منجر به تفکرات ناسالم درباره خودتان می‌شود. مدل شما قرار نیست مثل مهاتما گاندی و مادرترزا دنیا را دگرگون کرده باشد، فقط کافی است از رفتار آنها به سود تقویت شخصیت خود بهره بجویید. اگر یکی از همکاران شما به نظر شاد و موفق می‌آید، از او بپرسید که چگونه زندگی خود را برنامه‌ریزی می‌کند و در مورد زندگی چطور فکر می‌کند. پرسیدن و الگو گرفتن، همیشه در تشخیص راه‌های تازه مفیدند.

داروهای فشار خون بالا

فشار خون بالا، معمولا بدون علامت است. اما می تواند مشکلات جدی مانند سکته مغزی، نارسایی قلبی، حمله قلبی و نارسایی کلیه منجرشود. اگر می توانید فشار خون بالا را از طریق تغییر در شیوه زندگی مانند از دست دادن وزن و کاهش سدیم در رژیم غذایی خود کنترل کنید،داروهای ضد فشار خون به روش های مختلف برای کاهش فشار خون کار می کنند. بعضی با کاهش مایعات اضافی و نمک بدن است. کاهش سرعت ضربان قلب یا شل و گشاد کردن رگ های خونی است.

پزشک برای شما جهت کاهش پر فشار ی خون داروهای ضد فشار خون تجویز می نماید . همچنین ضروری است که سایر تغییرات موثر را انجام دهید : وزن طبیعی خود را حفظ نمائید ، نمک کمتری استفاده کنید ، فعالیت جسمانی بیشتری داشته باشد و مطابق دستور صریح اسلام الکل ننوشید و در صورت پیروی از سایر ادیان الهی ،مصرف الکل را به روزانه کمتر از یک نوشیدنی در زنان و دو نوشیدنی درمردان کاهش دهید. برنامه کلی درمان خود را اجرا کنید . بدین شکل شما خواهید توانست در مسیر زندگی خودتان سالمتر باشید.

مصرف داروها طبق دستور پزشکتان، کلید کاهش فشار خون به مقدار طبیعی آن می باشد .

در مورد مصرف دارو من چه چیزهایی را باید بدانم ؟

● ممکن است پزشک شما جهت کاهش فشار خون شما به حد طبیعی، یک یا تعداد بیشتری دارو تجویز نماید .

● داروها به روش های متفاوتی جهت کاهش فشار خون شما عمل می کنند .

● داروها زمانی موثر هستند که به شکل منظم استفاده شوند.

● هیچگاه سر خود مصرف داروهایتان را قطع نکنید .

● ضروری است که حتی پس از کاهش فشار خون، همچنان دارو مصرف کنید (شاید برای همه طول عمرتان)، تا فشار خونتان طبیعی بماند.

چگونه من می توانم مصرف داروهای خود را بیاد داشته باشم ؟

گاهی موارد، مصرف مداوم دارو مشکل می باشد . اما جهت حفظ سلامتی، شما باید این کار را به شکل درستی انجام دهید . در اینجا برخی از راههای مطلوب ذکر شده اند :

● هر روز داروهای خود را در ساعت ثابتی مصرف کنید .

● داروهای خود را با وعده غذایی یا سایر کارهای روزمره مانند مسواک زدن دندانهایتان مصرف کنید.

● از جعبه قرص هفتگی با بخشهای جداگانه برای هر روز یا هر ساعت از روز استفاده کنید .

● از دوستان یا اعضای خانواده خود بخواهید که مصرف دارو را به شما یادآوری کنند.

● از یک تقویم دارویی استفاده کنید .

● پس از مصرف دارو جهت بخاطر داشتن مصرف آن یادداشتی بگذارید.

چه نوع داروهای ضد فشارخون وجود دارند ؟

● دیورتیکها (ادرارآورها) سبب دفع سدیم (نمک) و آب اضافی بدن می شوند و به کنترل فشار خون کمک می کنند .

● مهار کننده های بتا، ضربان قلب و برون ده قلب را کاهش می دهند که خود سبب کاهش فشار خون می شود.

● متسع کننده های عروقی ، مهار کننده های آنزیم مبدل آنژیوتانسین (ACEI)، مهار کننده های گیرنده آنژیوتانسین دو (ARBs) و مهار کننده های کانال کلسیم داروهایی هستند که سبب شل شدن و باز شدن عروق خونی تنگ و در نتیجه کاهش فشار خون می شوند .

عوارض جانبی آنها کدامند ؟

در بسیاری از افراد داروهای ضد پر فشاری خون یک موهبت می باشند . این داروها به شکل موثری فشار خون شما را کاهش می دهند، اما ممکن است برخی از انواع آنها سبب بروز عوارض جانبی شوند . با پزشک خود در مورد عوارض جانبی داروهای خود صحبت کنید، اما سرخود مصرف آنها را قطع نکنید . در اینجا برخی از عوارض جانبی که ممکن است رخ دهند، ذکر شده اند:

● سرد شدن دست ها و پا ها .
● ضربان سریع یا آهسته قلب .
● سرفه مداوم و خشک ، بینی خشک یا علایم آسم .
● سردرد ، سرگیجه یا تورم دور چشم .
● ضعف ، احساس خستگی و سرگیجه .
● احساس افسردگی و کسلی .
● راش پوستی .
● یبوست یا اسهال .
● ناتوانی جنسی .
● مشکل در خوابیدن یا کابوس شبانه .
● خشک شدن دهان یا از دست دادن حس درک مزه غذاها.
● تورم مچ پا ، گرفتگی پا یا درد در مفصل ها .
● تب یا کم خونی .

من چگونه می توانم بیشتر یاد بگیرم ؟

با پزشک ، پرستار یا مشاور سلامتی خود مشورت کنید . اگر مبتلا به بیماری قلبی می باشید یا قبلا دچار سکته مغزی شده اید، ممکن است اعضای خانواده شما در معرض خطر باشند . ایجاد تغییرات در شیوه زندگی آنها جهت کاهش میزان خطر مهم است .

شما می توانید از کتابچه ها و بروشورهای علمی جهت انتخاب زندگی سالمتر و کاهش میزان خطر ، کنترل بیماری و مراقبت از افراد مورد علاقه تان استفاده کنید .دانایی توانایی است بنابراین بیشتر بیاموزید و بیشتر زندگی کنید.

منصور پورحیدری بازیکن پیشین تیم فوتبال تاج درگذشت

ناصر حجازی و منصور پورحیدری

منصور پورحیدری بازیکنان پیشین تیم فوتبال تاج و از سرمربیان تیم استقلال بعد به علت ابتلا به سرطان، در سن ۷۱ سالگی درگذشت.

تیم فوتبال استقلال با مربیگری پورحیدری در سال ۱۳۷۰ موفق به کسب عنوان قهرمانی در آسیا شد. پیش از این تیم‌های تاج در سال ۱۳۴۹ و تیم پاس در سال ۱۳۷۱ موفق به کسب عنوان قهرمانی آسیا شدند. پورحیدری در دوران قهرمانی تیم تاج نیز عضو این تیم بود. از دیگر افتخارات او سرمربیگری تیم ملی فوتبال ایران و قهرمانی در رقابت‌های آسیایی سال ۱۹۹۸ بود.

۱۸ بازیکن به اردوی تیم ملی فوتبال دعوت شدند

کارلوس کیروش سرمربی تیم فوتبال ایران ۱۸ بازیکن را برای شرکت در اردوی تیم ملی پیش از رویاروئی با تیم فوتبال سوریه دعوت کرده است.

بازیکنان دعوت شده عبارتند از:

دروازه‌بان‌ها:

علیرضا حقیقی، علیرضا بیرانوند، محمدرضا اخباری و رشید مظاهری

مدافعان: جلال حسینی، عزت‌الله پورقاز، رامین رضائیان، وریا غفوری، محمد انصاری، سعید آقائی

بازیکنان میانی:

آندرانیک تیموریان، امید ابراهیمی، کمال کامیابی‌نیا، احسان حاج صفی، سروش رفیعی

مهاجمان:

مهدی طارمی، مهدی ترابی و وحید امیری بازیکنانی که در بازی‌های حذفی باشگاه‌ها حضور دارند. بعد از پایان مسابقه به تمرینات تیم ملی می‌پیوندند.

وزیر جدید ورزش:

به خانم‌ها باید بیشتر میدان داد

● طرفدار رئال مادرید هستم

مسعود سلطانی‌فر وزیر جدید ورزش کابینه حسن روحانی که پارسال از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد نگرفت این هفته جانشین محمود گودرزی شد. سلطانی‌فر امیدوار است با کمک نماینده‌های میانه‌رو و کمیسیون ورزش مجلس به ورزش ایران سر و صورت دهد.او می‌گوید: اولویت‌های ما در سال‌های آینده در کنار مسابقات جهانی که هر سال در رشته‌های مختلف برگزار می‌شود، بازی‌های آسیائی جاکارتا در سال ۲۰۱۸ و جام جهانی فوتبال روسیه است، ضمن آنکه از همین امروز برای المپیک ۲۰۲۰ باید مجهز شویم.

وی گفت با توجه به ظرفیت و توانائی خانم‌ها درعرصه‌های مختلف به خصوص ورزش و مدیریت ورزش متأسفانه تا الان نتوانستیم جایگاه خوبی برای آنها فراهم کنیم. باور من این است که باید حضور خانم‌ها را در مسئولیت‌های کلیدی و مدیریتی وزارتخانه پررنگ‌تر کنیم. تلاش کنیم که از استعدادهای بانوان که نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند استفاده کنیم.

ما تجربه کردیم هر جا شرایط برابری برای آقایان و خانم‌ها فراهم شده خانم‌ها کارنامه خوبی داشته‌اند مثل آموزش عالی (کنکور) که چند سالی است درصد قبولی دخترها بیشتر از پسرهاست.وزیر جدید ورزش در مورد فوتبال محبوب‌ترین ورزش ایران گفت: در گزارشی می‌خواندم در بازدیدهائی که از استادیوم سانتیاگو برنابه او صورت می‌گیرد در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار برای باشگاه درآمد ایجاد می‌شود، حالا فروش بازیکن و مسائل دیگر بماند، چون آنها درآمدهای مختلفی دارند؛ چطور باشگاه‌های ما مخصوصا باشگاه‌های معروف نمی‌توانند سالی ۲۰ یا ۳۰ میلیون دلار درآمد داشته باشند حتما خواهند توانست اگر یک مقدار از مدل‌های شناخته شده دنیا را در دستور کار قرار دهند.

وزیر ورزش در مورد علاقه خود به فوتبال نیز گفت بازی‌های خارجی را نگاه می‌کنم و در میان تیم‌های خارجی رئال مادرید را بیشتر از بقیه می‌پسندم، و از زمانی که رونالدو برزیلی، روبروتو کارلوس، فیگو تا اکنون که دو باشگاه بارسلن و رئال مادرید گران‌ترین خط حمله جهان را دارند، رئال مادرید با گرت بیل، بنزما و کریستیانو رونالدو و بارسلن با نیمار، سوارز و مسی زیباترین فوتبال را ارائه می‌دهند.

ایران در رده سوم شطرنج آسیا

در تازه‌ترین رده‌بندی فدراسیون جهانی شطرنج، تیم شطرنج ایران در رده سی و هفتم جهان و سوم آسیا قرار گرفته است.

نام سارا خادم الشریعه در مکان سی و نهم بانوان و سوم جوانان جهان دیده می‌شود. پرهام مقصودلو نیز در جایگاه هجدهم جوانان جهان حضور دارد.

در جمع بهترین شطرنج‌بازان جهان، مگنوس کارلسن از نروژ در صدر قرار دارد. فابیو کاروانا از آمریکا در مرتبه دوم و ماکسیم واشیه لاگراو از فرانسه در مکان سوم حضور دارند. کرامتیک قهرمان شطرنج روسیه که ماه گذشته نفر دوم جهان بود به جایگاه چهارم سقوط کرده است. لوون آرونیان شطرنج‌باز اهل ارمنستان که چند بار به ایران سفر کرده در رده پنجم جهان دیده می‌شود.

در میان شطرنج‌بازان ایران احسان قائم مقامی نفر اول است.

اندی موری و چلیچ برندگان مسابقات تنیس وین و بازل

چلیچ

اندی موری

اندی موری تنیس‌باز بریتانیائی و نفر دوم تنیس جهان این هفته در مرحله نهائی مسابقات تنیس وین با پیروزی بر ویلفرید سونگا تنیس‌باز فرانسوی و نفر ششم جهان قهرمان این تورنمنت شد، نتیجه این بازی ۶ بر ۳ و ۷ بر ۶ به سود موری بود. موری با موفقیت‌های اخیر در مسابقات مختلف فاصله خود را با نواک جاکوویچ تنیس‌باز صرب و نفر اول جهان کمتر کرده به طوریکه باعث نگرانی جاکوویچ شده است.

این هفته جاکوویچ به خبرنگاران گفت، در شرایط خوبی بسر می‌برد و در بازی‌های استادان تنیس پاریس فرصت عرض اندام به موری نخواهد داد.

مسابقات تنیس بازل سوئیس امسال بدون حضور راجر فدرر برگذار شد، در سال‌های اخیر فدرر غالبا نفر اول این تورنمنت شده بود اما وی به دلیل مصدومیت امسال در چند مسابقه مهم حضور نداشته است. در غیبت فدررعنوان قهرمانی ۲۰۱۶ تنیس بازل به چلیچ از کرواسی رسید. او در مرحله نهائی این مسابقه‌ها نیشی کوری تنیس‌باز اهل ژاپن و نفر سوم جهان را ۶ بر یک و ۷ بر ۶ مغلوب کرد.

دختر ورزشکار هندی در اعتراض به حجاب اجباری به ایران نمی‌رود

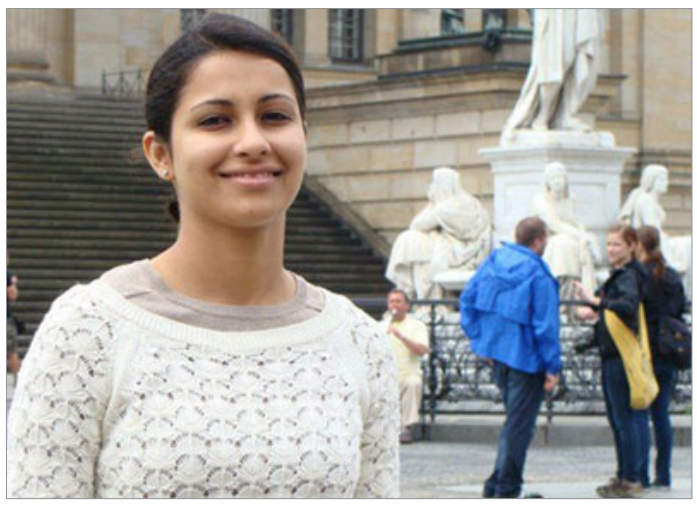

هینا سیدو عضو تیم ملی تیراندازی هند گفته است به دلیل اجباری بودن حجاب در ایران در مسابقات آسیائی تیراندازی زنان در تهران حضور نخواهد یافت. سیدو در توئیتر خود نوشته است که یک فرد «انقلابی» نیست، اما به نظر او اجباری بودن حجاب برای ورزشکاران با روح ورزش در تضاد است. وی از انجمن ملی تیراندازی هند به دلیل احترام به عقایدش تشکر کرده است.

نهمین دوره مسابقات آسیائی تیراندازی تفنگ بادی زنان از ۱۳ تا ۱۹ آذرماه امسال در تهران برگذار می‌شود. در اطلاعات و مقررات مربوط به این بازی‌ها در سایت رسمی کنفدراسیون تیراندازی آسیا آمده است که شرکت‌کنندگان در زمان سفر به ایران و شرکت در مسابقات باید به قواعد پوشش جمهوری اسلامی عمل کنند.

هینا سیدو به روزنامه «تایمز آو ایندیا» گفته است: «برگذارکنندگان مسابقه دین خود را دارند و باید بگذارند من هم اعتقادات خودم را داشته باشم اگر قرار باشد آنها مرا مجبور به رعایت اعتقادات مذهبی خود کنند، در این مسابقات شرکت نخواهم کرد.

حدود یک ماه پیش هم موضوع میزبانی ایران برای مسابقات شطرنج قهرمانی زنان جهان به دلیل اجباری بودن حجاب برای شرکت‌کنندگان خبرساز شد، دو تن از دختران شطرنج‌باز جهان اعلام کردند که حاضر نیستند پوشش اجباری داشته باشند.

در میان ایرانی‌ها هم این موضوع به بحثی داغ به ویژه در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد، مخالفان حجاب اجباری گفته‌اند جمهوری اسلامی نباید قوانین خود را به زنان ایرانی یا خارجی تحمیل کند و ورزشکاران خارجی نباید به این اجبار تن در دهند.

دختران فوتسالیست:

چرا آقایان می‌توانند مسابقات ما را تماشا کنند اما ما اجازه نداریم بازی‌های آنها را ببینیم

دختران عضو تیم فوتسال سپاهان می‌گویند، در جریان رقابت میان تیم ما و شهرداری ساری عده زیادی مرد در سالن مسابقه حضور داشتند.

بعضی بازیکنان تیم سپاهان علت باخت خود به حریف را حضور آقایان در سالن دانسته‌اند و گفته‌اند باید دخترها را هم به محل مسابقات تیم‌های پسرها راه بدهند چرا باید در این مورد مسئولان تبعیض قائل شوند.

محرومیت دو بازیکن و مربی تیم ملی از سوی فیفا

به دنبال برخوردهائی که در جریان دیدار تیم‌های فوتبال ایران و قطر دو ماهه پیش در چهارچوب بازی‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه رویداد فدراسیون فوتبال جهان به فدراسیون فوتبال ایران اطلاع داد برای جواد نکونام دستیار کارلوس کی‌روش سرمربی تیم ملی، احسان حاج‌صفی و سردار آزمون بازیکنان تیم تنبیهاتی در نظر گرفته شده است، به این صورت:سردار آزمون بازیکن تیم ملی ایران و باشگاه روستوف روسیه از یک مسابقه، احسان حاج‌صفی بازیکن تیم ملی در یک بازی و جواد نکونام مربی تیم ملی از حضور در سه بازی محروم شده‌اند. در مسابقه با قطر که دو بر صفر به سود ایران پایان یافت برخی بازیکنان دو تیم با یکدیگر درگیر شدند، نکونام نیز خود را وارد ماجرا کرده بود.

کیروش، سوشا مکانی بازیکن محروم را به تیم ملی دعوت کرد

باشگاه میوندالن نروژ اعلام کرده سوشا مکانی دروازه‌بان ایرانی این تیم بار دیگر به تیم ملی فوتبال ایران دعوت شده است. سوشا پارسال به دلیل برخی مسائل از تیم ملی دور و سپس از سوی کمیته اخلاق با محرومیت سه ماهه از حضور در لیگ برتر ایران روبرو شد و اما حالا بنا به اعلام سایت باشگاه میوندالن از سوی سرمربی تیم ملی در لیست بازیکنان تیم قرار گرفته است.

کیروش در گذشته نیز اعتقادش به سوشا مکانی را نشان داده بود و حالا که این دروازه‌بان در تیم نروژی عملکرد خوبی داشته بار دیگر از وی دعوت به عمل آورده تا همراه تیم ایران به مالزی برود. ایران و سوریه در چهارچوب مسابقات مقدماتی جام جهانی چند روز دیگر در مالزی دیدار می‌کنند.

درخشش مکانی در لیگ دسته دوم نروژ همراه تیم میوندالن به حدی است که او در ۱۲ بازی برای تیمش به میدان رفته و در ۶ بازی گل نخورده است.

سایت باشگاه میوندالن در این باره نوشته است نامه دعوت از مکانی به اردوی تیم ملی ایران از فدراسیون فوتبال به نروژ رسیده و این دروازه‌بان قبل از بازی با سوریه در اردوی مالزی باید به جمع شاگردان کارلوس کی‌روش ملحق شود.

دعوت از سوشا مکانی در شرایطی صورت گرفت که علیرضا بیرانوند دروازه‌بان اول تیم ملی مصدوم شده و نمی‌تواند مقابل سوریه به میدان برود. از سوی دیگر علیرضا حقیقی، محمدرضا اخباری و رشید مظاهری سه دروازه‌بانی هستند که از سوی کی‌روش به‌اردوی تهران دعوت شده‌اند.

ترودو با هما هودفر دیدار کرد

ترودو نخست‌وزیر کانادا این هفته با دکتر هما هودفر بانوئی که هنگام سفر برای دیدن بستگانش در ایران بازداشت شده بود پس از آزادی و بازگشت به کانادا دیدار کرد.خانم هودفر که به دلیل داشتن دو پاسپورت ایرانی و کانادائی و به علت باج‌خواهی از کانادا به عنوان جاسوس به زندان افتاده بود به دنبال تلاش‌های مقامات عمان، ایتالیا و آلمان از زندان آزاد گردید و هنگامی که به کانادا بازگشت گفت در زندان او را تهدید کرده بودند اگر به عملیات جاسوسی اعتراف نکند کشته می‌شود و جنازه‌اش به دولت کانادا تحویل داده خواهد شد. اما این اتفاق نیفتاد و جمهوری اسلامی به امید برقرار شدن رابطه با کانادا ادعا کرد برای نشان دادن حسن نیت خود خانم هودفر را آزاد کرده است.

سارقی هنگام مرخصی از زندان سیصد و چهارده بار دزدی کرد

یک سارق حرفه‌ای و سابقه‌دار وقتی برای دو هفته به مرخصی رفت دیگر به زندان بازنگشت و در این مدت سیصد و چهارده بار دزدی و زورگیری با تهدید اسلحه کرد.به گفته پلیس وی هنگام سرقت و زورگیری شماره موتورسیکلت خود را مخدوش می‌کرد و صورت خود را می‌پوشاند. این دزد مسلح به گفته مأموران در باز کردن در اتومبیل‌ها مهارت دارد. تعداد زیادی از این دزدی‌ها از داخل اتومبیل مردم بوده است.

بیشتر سرقت‌های این دزد در محل خانی‌آباد تهران بوده و او با این تعداد دزدی در زمانی نه چندان طولانی دارای یک رکورد شده است.

دختری به قصد خودکشی روی ریل دراز کشید، قطار از روی او رد شد

دختری جمعه شب گذشته روی ریل مترو کرج دراز کشید تا قطار از روی بدن او رد شود و به زندگی غم‌انگیز وی پایان دهد، علت خودکشی این دختر هنوز اعلام نشده است. خوابیدن روی ریل مترو، راه‌آهن و پرت کردن مقابل قطار که در حال حرکت است، در یکسال اخیر به روش‌های گوناگون خودکشی که در ایران رایج است اضافه شده و چند نفر در ماه‌های گذشته به این طریق جان خود را گرفته‌اند.

قاتل زیر چرخ‌های کامیون کشته شد

مردی پس از قتل همسرش در خانه خود در شهرک فرهنگیان مشکین شهر آذربایجان از محل حادثه گریخت اما هنگام فرار با اتومبیل با کامیونی تصادف کرد و کشته شد. شدت تصادف به حدی بود که مأموران تنها قسمتی از بدن او را توانستند از میان آهن پاره‌ها بیرون بکشند.راننده کامیون نیز که مصدوم شده است گفت راننده اتومبیل شخصی به طور عادی رانندگی نمی‌کرد او به سمت چپ منحرف شد و زیر چرخ‌های کامیون رفت. پلیس در حال بررسی علت این جنایت است.

معلم مدرسه را در اتومبیلش آتش زدند

اهالی یکی از روستاهای شهرستان تکاب این هفته اتومبیلی را دیدند که شعله‌ور شده، وقتی به نزدیک اتومبیل رسیدند متوجه شخصی در میان شعله‌های آتش شدند.تحقیقات پلیس نشان داد صاحب اتومبیل آموزگار دبستان در تکاب است، پلیس در تحقیقات بیشتر متوجه شد قاتلان معلم جوان را در جای دیگری کشته‌اند و جنازه او را درون اتومبیلش گذاشته و سپس ماشین را به آتش کشیدند تا وانمود کند وی به قصد خودکشی اتومبیل را آتش زده است.پلیس تکاب در تلاش برای یافتن قاتل یا قاتلین است. شهرستان تکاب در جنوب آذربایجان غربی قرار دارد.

اعضای باند «گردباد» به دام افتادند

اعضای باند «لاتورسر» که به زبان بلوچی یعنی گردباد در ماه‌های اخیر چندین بار در جاده باسک به بشاگرد دست به دزدی اتومبیل، موتورسیکلت و تیراندازی به سرنشینان اتومبیل‌ها و ایجاد رعب و وحشت در منطقه زده بودند مورد تعقیب پلیس قرار گرفتند و یک تن از اعضای این باند دستگیر شد و به دنبال آن سایر همدستان او نیز به دام افتادند. این شخص به سرقت شتر اهالی روستای کلمبری و اخاذی از مردم با کمک همدستانش با اسلحه اعتراف کرد.

۱۳ بسته هروئین در شکم بیمار

از شکم بیماری که به علت دل‌درد به بیمارستانی در همدان مراجعه کرده بود جراحان ۱۳ بسته هروئین بیرون آوردند. وزن این هروئین‌ها ۲۲۵ گرم بود.

جراحان از مسئولان بیمارستان خواستند موضوع را به پلیس اطلاع دهند. ظاهرا این جوان و دوستانش معمولا به این صورت مواد مخدر از همدان به تهران می‌برده‌اند. اما این بار بلعیدن این مواد باعث دل‌درد حامل بسته‌های هروئین شد. مأموران پلیس برای ملاقات بیمار به بیمارستان اعزام شدند.

پسری همسفر ۱۹ ساله‌اش را کشت

چند روز پیش جوانی به کلانتری ۱۰۶ تهران رفت و گفت پسر ۱۹ ساله‌ای به نام امیرحسین را درجاده قم به گرمسار به قتل رسانده است. وی گفت از یکی از شهرهای شمالی به خاطر مشکلات خانوادگی به تهران آمدم سپس به مشهد رفتم در آنجا با پسری به اسم امیرحسین آشنا شدم، تصمیم گرفتیم با پای پیاده مسافرت کنیم در جریان سفر مدام در ذهنم نقشه قتل امیرحسین را می‌کشیدم تا اینکه وقتی برای استراحت در گرمسار توقف کردیم حدود ساعت ۱۰/۳۰ شب با سنگ چند ضربه به سر او زدم و بعد ملحفه‌ای روی جسد امیرحسین کشیدم و به تهران بازگشتم. زمانی که به تهران آمدم خودم را به پلیس معرفی کردم. من در دوران سربازی سابقه بیماری روحی و روانی داشتم و در بیمارستان بستری بودم. قاتل امیرحسین در بازدداشت بسر می‌برد.

داماد مادرزنش را در جنگل کشت

چند هفته پیش مردی به پلیس گرگان از ناپدید شدن مادر همسرش خبر داد. او گفت دو روز پیش دامادم به خانه ما آمد و گفت خانمش بیمار است، از همسرم فرنگیس خواست با او به خانه‌شان برود، فرنگیس هم بلافاصله بر ترک موتورسیکلت دامادش نشست و آنها رفتند اما از فرنگیس خبری نشد، نمی‌دانم چه اتفاقی برایش رخ داده است. دامادمان هم از سرنوشت او اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. کارآگاهان داماد بیست و سه ساله را تحت بازجوئی قرار دادند او به قتل مادرزنش اعتراف کرد و گفت مدتی بود با مادر خانم اختلاف مالی و خانوادگی داشتیم اما سعی می‌کردم به خاطر همسرم او را تحمل کنم البته سابقه کیفری و سرقت هم دارم و چند وقت بود پنهان و دور از چشم همسرم کارهای خلاف می‌کردم.چند روز قبل از کشتن مادرزن متوجه شدم او از ماجرای دزدی‌های من مطلع شده به خاطر ترس از این که مبادا مرا به خاطر کینه و اختلاف‌هایمان لو بدهد تصمیم به قتلش گرفتم. روز حادثه طبق نقشه او را از خانه سوار موتورسیکلت کرده و پس از رسیدن به جنگل با چاقو به جانش افتادم. کارآگاهان جنازه مادرزن را در جنگل پیدا کردند که حیوانات قسمت زیادی از آن را خورده بودند.

مرگ آدم‌ربا در راه زندان

پنجشنبه شب گذشته مأموران اداره آگاهی به بازپرس کشیک قتل تهران گفتند: هنگامی که در حال انتقال چند متهم به بازداشتگاه بوده‌اند یکی از آنها فوت کرده است. افسرمسئول انتقال این افراد به بازداشتگاه گفت: خانمی با مراجعه به اداره آگاهی تهران خبر داد: فرزندش را ربوده‌اند، او توضیح داد با مردی در اینترنت آشنا شده بودم، آشنائی ما تازه آغاز شده بود که او درخواست‌های غیراخلاقی را مطرح کرد و من زیر بار نرفتم تا اینکه امروز تماس گرفت و گفت پسرم را از مدرسه ربوده و به مخفیگاه برده است و از من ۱۰۰ میلیون تومان می‌خواهد تا بدون رساندن آسیبی به پسرم او را آزاد کند.

به دنبال این تماس پلیس با هماهنگی این خانم و شخص آدم‌ربا در منطقه دماوند قرار گذاشتند. مأموران برای دستگیری آدم‌ربا به دماوند رفتند پس از تعقیب و گریزی پلیسی موفق به دستگیری او شدند و صحیح و سالم وی را به دادسرا بردند اما بعدا اعلام شد وی فوت کرده است. پلیس گفت با توجه به سابقه‌ای که از این فرد به دست آمده او پیشینه مرض قلبی و اعتیاد به مواد مخدر داشته است!

جسد این مرد به پزشکی قانونی منتقل شد تا علت مرگ او روشن شود.

کشتن خواهر به دست خواهر با ضربات ماهی‌تابه و چاقو

در شهرستان آوج از توابع قزوین این هفته دختر ۲۵ ساله‌ای بدست خواهر کوچکتر خود با ضربات ماهی‌تابه و چاقو به قتل رسید. در ایران معمولا مردان خانواده دوست دختر، نامزد، همسر، خواهر و مادر یا خاله و عمه خود را کشته‌اند.

اما کشتن زنان خانواده به دست یکدیگر کاملا تازگی دارد. قتل یک دختر بیست و پنج ساله به دست خواهر کوچکتر خود از یک جر و بحث معمولی در آشپزخانه شروع شد ولی مجادله میان آن دو آن قدر بالا گرفت که خواهر کوچکتر از فرط عصبانیت ماهی‌تابه را چند بار و با شدت به سر خواهر بزرگش کوبید بعد کارد آشپزخانه را نیز در پهلوی او فرو برد.

دختر قاتل در گفتگو با پلیس به کشتن خواهرش اعتراف کرد، وی در بازداشتگاه به سر می‌برد.

قتل زن ایرانی و خودکشی همکار آمریکائی او

به دنبال کشته شدن یک خانم ۳۶ ساله ایرانی در آمریکا و خودکشی مرد آمریکائی همکار او در شهر «پورتلند» آمریکا پلیس تحقیقات مفصلی را در این رابطه آغاز کرده است.

میترا مهرآبادی سه سال پیش همراه همسر و دختر خود به آمریکا مهاجرت کرد و در شهر پورتلند ایالت اورگان زندگی می‌کرد. میترا در ایران کارمند کتابخانه دانشگاه تهران بود ولی در آمریکا در یک شرکت بیمه کار می‌کرد.

در روز حادثه ساعت شش صبح پلیس متوجه مردی شد که پشت فرمان اتومبیل خود نشسته است. هنگامی که پلیس برای سوال از مرد راننده به خاطر توقف در آن ساعت روز به وی نزدیک شد پیش از آنکه با وی صحبت کند صدای شلیک گلوله‌ای در فضا پیچید و پلیس با پیکر راننده که غرق در خون بود روبرو شد.کارآگاهان در جریان تحقیق متوجه شدند نام شخصی که خودکشی کرده«مورگان» است و در یک شرکت بیمه کار می‌کرده که ساختمان آن در فاصله دو کیلومتری محل خودکشی وی قرار دارد.

تحقیقات پلیس درباره این خودکشی ادامه داشت تا اینکه کارآگاهان ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر همان روز به ساختمان شرکت بیمه محل کار جیمی مورگان رفتند و در آنجا با جسد میترا مهرآبادی روبه‌رو شدند که با شلیک چند گلوله در پشت میزش هنگام کار کشته شده بود.

میترا نیز که در همان شرکت همکار مورگان بود، در آن روز تعطیل آخر هفته به تنهائی در محل کارش احتمالا برای اضافه‌کاری حاضر شده بود، که قاتل وارد ساختمان خالی از کارمندان شده و با شلیک چند گلوله میترا را کشته و از شرکت بیرون آمده بود.این ظن برای کارآگاهان پیش آمد که احتمالا «جیمی مورگان» در آن روز هنگام صبح با اطلاع از حضور میترا وارد ساختمان شرکت شده و او را کشته است.اکنون پلیس اسلحه‌ای را که پس از خودکشی قاتل در اتومبیلش پیدا شده به آزمایشگاه جنائی پلیس فرستاده تا روشن شود آیا زن جوان هم با همین سلاح کشته شده است یا نه؟

پلیس در ادامه تحقیقات دریافت «جیمی» علاوه بر همکار بودن در شرکت بیمه با میترا رفت و آمد خانوادگی هم داشته است.

مربی ورزش به پسر ۱۱ ساله تجاوز کرد

پسر نوجوانی این هفته به همراه پدرش به دادسرای تهران رفت و به بازپرس گفت: مدتی است که به یک باشگاه ورزشی در جنوب تهران می‌روم. دیروز صبح در حال بازی در کوچه با بچه‌ها بودم که مربی باشگاه را دیدم، بعد هم از من خواست برای دیدن لباس‌های ورزشی به خانه‌اش بروم. همراهش رفتم اما پس از ورود به خانه با زور و تهدید به من تجاوز کرد و بعد به این شرط که حرفی به کسی نزنم، اجازه داد خانه‌اش را ترک کنم.

بازپرس دستور بازداشت مربی ۳۱ ساله را صادر کرد اما معلم ورزش منکر ماجرا شد و گفت: «تا به حال شاگردم را به خانه نبرده‌ام و او به خاطر کینه قبلی از من چنین شکایتی کرده است، چرا که چند باری در باشگاه به خاطر کم‌کاری با او برخورد کردم و همین مسأله باعث شده که کینه مرا به دل بگیرد و چنین ادعائی بکند. تحقیقات درباره این حادثه ادامه دارد.

کاهش سن خودکشی و اعتیاد دانش‌آموزان در ایران

یکی از مقامات شهرداری تهران به مسئولان جمهوری اسلامی هشدار داده اثرات مخرب اعتیاد به اینترنت کاهش سن اعتیاد به مواد مخدر و خودکشی به زودی آثار ویرانگر خود را بر جامعه ایران نشان خواهد داد و آن زمان است که دیگر برای جلوگیری از گسترش بیشتر این معضلات بسیار دیر است.

الهه راستگو عضو کمیسیون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران گفته است: در دوران جنگ با عراق ۳۶ هزار دانش‌آموز کشته و مفقود شدند آنها جان خود را فدای ایران کردند اما حالا آمارها نشان می‌دهد سن اعتیاد و بسیاری از رفتارهای ناهنجار در کشور کاهش یافته و مدیران مملکت برای مقابله با این مسأله حیاتی هیچگونه برنامه‌ریزی نکرده‌اند.وی یادآور شده نادیده گرفتن و انکار این واقعیات غم‌انگیز از سوی مسئولان یکی از دلائل گرایش نسل جدید به تفریحات کاذب، عدم پیش‌بینی و سیاستگذاری در بخش رفاه و گردشگری از یکسو و مشکلات اقتصادی خانواده از سوی دیگر باعث شده تا نوجوانان لذت‌بخش‌ترین تفریح ارزان یعنی شبکه‌های انحرافی، مجازی، دوستی‌های خیابانی و اعتیاد را در اولویت قرار دهند و در چنین شرایطی انکار واقعیت‌ها و عدم توجه به آمار مانع از آگاهی خانواده‌ها شده است و قطعا خانواده‌ای که از این موضوعات آگاه باشد از نوجوان خود مراقبت می‌کنند.

راستگو دلیل کاهش سن خودکشی و افزایش تعداد خودکشی‌ها بین دانش‌آموزان را ناشی از روبرو شدن آنها با بسیاری از مشکلات و مسائل روزمره دانست.

ضایعات غذائی ایران معادل ده کشور اروپائی است

معصومه ابتکار معاون رئیس جمهوری ایران در امور محیط زیست گفته است: ما ایرانی‌ها خیلی غذا دور می‌ریزیم؟ و هر بار چند مقداری از ذخایر آب و خاک کشور که مصرف تهیه این غذا می‌شود هدر می‌رود، مقداری هم صدمه به طبیعت به خاطر پسماند این غذاها وارد می‌شود.او همچنین گفته: سه درصد محصولات کشاورزی تولید شده در ایران به هدر می‌رود، یعنی از صد میلیون تن تولیدات کشاورزی در کشور، ۳۵ میلیون تن در سال دور ریخته می‌شود این رقم می‌تواند برابر با غذای میلیون‌ها انسان باشد.در عین حال وقتی ما غذائی را به هدر می‌دهیم یا دور می‌ریزیم فقط خود آن غذا نیست که هدر می‌رود بلکه باید صدها لیتر آبی را که برای کشت و پخت آن صرف شده، انرژی را که تا رسیدن آن به ظرف غذای ما مصرف می‌گردد و آسیب‌هائی که دفن زباله‌های این غذا به محیط زیست وارد می‌کند را نیز باید به حساب آورد. وقتی غذائی دور ریخته می‌شود تنها در قبال مردم گرسنه مسئول نیستیم بلکه در قبال رودها و تالاب‌های آب شیرین، خاکی که فرسایش می‌یابد، انرژی که مصرف می‌شود، کره زمین که تحت تأثیر گازهای گلخانه‌ای هر روز گرمتر شده و شاهد خشکسالی‌های بیشتر است و زباله‌هائی که طبیعت و سلامت ما را از بین می‌برد مسئولیم.

دست دادن دانشجویان دختر و پسر ممنوع شد

مسئولان دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران به دانشجویان دختر و پسر یادآور شده‌اند دست دادن آنها با یکدیگر تنبیهاتی را به دنبال خواهد داشت. رئیس دانشکده پرستاری گفته است دانشجویان دختر و پسر می‌توانند در صف خرید غذا در سلف سرویس در کنار یکدیگر بایستند اما موقع صرف غذا اجازه ندارند نزدیک یکدیگر بنشینند! وی اضافه کرده البته جداسازی دانشجویان بستگی به ساعات مختلف روز دارد، زمانی که ازدحام است معمولا جداسازی دانشجویان عملی نیست. به هر حال ما هم تابلوی به هم نزدیک نشوید را همه جا نصب کرده‌ایم و همینکه از کارکنان سلف سرویس خواسته‌ایم به دانشجویان تذکر بدهند از یکدیگر فاصله بگیرند.

در ایران کسی با مردان خیابانی کاری ندارد

در این سال‌ها بارها نام زنان خیابانی یا همان زنان ویژه تغییر کرده است اما آنچه درباره‌اش صحبت نمی‌شود «مردان خیابانی» است. مردانی که مشتریان زنان خیابانی هستند نه کسی آنها را مسأله می‌داند و نه متولی برای رسیدگی به ناهنجاری‌های رفتاری آنها وجود دارد.

به نظر می‌رسد این ایده اولین بار توسط یکی از نمایندگان مجلس ششم فاطمه حاتمی مطرح شد؛ وی در مصاحبه با مجله پیام زن در سال ۱۳۸۱ گفت متأسفانه در برخی آداب و رسوم مملکت ما همیشه برخورد با زنان بسیار خشن‌تر و بدتر از برخورد با وضعیت مشابه در مردان بوده است، یعنی یک سری امور قبیح نه فقط برای آقایان زشت محسوب نمی‌شود، بلکه گاهی در بعضی موارد مورد تشویق هم قرار می‌گیرند.او می‌گوید: «وجود مردان خیابانی عامل حضور زنان خیابانی است، که این موضوع یا نادیده گرفته می‌شود و یا کمتر از آن صحبت به میان می‌آید. متأسفانه وقتی یک زن سرگردان و بی‌سر پناه باشد یا نیاز مالی یا جنسی داشته باشد، وقتی مردی سراغش نرود، بالاخره راه دیگری پیدا می کند.در سال ۱۳۹۱ بار دیگر ماجرای مردان خیابانی بر سر زبان‌ها افتاد؛ اما این بار نه از زبان زنی سیاستمدار در مجلس شورای اسلامی، بلکه از زبان یک استاد دانشگاه.

محمد ابهری، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه ملی (بهشتی) می‌گوید: به ازای هر یک زن خیابانی هفت مرد خیابانی در ایران وجود دارد، جای تأسف است که ۷۶ درصد مردان خیابانی متأهل هستند! مردان متأهلی که به ارزش‌های اخلاقی خانواده و جامعه پایبند نیستند، این در حالی است که جوانان مجرد ایران بار بدنامی این پدیده را به دوش می‌کشند.

سعید مدنی، جامعه‌شناس معتقد است: مردان متأهلی که در هر کوچه و خیابان به دنبال سوار کردن زنان به ماشین خود هستند یا همیشه چنین کاری را به عنوان تفریح انجام می‌داده‌اند یا در جوانی به دلایلی مانند فقر مالی مثلا نتوانسته‌اند اتومبیل داشته باشند و چون فقر تفکری بیمارگونه دارند، گمان می‌کنند حالا که صاحب ماشین شده‌اند می‌توانند جوانی کنند!

چهار نفر در همدان خودکشی کردند

(پزشک معروف شهر یکی از آنها است)

در کمتر از ۲۴ ساعت چهار نفر در همدان دست به خودکشی زدند یکی از آنها دکتر فخاریان از پزشکان سرشناس این شهر بود. از بین این عده جز یک دختر که پیکر حلق‌آویز شده او را زود به بیمارستان رساندند سه نفر دیگر جان باختند.سرهنگ قویمی رئیس پلیس همدان گفت خبر خودکشی دکتر فخاری دوستان و بیماران او و همچنین مردم همدان را به شدت متأثر کرده است. یکی دیگر از کسانی که خودکشی کرده بانوی ۳۵ ساله است با موهای طلائی، کفش اسپرت، مانتو مشکی و شلوار جین. سرهنگ قویمی گفت خانواده دو خانم دیگر که حلق‌آویز کرده‌اند خواسته‌اند اطلاعاتی در مورد آنها منتشر نشود.

شوهر پس از پیدا کردن دوست پسر همسرش در کمد لباس خانم را خفه کرد

چند روز پیش مردی به پلیس کرج خبر داد همسرش را کشته و می‌خواهد خود را تسلیم کند، مأموران وقتی به محل حادثه رفتند مرد گفت: من قاتل خانم هستم یک پسر دارم که سرباز است و دختری که به مدرسه می‌رود. ما مدتها در تهران زندگی می‌کردیم ولی اخیرا به کرج آمدیم تا خانم نزدیک بستگان خود باشد.همسرم بعد از آمدن به کرج رفتارش تغییر کرد، اکثر مواقع پرخاشگر بود و زمان بازگشت مرا به خانه می‌پرسید. او در خانه مخفیانه با تلفن حرف می‌زد و گوشی تلفن همراهش را از خود دور نمی‌کرد و می‌گفت با خانواده‌اش صحبت می‌کند، اما وقتی از آنها درباره این گفتگوها سوال می‌کردم می‌گفتند با هم حرفی نزده‌اند، کم‌کم به رفتارش مشکوک شدم یک روز حالش بد شد او را به بیمارستان بردم پزشک بیمارستان گفت وی معتاد است اما خانم گفت پزشک اشتباه کرده است. مطمئن بودم همسرم با مردی ارتباط دارد و این شخص او را معتاد کرده است. عصر روز حادثه دخترم را از مدرسه به خانه خواهرم بردم بعد به خانه رفتم وقتی همسرم در را باز کرد، با دیدن من وحشت کرد.پس از ورود به منزل سر و صداهائی شنیدم، اتاق‌ها را گشتم تا این که متوجه شدم صدا از داخل کمد است. در آن را که باز کردم، در کمال تعجب با مرد معتادی روبه‌رو شدم که او را می‌شناختم، دوست یکی از بستگانمان بود. او از کمد بیرون آمد و مدعی شد آمده همسرم را که به دلیل مصرف مواد مخدر حالش بد شده به بیمارستان ببرد. با دیدن مرد معتاد مطمئن شدم آن دو با هم ارتباط پنهانی دارند، در همین موقع مرد آشنا از خانه‌ام فرار کرد. همسرم نیز مدام می‌گفت مرا دوست ندارد و می‌خواهد با همان مرد ازدواج کند. در همین موقع لباس‌هایش را پوشید تا برود عصبانی شدم و او را خفه کردم، سپس موضوع را به پلیس اطلاع دادم و تسلیم شدم. مرد همسرکش زندانی شد.

ابهام در خبرِ گشایش نمایندگی سه بانک خارجی در ایران

بانک مسقط متعلق به کشور عمان از جمله بانک‌هایی است که ایران امیدوار است با توجه به روابط گرم خود با این کشور موفق شود شعبی از آن را در ایران دایر کند

ساعاتی پس از آنکه خبرگزاری بلومبرگ به نقل از یک مقام رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی خبر از گشایش نمایندگی سه بانک خارجی در ایران داد، خبرگزاری رویترز با ابراز تردید به اظهارات این مقام بانکی، خبر منتشر شده به نقل از بلومبرگ را از خروجی خود حذف کرد!

روز چهارشنبه ۱۲ آبان ماه خبرگزاری بلومبرگ به نقل از پیمان قربانی، معاون اقتصادی بانک مرکزی ایران بدون ارائه هیچ توضیحی عنوان کرد که بانک (SAOG) مسقط عمان، بانک ووری کره جنوبی و بانک اتحاد بازرگانی هند (UCO)، سه بانکی هستند که در آستانه گشایش نمایندگی خود در تهران قرار دارند.

خبرگزاری رویترز نیز این خبر را به نقل از بلومبرگ منتشر کرد، اما ساعاتی بعد با حذف آن نوشت که صحت خبر را تایید نمی‌کند.

در گزارش بلومبرگ آمده بود با وجود توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی، بانک‌های بزرگ اروپایی همچنان فاصله خود را از ایران حفظ کرده‌اند چرا که نگران تخطی از تحریم‌های باقی‌مانده آمریکا علیه ایران هستند. بنا بر گزارش خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی در ماه سپتامبر، ولی‌الله سیف، رئیس بانک مرکزی اظهار کرده روند برقراری ارتباط با بانک‌های خارجی بسیار «کُند» بوده است.

در ادامه نیز عنوان شد، بنا بر اظهارات منابع آگاه در ماه سپتامبر بانک‌داران اتریشی و ایرانی برای از سرگیری سرمایه‌گذاری‌های مالی تجاری در وین ملاقات کرده‌اند. طبق اظهارات این منابع آگاه که نخواسته‌اند نام‌شان فاش شود، سه بانک اصلی اتریشی، بانک گروه ارسته، بانک یونی‌کردیت اتریش و بانک بین‌المللی پس‌انداز مشترک، نیز در میان شرکت‌کنندگان بوده‌اند.

به گزارش کیهان لندن جمهوری اسلامی پیش از توافق اتمی تلاش‌های زیادی کرد تا رضایت بانک‌های خارجی را برای تاسیس شعبه در ایران جلب کند. اردیبهشت سال ۸۷ با مصوبه شورای پول و اعتبار ماده‌ای به مجلس ارسال شد که طبق آن تأسیس بانک با سرمایه‌گذاری مشترک ایرانی و خارجی، تملک سهام بانک‌های ایرانی توسط سرمایه‌گذاران خارجی و ایجاد شعب بانک‌های خارجی در کشور مجاز اعلام شد.

در سال ۸۷ اعلام شد که بانک ایران و اروپا و بانک مشترک «ایران ونزوئلا» در تهران فعالیت خود را آغاز کردند. پس از آن هم فهرستی بلند از کشورهایی اعلام شد که آماده تاسیس شعبه در ایران هستند که در میان آنها نام آلمان، اسپانیا، انگلیس، هلند و ژاپن دیده می‌شد، اما اثری از هیچ کدام از آنها فراتر آن لیست دیده نشد.

دو تابعیت‌هراسی؛ پروژه‌ی نفوذ دامن خودی‌ها را هم گرفت

روح‌الله رحمانی، همسر «آزاده» دختر غلامعلی حدادعادل متولد اهایوی آمریکا

گرچه در سال‌های گذشته به خصوص در دولت دوم محموداحمدی‌نژاد جمهوری اسلامی تلاش زیادی کرد تا با تبلیغات و ارائه تسهیلات به ویژه در بخش اقتصادی برای ایرانیان خارج از کشور جاذبه‌ای ایجاد کند تا شاید بخشی از سرمایه مالی و علمی آنها به کشور سرازیر شود، اما برای رسیدن به این هدف چیز زیادی عایدش نشد. علاوه بر مسائلی چون ریسک بالای سرمایه‌گذاری، ترس از تحریم‌ها، عدم شفافیت اقتصادی و فساد سیستماتیک عامل دیگری هم بود که میزان اهمیت آن فراتر از دارایی‌های اقتصادی و ریسک‌های مالی بود.

تجربه به ایرانی‌های خارج از کشور نشان می‌داد که جمهوری اسلامی و سرآمد سپاه پاسداران از لحظه ورود دوتابعیتی‌ها به فرودگاه برای آنان دندان تیز می‌کند و چه بسیار شهروندان ایرانی مقیم خارج که با پای خودشان وارد کشور شدند، نه تنها خروج آنها با مشکل روبرو شد، بلکه گرفتار بازجویی و زندان شدند همراه با پرونده‌هایی که سرانجام آنها گاه پایان غم‌انگیزی چون زیبا (زهرا) کاظمی پیدا کرد.

بحث دوتابیعتی‌ها و محدودیت‌های آنان، گرچه در قانون اساسی در چند بند مختلف درباره آن قانون وضع شده، پس از فرار محمودخاوری متهم ردیف اول اختلاس سه هزار میلیاردی به کانادا داغ شد. فردی که تابعیت کانادایی، او و خانواده‌اش را تا امروز نجات داده و آنطور که عنوان شده امنیتی‌ها از ماجرای تابعیت دیگرش بی‌اطلاع بودند.اما آنچه به حساسیت این موضوع دامن زد، مذاکرات دولت حسن روحانی با غربی‌ها بر سر پرونده اتمی و رسیدن به توافق و اجرای برجام بود. سپاه توانست با استفاده از رانت‌های قدرتمند تبلیغاتی از جمله صدا و سیما با پشتوانه سخنرانی‌های پی در پی علی خامنه‌ای علیه مذاکرات و تشدید بدبینی به آمریکا، پروژه نفوذ را مطرح کند که طبق آن هر مقام مسئولی که به نوعی با خارج از ایران در ارتباط بود مصداق یک جاسوس و برانداز قلمداد می‌شود؛ یعنی عنصری نفوذی از جانب آمریکا، انگلیس یا اسرائیل که بلافاصله با همین اتهام به دردسر می‌افتد.

همزمان دستگیری دوتابعیتی‌ها و صدور حبس‌های طولانی برای آنها در دادگاه‌های غیرعلنی و در نهایت معامله بر سر آنها برای رسیدن به اهداف سیاسی به عادتی معمولی برای سپاه و محافظه‌کاران تبدیل شد. جیسیون رضاییان، سعید عابدینی، امیر میرزا حکمتی، نصرت‌الله خسروی رودسری آنهایی بودند که در مورد آزادی‌شان روایات متفاوتی نقل می‌شود. از مبادله با تعدادی ایرانی زندانی در آمریکا گرفته تا آزادی آنان در قبال آزاد شدن بخشی از پول‌های بلوکه شده در ایران در بانک‌های آمریکایی که از سوی بسیاری از رسانه‌ها، و حتی نمایندگان کنگره آمریکا «باج» خوانده شد.

مجلس شورای اسلامی در دو سه سال اخیر برای رسیدگی به پرونده دو تابعیتی‌ها حتی کمیته تحقیق و تفحص تشکیل داد و بارها درباره آن جلسات علنی و غیرعلنی برگزار کرد.

هر قدر سپاه و محافظه‌کاران تاکید دارند که دوتابیعتی‌ها در خط مقدم پروژه نفوذ قرار دارند، دولت اصرار می‌ورزد که این مسئله ابزاری شده برای فشار مخالفان به دولت یازدهم تا چوب لای چرخ مذاکرات گذارند. حتی مطرح شد که سپاه به عمد دوتابعیتی‌ها را گرفتار می‌کند تا به دنیا نشان دهد در ایران این دولت نیست که تصمیم می‌گیرد.

در روزهای گذشته این موضوع بار دیگر در رسانه‌ها مطرح شد و این بار وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی حرف‌هایی که زد که خود گویای آشفتگی اوضاع است.

سیدمحمود علوی تاکید کرد با استعفای دو هفته پیش تنها مدیر دوتابعیتی، اکنون در میان مسئولان کشور در رده‌های مختلف هیچ مدیر دوتابعیتی نداریم. به گفته وزیر اطلاعات سناریوهای مختلفی برای تضعیف دولت توسط مخالفین تدارک دیده شده که بحث دوتابعیتی‌ها یکی از آنهاست.در تابستانی که گذشت، اطلاعات سپاه روی چند نفر از اعضای تیم مذاکره کننده اتمی ایران دست گذاشت و به آنها اتهام جاسوسی زد و حتی تعدادی بازجویی شده و چند روز را هم در اوین گذراندند، تجربه‌ای که پیش از این دامن‌گیر افرادی چون سیدحسن موسویان هم شده بود.

حال حلقه فشار برای کنار زدن دوتابیعتی‌ها آنقدر زیاد شده که دامن خودی‌ها را هم گرفته است به طوری که روح‌الله رحمانی از مدیران وزارت ارتباطات و فناوری که داماد حداد عادل هم است مجبور به استعفا شد.

دهم آبان ماه حجت‌الاسلام اسماعیل سعادت‌نژاد، مشاور عالی فرمانده سپاه قدس در کارگاه آموزشی «سواد رسانه‌ای افسران جنگ نرم» عنوان کرد: «دشمنان با اجرای پروژه نفوذ به‌دنبال آن هستند تا انقلابیون ما را یکی بعد از دیگری از صف انقلاب اسلامی خارج کنند و بدین طریق بر پایه‌های این نظام اسلامی صدمه وارد کنند».

حالا باید منتظر بود و دید در ماه‌های آینده در جریان حذف‌های سنتی نزدیک به انتخابات، پروژه نفوذ دامن‌گیر چه کسانی می‌شود؛ خبرنگاران و روزنامه‌نگاران یا مدیران نزدیک به جناح اصلاح‌طلب یا حتی خودی‌ترها؟

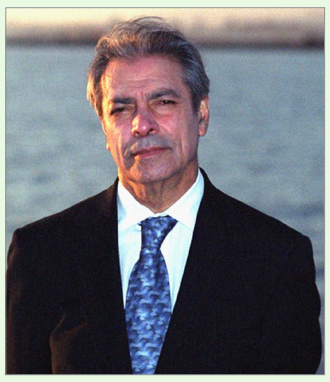

داریوش همایون

(۵مهر۱۳۰۷،تهران-۸بهمن۱۳۸۹،ژنو)

***داریوش همایون** روزنامه‌نگاری برجسته، نظریه‌پردازی جستجوگر و نوجو، و سیاستمداری ملی‌گرا و میهن‌دوست بود که بر نقش موثر ایران در مناسبات منطقه‌ای و جهانی آگاهی داشت.*

وی سال‌های طولانی در روزنامه‌های معتبر ایران قلم زد و از بنیانگذاران اصلی روزنامه‌ی «آیندگان» بود که صفحه‌ای نوین در تاریخچه‌ی روزنامه‌نگاری ایران گشود.همایون مهارت روزنامه‌نگاری و تسلط خود بر زبان فارسی را با ایده‌های سیاسی خویش در هم آمیخت و از دهه‌ی ۳۰ خورشیدی به این سو، نوشته‌هایی از خود بر جای گذاشت که بنا بر شرایط موجود در خاورمیانه، بسیاری از آنها همچنان معتبرند و گویی همین امروز نگاشته شده‌اند. مقالات قدیمی‌وی در دهه‌های سی تا پنجاه خورشیدی همچنین بازتاب مستند موقعیت سیاسی و اجتماعی ایران هستند. از همین رو ما به بازنشر گلچینی از آثار داریوش همایون می‌پردازیم که در سال‌های تبعید پس از انقلاب ۵۷ با کیهان لندن نیز همکاری نزدیک داشت. مقالاتی که در این ستون می‌خوانید، از آرشیو کیهان لندن انتخاب شده‌اند.

همیشه به خود مشغول

کیهان لندن شماره ۱۱۹۰ -۲۷ دی‌ماه ۱۳۸۶

از هنگامی که طرف‌های انقلاب اسلامی یکی پس از دیگری به دست خود مغلوب حزب اللهی‌های پیروزمند شدند و بازماندگانشان موج موج به بیرون گریختند سه جنگ «اصلی»، جنگ با رژیم برخاسته از انقلاب، جنگ برای رهائی و باز سازی ایران را زیر سایه گرفته است.

نخست جنگ برسر مسئولیت شکست بود. «مسئولیت» شکست از اینجا آورده شده است که تا مدت‌های دراز بیشتر انقلابیان شکست خورده حاضر نبودند انقلاب را از فرزندش، که هرچند پر از اشکالات سیاسی و ساختاری، ولی رو به پیشرفت بود و جهان بینی‌اش با جهان نوین غرب همسوئی داشت و برطرف کردن اشکالاتش زمان می‌خواست و نه انقلاب، آنهم به رهبری آخوند و حزب اللهی، ناگزیر پیش می‌آمد. هرچه روزگار بدتر می‌شد این مقایسه بیشتر به سود هواداران پادشاهی کار می‌کرد و بر بازندگان دیگر سخت‌تر می‌افتاد و جنگ بالاتر می‌گرفت. آنان خود را دوبار شکست خوردهء انقلاب خویش می‌یافتند.

جمهوری اسلامی «نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر،» جدا کنند و «انقلاب خیانت شده» و «انقلاب مصادره شده» و «نجات انقلاب» نقل دهان کسانی بود که نمی‌توانستند رابطه آشکار میوه و درخت را باور کنند ـ انقلاب خوب بود و اگر بد درآمد به خودش ارتباطی نداشت و مسئولش دیگران بودند. در اردوی شکست خوردگان اصلی نیز همین چشم بستن بر مسئولیت شخصی در پیروزی انقلاب، به تئوری‌های توطئه و به کار بردن اصطلاحاتی مانند فتنه یا کودتای خمینی میدان می‌داد. چنانکه فرنگی‌ها می‌گویند شکست یتیم است ـ هیچ کس زیر بار پدریش نمی‌رود.

اما توجیه انقلابی که رهبری و پیامش از آغاز روشن، و از سوی اکثریتی از مردم و همه نیروهای سیاسی مخالف رژیم پادشاهی پذیرفته بود؛ و هر چه بر آن گذشت وفاداریش را به اصولی که از آغاز اعلام داشته بود بیشتر نشان داد، دشوار و اندک اندک ناممکن شد و دست و پا زدن‌های توجیه‌گران به جاهای خنده آور و ترحم انگیز رسید. پر سر و صداترین سخنگویان تئوری‌های توطئه و انقلاب مصادره شده و خیانت شده دیگر در میانه نیستند. بازماندگان معدودشان همان دست و پاهای ترحم انگیز را در میان بی‌اعتنائی عمومی می‌زنند. امروز ساده‌ترین ذهن‌ها نیز می‌تواند منطق آن ضرب‌المثل لاتین را دریابد: پایان، بستگی به آغاز دارد. آگاهی روزافزون بر کم و کاستی‌های جدی پیش از انقلاب و سیاهکاری‌های هر روزه «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» جائی برای تکرار یاوه‌های بیست و چند سال پیش نمی‌گذارد.

دومین جنگ برسر پادشاهی و جمهوری بود که بر تند و تیزی جنگ اول می‌افزود. تبعیدیان و مهاجرانی که سیل آسا از ایران به بیرون می‌زدند حتی اگر بیشترشان خود در انقلاب شرکتی داشتند به پشیمانی و نستالژی روزافزون دچار می‌شدند. مقایسه روزگار پریشان کشور با گذشته‌ای با گذشت زمان و جابجائی نسلی، و کاهش اهمیت سیاسی عامل نستالژی، از نگرانی‌های مخالفان پادشاهی کاسته شد و در اردوی موافقان نیز خستگی و گاه نومیدی، از حالت طلبکارانه کاست. از این گذشته رفتن به ژرفای واپسماندگی و ضعف سیاسی جامعه ایرانی نشان داد که مسأله در شکل حکومت نیست و در نظام و فرهنگ سیاسی است وگرنه نتیجه در هردو صورت یکی خواهد بود. بیربط بودن گفتمان جمهوری و پادشاهی بیش از همه در تلاش‌های بی حاصل جمهوریخواهان و سلطنت طلبان برای به رشته درآوردن همفکران شان آشکار گردید. جمهوریخواهانی که کوشیدند جمهوری را با دمکراسی یکی جلوه دهند (همین ترفندی که اکنون در مورد فدرالیسم زبانی به کار می‌رود) با نمونه‌های بیشمار نظام جمهوری در خدمت بدترین استبدادها، روبرو شدند. رسیدن به وحدت سازمانی، حتی به همرائی، بر پایه جمهوریخواهی نیز با همه انرژی که در آن صرف شد به جائی نرسید. سلطنت طلبان که همه سال‌های پس از انقلاب را در تکرار شعار متحد شدن با یکدیگر یا به وجود آوردن نهادهای گوناگون رهبری برگرد پادشاهی گذرانده‌اند امروز در همان بیست و چند سال پیش به‌سر می‌برند. مسأله ایران در این لحظه تاریخی شکل حکومت نیست؛ چیزهای دیگری است.

جنگ سوم از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و آن «هشت ساله خونین فربهی» آغاز شد که دو دهه گذشته را فراگرفته است و موضوع آن همکاری با بخش‌هائی از جمهوری اسلامی است. در آغاز، امیدهای بسیاری از مخالفان پیشین رژیم اسلامی در طیف جمهوریخواه به میانه روان و سازندگانی بود که ترور گسترده و آدمکشی‌های زنجیره‌ای را به‌جای میانه روی، و بساز و بفروشی را به‌جای سازندگی گذاشتند. آنگاه دوم خردادیان با وعده جامعه مدنی و قدرت بخشی به مردم آمدند و بسیاری از آن مخالفان را به سوی خود کشیدند، ولی دوم خرداد از سومین سالش نمایش بیزار کننده ای از پشت کردن به مردم در درون، و فریب دادن افکار عمومی در بیرون گردید. اکنون جمهوریخواهان رنگارنگ، سرخورده و تهی دست از تجربه ناشاد درگیری خود با سیاستبازی‌های جناح‌های رژیم که در اصل یکی هستند، یکایک با نگاه تازه‌تری به مبارزه می‌نگرند. عموم آنان اکنون در کنار مبارزان دیگر چشم به کوشندگان جامعه مدنی ایران دوخته‌اند که بی هیچ توهمی درپی دگرگونی بنیادی نظام و فرهنگ سیاسی هستند و اگر هم در تاکتیک‌ها به ضرورت کوتاه می‌آیند در هدف و آرمان دارند به آنجا می‌رسند که روشن‌ترین تبعیدیان مدت‌هاست رسیده‌اند.

این هر سه جنگ اکنون نشانه‌های فرسایش زمان را بر خود دارند و اجتماع سیاسی ایران در بیرون و جامعه سیاسی بزرگ‌تر در درون به نظر می‌رسد وقت هرچه کمتری بر سر آنها هدر می‌دهند. اما اگر آن جنگ‌ها به درجات گوناگون از شور افتاده اند جنگ تازه‌ای درگرفته است پیچیده‌تر و بسیار خطرناک‌تر، که همگان را بازنده به جای خواهد گذاشت. در انقلاب اسلامی دست کم گروهی از ایرانیان، بدترین آنها، به نوائی رسیدند. از این آشی که چند سالی است از بیرون و درون برای کشور ما می‌پزند جز قدرت‌هائی که ایران را در ترکیب جمعیتی و سرزمینی‌اش بیش از اندازه بزرگ و نیرومند می‌یابند چیزی به کسی نخواهد رسید.

دامن زدن به «حقوق ملی ملیت‌های ایران» به زیان حقوق شهروندی همه افراد ملت ایران و فروکاستن دمکراسی و عدم تمرکز و انسانگرائی به زبان مادری چند قوم وگروه زبانی معین، هم اکنون پیامدهای زیانبارش را در برگرداندن مبارزه از جمهوری اسلامی، و تیز کردن آتش کینه زبانی و قومی در میان مردم ایران و دورتر ساختن نیروهای سیاسی از یکدیگر نشان داده است. درست در هنگامی که به ویژه با دگرگونی نسلی، با اثرات پردامنه‌اش بر همه موقعیت ملی ما، زمینه دارد برای جا افتادن یک گفتمان دمکراتیک و لیبرال (محدود به حقوق بشر) فراهم می‌شود، دارند شکاف تازه ای میان کسانی می‌اندازند که هیچ مشکل جدی با هم ندارند ـــ اگر مانند همیشه به خود مشغول نباشند و اگر تنها به سخن یکدیگر گوش کنند. گوئی نیروهای سیاسی ایران محکوم اند هرگز به راه همرائی بر اصول نیفتند. گوئی ما هرگز نمی‌باید سیاست را چنانکه در جامعه‌های متمدن‌تر می‌فهمند بورزیم.

علامه محمد خوارزمی، علامه دهر

می‌گویند خوارزمی پدر جبر است و واژه جبر که از کتاب «جبر و مقابله» او گرفته شده است، در نام انگلیسی این رشته (Algebra) نیز وجود دارد. جبر علاوه بر تسلط و قدرت به معنای شکستن نیز هست و برای همین است که خوارزمی از این واژه برای روش ریاضی خود استفاده کرده است. اگر یک معادله ساده جبری را در نظر آورید، می‌بینید در این حوزه کاری نمی‌کنیم جز مقابله دادن ۲ طرف یک تساوی و شکستن و ساده کردن آنها با یکدیگر؛ درست همان کاری که خوارزمی در کتاب جبر و مقابله برای حل معادلات انجام داده است. او این کتاب را به مأمون عباسی تقدیم کرده بود.محمد بن موسی خوارزمی از دانشمندان بزرگ ریاضی و نجوم، حساب هندی و ارقام هندی را در دنیای متمدن انتشار داد و اروپاییان را با کار برد صفر برای نشان دادن مرتبه خالی آشنا کرد. وقتی در قرن دوازدهم کتاب خوارزمی به زبان لاتین ترجمه شد، این ارقام، که به غلط «ارقام عربی» نامیده می‌شود، از طریق آثار فیبوناتچی وارد اروپا شد. کتاب جبر و مقابله خوارزمی قرن‌ها در اروپا مأخذ و مرجع دانشمندان و محققین بوده است. او در سایر رشته‌های علوم خصوصاً در نجوم کارهای جالبی انجام داد.

اثر دیگری که به مأمون تقدیم شد، «زیج‌السند» هند بود که نخستین اثر اخترشناسی عربی است که به صورت کامل بر جای مانده و شکل جدول‌های آن از جدول‌های بطلمیوس تأثیر گرفته است. کتاب «صورت‌الارض» که اثری است در زمینه جغرافیا، کمی بعد از سال ۱۹۶ ـ ۱۹۵ هـ ق نوشته شده و تقریباً فهرست طول‌ها و عرض‌های همه شهرهای بزرگ و اماکن در آن وجود دارد. این اثر احتمالاً مبتنی بر نقشه جهان نمای مأمون است (شاید خود خوارزمی هم در تهیه آن سهیم بوده باشد) که به نوبه خود مبتنی بر جغرافیای بطلمیوس بود. این کتاب از بعضی جهات دقیق‌تر از اثر بطلمیوس به ویژه در قلمرو اسلام بود. اثر دیگری که از او بر جای مانده رساله کوتاهی درباره تقویم یهود است. خوارزمی ۲ کتاب نیز درباره اسطرلاب نوشت. آثار علمی خوارزمی کم تعداد هستند اما تأثیر بی‌نظیری بر علوم یونانی، هندی و جبر قرون وسطایی داشته‌اند. پس از آن نام خوارزمی مترادف شد با هر کتابی که درباره «حساب جدید» نوشته می‌شد و در ترجمه به جای «الخوارزمی»، لفظ «آلگوریتمی» متداول شد. الفاظ آلگورتیم (لگاریتم) و نظایر آنها در زبان‌های اروپایی که به فن محاسبه ارقام یا علامات ترجمه می‌شود از این واژه مشتق شده است.علامه محمد خوارزمی در تاریخ ۲۲ تیر ماه ۲۲۶ خورشیدی چشم از جهان فروبست.

مقدمه مهم‌تر از متن

عبدالرحمن ابن‌خلدون وقتی به دنیا آمد چاره‌ای جز معروف شدن نداشت، چون هفت جد و آباء او جزء نامداران تونس بودند. همین باعث گرفتاری‌اش شد. پدرش بهترین اساتید را آورد تا به او درس بدهند. هنوز بیست سالش نشده بود که بیماری طاعون آمد و پدر و مادرش و اساتیدش را از بین برد و او تک و تنها ماند. برای تأمین معاش به‌خدمت حکومت درآمد و دختر یکی از حاکم‌ها را گرفت.

این خلدون به سیاست علاقمند بود. برای همین از همان جوانی وارد این کارها شد، اما چون می‌گویند سیاست، نه آخر و عاقبت دارد و نه پدر و مادر، دو سال افتاد زندان. وقتی هم از زندان بیرون آمد، به اروپا رفت و در اسپانیا که آن موقع اسمش آندلس بود، در کتابخانه‌ها گشت. بعد دوباره برگشت و در جایی وسط بیابان‌های الجزایر نشست و در عرض چهار سال کتاب «العبر» را نوشت که یعنی عبرت‌ها. البته این کتاب، ویژگی خاصی داشت و آن هم این که مقدمه‌اش از متنش مهم‌تر است و معروفیت ابن‌خلدون به خاطر همین مقدمه است. او در این مقدمه، خیلی حرف‌ها دربارهٔ تمدن، فلسفه تاریخ و انحطاط تمدن‌ها و این امور غریبه زده که همین الان خارجی‌ها آن را دارند در دانشگاه‌هایشان درس می‌دهند. او بعد از این که خیالش راحت شد که همه چیز را نوشته، رفت به مصر و از آن جا هم سری به مکه زد و حاجی شد. ابن‌خلدون زمان زیادی در مصر ماند. برای همین زن و بچه‌اش قصد آمدن به مصر را داشتند که در مسیر راه در دریا غرق شدند و مردند. ابن‌خلدون از این سانحه بسیار ناراحت و دل شکسته شد و چند کتاب دیگر نوشت و در ۱۹ مارس ۱۴۰۶ میلادی در ۷۵ سالگی درگذشت.

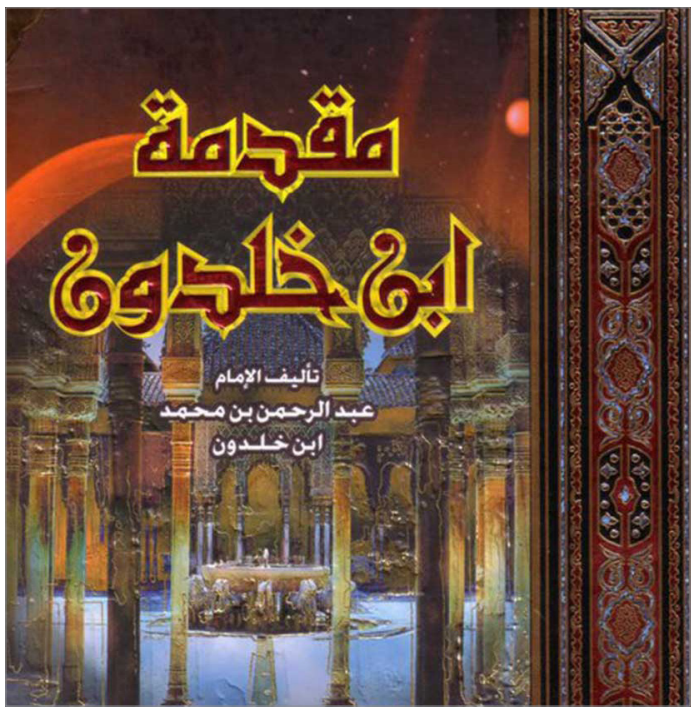

«بنان» و الهه نازش

استاد بنان در اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۰ در تهران و در خانواده‌ای پر جمعیت متولد شد. پدرش، کریم‌خان بنان‌الدوله مردی بود خوش‌خط و موسیقی‌دان، از اهالی نور مازندران. مادرش نیز دختر شاهزاده محمدتقی رکنی برادر ناصرالدین‌شاه قاجار بود. در خانه بزرگ و قصر مانند پدرش همه گونه وسایل موسیقی از جمله پیانو و ارگ وجود داشت و سرگرمی این هشتمین فرزند خانواده هنرشناس و هنرمند، موسیقی بود و ... موسیقی.

با تقدیر نمی‌توان جنگید و مقدر چنان بود که شامگاه روز هشتم اسفند ماه ۱۳۶۴ «بنان» چشم از جهان فرو بندد. مراسم تشییع و تدفین، با شکوه و جلالی که شایسته چنین مرد وارسته‌ای بود برگذار شد. جمعیت بی‌شماری پیکرش را از خانه تا آرامگاه بدرقه کردند و در جوار امامزاده طاهر کرج به خاک سپردند. مراسم خاکسپاری او نیز، از به یاد ماندنی‌های تاریخ هنر و هنرمندان است. دختر خانم دانش‌آموزی که خطی خوش داشت، یکی از آوازهای او را بر لوحه‌ای نگاشته بود که به خانم ماری بنان همسر بزرگوارش هدیه کرد. سه تن از جوانان پر شور و کرمانشاهی نیز با وسایل ابتدایی و از روی تصویر، پیکره نیم تنه‌ای از استاد ساخته بودند که آن نیز به خانم بنان تقدیم شد.

استاد غلامحسین بنان علاوه بر اجرای قطعات آواز در دستگاهها و مایه‌های مختلف که هر یک، شاهکاری جاودانه محسوب می‌شود، ترانه‌های بی‌نظیری نیز اجرا کرده است که از سرمایه‌های موسیقی ایران به شمار می‌روند. «الهه ناز» یکی از این ترانه‌های به یادماندنی است که پس از گذشت ۵ دهه از اجرای آن، همچنان طراوت و تازگی دارد. این ترانه از ساخته‌های اکبر محسنی ویلونیست و آهنگساز معروف ایران است.

الهه ناز

باز، ای الهه ناز، با دل من بساز
کین غم جان گداز، برود ز برم
گر دل من نیاسود، از گناه تو بود
بیا تا ز سر، گنهت گذرم
باز، می کنم دست یاری
به سویت دراز
بیا تا غم خود را با راز و نیاز،
ز خاطر ببرم
گر، نکند تیر خشمت
دلم را هدف
به خدا همچو مرغ پر شور و شعف،
به سویت بپرم
آن که او به غمت دل بندد
چو من کیست؟
ناز تو بیش از این بهر چیست؟
تو الهه نازی در بزمم بنشین
من تو را وفا دارم بیا که جز این
نباشد هنرم
این همه بی‌وفایی ندارد ثمر
به خدا اگر از من نگیری خبر،
نیابی اثرم...

جدول

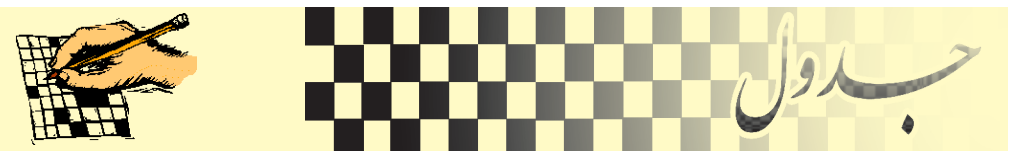

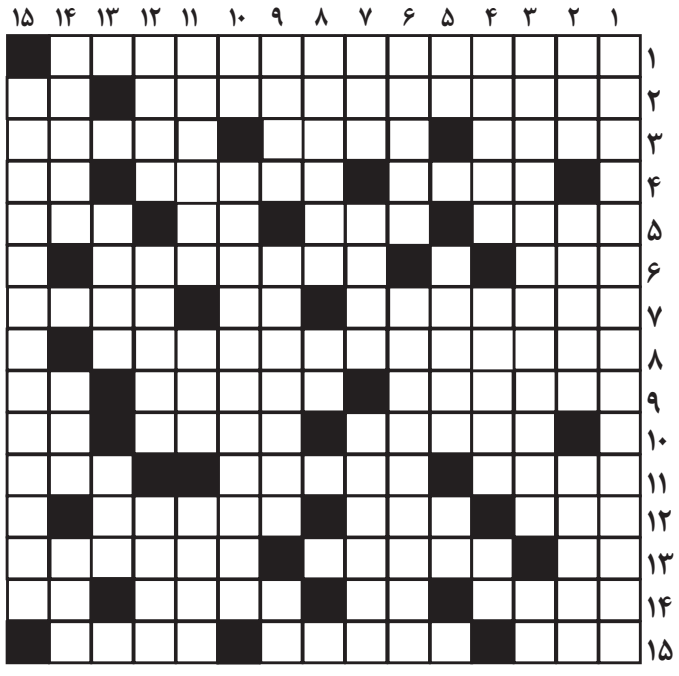

عمودی:

۱ـ از سیاستمردان دوران قاجار و صدر اعظم پیشین ایران
۲ـ از انواع مار ـ فغان ـ عذر
۳ـ از خوانندگان معروف و خوش‌صدای ایران ـ واحد پول کشوری است
۴ـ حریت ـ تلف شده ـ واحد اندازه‌گیری وزن
۵ ـ شگرد ـ واحد پول کشوری است ـ از کشیدنی‌ها
۶ ـ کناره ـ زبانی است
۷ ـ رده و قطار ـ قوای نظامی ـ زمین بی آب و علف
۸ ـ خوراکی سنتی ـ حرف خطاب
۹ـ مذهب و دیانت ـ نام قدیمی بابل ـ اندک
۱۰ـ جنس مذکر ـ از نویسندگان معروف فرانسه و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل
۱۱ـ محل به نمایش گذاشتن اجناس و کالا ـ از ادوات استفهام ـ از بیماریهای خطرناک
۱۲ـ از نوشیدنی‌ها ـ گیاهی است ـ از شهرهای صنعتی ایران
۱۳ـ تکیه‌کننده ـ کشوری است
۱۴ـ شعله ـ آواز و نغمه ـ مبارکی
۱۵ـ خواننده‌ای معروف و قدیمی از کشور ما

افقی:

۱ـ از پایه‌گذاران و پیشکسوتان هنر تئاتر و بازیگری در ایران
۲ـ نوشت‌افزار ـ تکرار یک حرف
۳ـ بنیه ـ زیبا ـ مبارکباد
۴ـ جای اصلی ـ چیرگی و خبرگی ـ عصاره
۵ ـ از سلسله‌های حکومتی در ایران ـ از آنطرف گودال عمیق است ـ وسیله‌ای برای نواختن ـ محبت
۶ ـ آواز مهیب ـ ترک دنیا و لذائذ آن
۷ ـ از علوم دقیقه ـ علامت جمع ـ نماینده
۸ ـ از شعرای معروف سرزمین ما و سرایندهٔ «ایوان مدائن»
۹ـ از رشته‌های آموزشی ـ مبتلا به فلج ـ نه به‌عربی
۱۰ـ تازیان ـ بهزیستی ـ زنده
۱۱ـ اثری خواندنی از داستایوفسکی ـ از نوشیدنی‌های الکلی ـ از تقسیمات ارتشی
۱۲ـ خالی ـ پادشاه ـ سلاطین
۱۳ـ تکرار یک حرف ـ همشکلی ـ گلی است
۱۴ـ کشوری است ـ حرف ندا ـ طاقی معروف و تاریخی ـ از نوشیدنی‌ها
۱۵ـ قدیمی ـ مولد انرژی برق ـ واحد

حل جدول شماره قبل

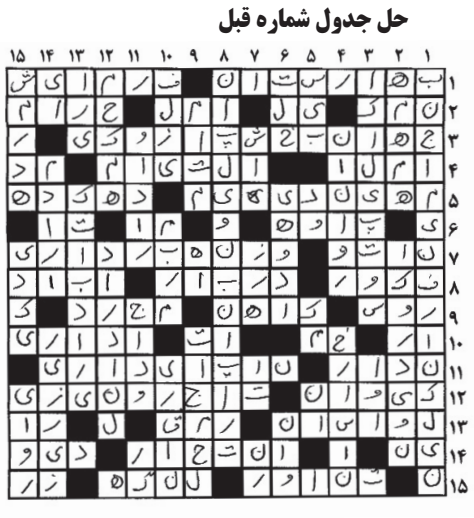

جدول اعداد

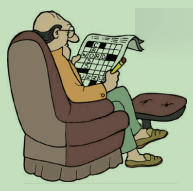

(سودوکو)

	۳							
۴				۵				
۳	۱							
		۶						
			۴					
			۲			۶		

	۳	۵	۱	۴			۸	
	۶		۲		۸	۴		
				۳		۵	۲	
		۶	۸	۹	۱		۴	
۱	۵	۷						
	۹							۶
					۴			
			۳			۸		۹
۸			۶		۷			

عمودی:

۱ـ معروفترین نقاش جهان در قرن گذشته
۲ـ آهنگساز و موسیقیدان برجسته آلمانی در قرن نوزدهم
۳ـ بیهوده ـ آدرس
۴ـ تهور
۵ ـ از شهرهای جنوبی کشور ما ـ شهری در مرکز ایران
۶ ـ حمایت ـ بسنده
۷ ـ محکم و استوار ـ وسیله سنتی گرمازا
۸ ـ امیرنشین ـ از نوشیدنی‌ها
۹ـ فاقد شرم ـ فرستادن
۱۰ـ از ماه‌های مسیحی ـ سمّ برگ تنباکو
۱۱ـ روستا ـ اندام ـ خاطر

افقی:

۱ـ کشوری است ـ فرودگاهی است بین‌المللی
۲ـ حرف خطاب ـ از قهرمانان شاهنامه ـ بر و حاصل
۳ـ کودک ـ فاقد آسایش
۴ـ شهری در استان فارس ـ مرتبط به اداره و سازمان
۵ ـ ژیمناستیک وطنی
۶ ـ حرفی به آخر آن بیفزایید از اعضای خانواده است ـ چهره ـ عددی است
۷ ـ از زبانها ـ بنده و خدمتگزار
۸ ـ شهری در شرق ایران ـ از شعرای نوپرداز و معاصر ایران
۹ـ از معروفترین داستانسرایان و رمان‌نویسان انگلیس
۱۰ـ رسوم ـ زندان پرندگان ـ از ادوات استفهام
۱۱ـ رگ ـ کشوری است

حل جدول شماره قبل

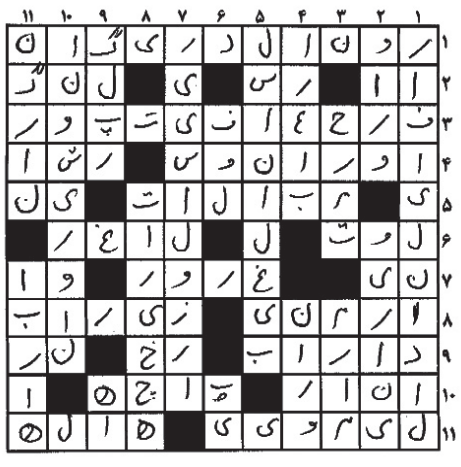

حاجی بابا اصفهانی در انگلستان (۲۶)

بازنشر

جنجالی که یک روسپی در دیوانخانهٔ سفیر برانگیخت

جیمز موریه، دیپلمات انگلیسی، دو بار در ایران مأموریت داشت، بار اول از ۱۸۰۸ تا ۱۸۰۹ میلادی و نوبت دوم از ۱۸۱۱ تا ۱۸۱۴ به عنوان کاردار سفارت انگلیس در تهران.

ضمن این مأموریت‌ها، موریه که علاقه زیادی هم به تفحص در احوال و آداب مردم مشرق زمین داشت، با حاجی میرزا ابوالحسن اصفهانی روابط نزدیکی به هم رسانید و او را نمونه کامل عیاری از رجال سیاسی ایران در آن عصر و زمان یافت.

خلقیات و خصوصیات این دولتمرد دربار فتحعلی شاه را جیمز موریه در وجود «حاجی بابای اصفهانی» قالب ریزی کرده و در دو کتاب انعکاس داده که در عین حال تصویرگر اوضاع و احوال عمومی سرزمین حاجی باباپرور ایران در آن دوره است.

حاجی میرزا ابوالحسن اصفهانی معروف به ایلچی (سفیر) در سال ۱۸۰۹ میلادی (برابر با ۱۲۲۴ هجری قمری) از طرف فتحعلی شاه قاجار به عنوان سفیر به دربار «سنت جیمز» اعزام شد و جیمز موریه در این سفر به عنوان مترجم و راهنما او را همراهی می‌کرد.

ماجراهای «حاجی بابای اصفهانی در انگلستان» فرآورده این سفر است و دیپلمات انگلیسی، همانند کتاب اولش «ماجراهای حاجی بابای اصفهانی»، با طنزی خاص برخورد حاجی بابا را ـ که بعدا وزیر دول خارجه و صدراعظم ایران شد ـ با دنیای کاملا متفاوت غرب تصویر می‌کند.

کتاب اخیر جیمز موریه، برخلاف کتاب اول او، در ایران شناخته‌شده نبود. این کتاب که در سال ۱۹۸۶ توسط روبر په‌پن (Robert Pepin) از انگلیسی به فرانسه ترجمه شد، در سال ۱۳۷۹ با ترجمه آقای مهدی افشار (از انگلیسی به فارسی) انتشار یافت و ما بخش‌هایی از آن را در صفحه «خاطرات و تاریخ» نقل می‌کنیم.

مترجم در مقدمه کتاب، به این نکته قابل تأمل اشاره می‌کند که «کتاب، طنزی است تلخ از شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و جای حیرت است که پس از دویست سال بسیاری از ویژگی‌های آئینی ایرانیان همچنان برجای مانده و نقدپذیر می‌نماید. حاجی بابای اصفهانی در انگلستان در واقع آئینه‌ای است روشن و شفاف در برابر چهره‌مان، تا خود را بازنگریم با تعمق و تأمل بیشتر».

زمانی حجت‌الاسلام رفسنجانی گفت شاه می‌خواست قم را تبدیل به تهران کند، خدا نخواست و موفق نشد. ما موفق شدیم تهران را به قم تبدیل کنیم چون خواست خدا چنین بود.

گویا خواست خدا این نیز بوده است که عقربه زمان را دویست سال به عقب برگرداند و ایران را با تصویری همانند دوران خاقان مغفور و حاجی بابای اصفهانی و ملاهای جهادگر به دنیای قرن بیست و یکم معرفی کند.

فصل ششم
زنان انگلیسی به دیدار سفیر می‌آیند ـ نامه‌هایی از ایران ـ سفیر دچار دردسر می‌شود

حالا دیگر چندین ماه بود که در انگلستان بودیم و اندک اندک با بسیاری از سنت‌های کفار آشنا می‌شدیم. وقتی دو نفر از ما برای قدم زدن بیرون می‌رفتیم، به جای گرفتن دست یکدیگر، آن گونه که در کشورمان موسوم است، شانه به شانه یک دیگر قدم بر می‌داشتیم و هیچ نگرانی‌ای نداشتیم که در وضعیت مشابه یعنی شانه به شانه زنی در حال راه رفتن دیده شویم. فراش، دلاک و مهتران سفیر مکرراً در خیابان‌ها دیده می‌شدند که همراه کارکنان سفارت قدم می‌زدند. دیگر با دست غذا نمی‌خوردیم، مانند مسیحیان آبجو می‌خوردیم و برایمان نیم ساعت روی زمین چهارزانو نشستن کسالت‌آور و خسته کننده بود. محمد بیگ تنها کسی بود در جمع ما که به سنت‌های خودمان چسبیده بود و همیشه ما را تشویق می‌کرد به شیوه او رفتار کنیم.

میرزا فیروز شخصاً آن چنان توانایی در جذب و جلب مردم انگلیسی کسب کرده بود که درِ خانه‌اش همیشه توسط آنان کوبیده می‌شد. به خصوص زنان به طور پیوسته گروه گروه به دیدن او می‌آمدند و گاه شوهران یا برادرانشان نیز آنان را همراهی می‌کردند و در مواردی چند نفری و گاه دو یا سه نفری و بعضی اوقات تنهای تنها می‌آمدند. آنان بدون ترس و شرم وارد می‌شدند و بسیاری از آنان حتی سفیر را نیز نمی‌شناختند، اگرچه همین بهانه پرسیدن حال چرکسی کفایت می‌کرد. آنان آن چنان از پله‌های خانه ما بالا می‌رفتند که گویی به یکی از نمایشگاه‌ها وارد شده‌اند. بدون تردید آنچنان با ما احساس راحتی داشتند که با هموطنان خود چنین احساسی را نداشتند و بی‌گمان به ما به عنوان حیواناتی از کوهستان می‌نگریستند و به ما به چشم حیوانات وحشی نگاه می‌کردند. سفیر که در هر حال نگاهی نافذ چون سیاه گوش داشت، اجازه نمی‌داد یک چنین امتیازی بیهوده از دست برود و در این زمین شخم زده بذری نکارد. او با بیشتر زیبارویان آشنا می‌شد. انبانی از شال‌ها و سایر اجناس گران‌قیمت را به قصد هدیه دادن آورده بود که با کاستن از تعداد هدایا بر تعداد دوستانش می‌افزود.

از درخشش چشمان، زیبایی چهره، کوچکی پاها، باریکی کمرها، خوش‌بویی نفس‌های آشنایان را با کلمه «قشنگ» می‌ستود. او توانایی‌ای کسب کرده بود که به راستی عاشق تحسین چیزی باشد که توجه او را جلب می‌کند و ستایش او را بر می‌انگیزد ولی در واقع قلبش معمولاً در گرو آخرین جفت چشمانی بود که درخشش خود را بر او می‌افشاند. با عشق به خویش و عشق با کسانی که در پیرامون او بودند، زندگی‌ای را با محبوبی می‌گذراند که در بهشت نیز ممکن است به او رشک ورزند، در یک جمله روحش همیشه گرفتار بود و اندیشه‌اش از سلامت سرشار.

اما همانطور که شیخ ما خردمندانه گفته: «کدام سرخ گلی است که همیشه خندان بماند و یا کدام فربهی است که روزی لاغر نشود؟» در میانه این همه سعادت و نشاط و شادی و خوشی، مکتوباتی از پایتخت شاه شاهان مهر شده به مهر سلطنتی رسید که سفیر را از خواب غفلت جهاند. با سرعت هرچه تمام‌تر تومارها را که به عنوان او ارسال شده بود، گشود و ما را نسبت به مندرجات آن نامه‌ها با اظهاراتی که می‌کرد، آگاه می‌گرداند.

با صدای بلند گفت: «پس آن پاشای گور به گور شده در ارزروم از ما شکایت کرده که گوش شاطر خود را بریده‌ام. ان‌شاءالله که جگرش آب شود. ان‌شاءالله وقتی برگردم او را از سگ کمتر خواهم کرد و آن روباه پیر، میرزا شفیع هیچ فرصتی را از دست نداده تا روی شاه را از ما برگرداند. بخت ایل و تبارش سیاه باد. بگذار تا زبانم پیش شاه باز شود، خواهید دید کدام یک از ما سربلندتر بیرون می‌آییم. با این همه پدرسوختگی‌ها، او و ایل و قبیله‌اش را از میدان به در می‌کنم. آخ که چه بگویم.» و دیگر بار سر در نامه‌هایش می‌کرد. «بالاخره یک نامه از خانواده‌ام رسید.» در گشودن ملفوفه آن شتاب کرد. یک یادداشت کوتاه ضمیمه یک نامه بزرگتر بود که معلوم بود از خانم، همسر آقاست. وقتی نامه را خواند، سخت به هیجان آمد، سوراخ‌های بینی‌اش گشاد شد و ریشش سیخ سیخ ایستاد و اگر مصممانه احساسات خود را مخفی داشت، با این حال آن احساسات قوی‌تر از آن بود که بتواند خویشتنداری کند و سرانجام منفجر شده گفت: «کاش آن چرکسی، با پدرش و مادرش و همه ایل و تبارش ته دریا غرق می‌شدند و من او را نمی‌دیدم. دیدی چه خاکی بر سرم شد؟ به این ترتیب دیگر در میان خانواده آدم به حساب نمی‌آیم. برای اینکه او را به خانواده خود راه داده‌ام، از این به بعد به من می‌گویند نامرد و دیگر نمی‌دانم چه. در هر حال وقتی چرکسی به تهران برگردد، او یک کنیز خوب برای خانم خواهد شد و خانم صاحب کنیزی خواهد شد که هیچ زن ایرانی تاکنون چنین کنیزی نداشته. آه که از این شایعات خاله خانباجی‌های حرمسراها حالم به هم خورد. چه کار باید کرد؟ آی محبوب!» و غلام سیاه مورد اعتماد خود را صدا کرد: «بهتر نیست کنیز چرکسی را پس بفرستم و جانم را خلاص کنم.» و آن گاه یقه کتش را در دست گرفت و تکان داد.

او شروع کرد و به تفصیل در خصوص موضوعات نامه‌هایش سخن گفت. گاهی وزیر اعظم را به باد فحش می‌گرفت و شاه را می‌ستود و گاه نیز مدعی می‌شد که شاه از او سوءاستفاده کرده و خود را می‌ستود و گاه به زن و خویشاوندانش، فحش می‌داد و بعد شروع به زنجموره می‌کرد که دست تقدیر او را از خانه و کاشانه‌اش به دور افکنده و به میان کفار آورده و باز با کلماتی بی‌حد و حصر برتری کفار، صداقت و رفاقت پاکشان را می‌ستود و می‌گفت کاش می‌توانست بقیه عمر را در میان اینان بگذراند و ما می‌دانستیم همه این سخنان زاییده هیجان لحظه‌ای است زیرا وقتی سر عقل آمد، آن قدر حواسش جمع خواهد بود که به حکم تقدیر به عنوان امری ناگزیر بنگرد و در برابر ضرورتی سر خم کند که هیچ نوع بشری نتوانسته از آن اجتناب جوید.

وقتی درگیر مسایل کارهای روزمره شدیم تقریباً نامه‌ها را فراموش کردیم و موضوعاتی را که در کشورمان به مدت یک ماه کلی بحث و نقل آفریده بود، به جهت زندگی فعال و پرمشغله‌ای که در میان فرنگیان امری متعارف است، از خاطر زدودیم. سفیر آموخته بود تعلقی فوق‌العاده نسبت به روزنامه‌هایی نشان دهد که هر روز برای عموم انتشار می‌یافت. برای این که به ندرت روزی می‌گذشت بی‌آنکه از زندگی شخصی سفیر نکته‌ای در آنها درج نشود. سفیر گفت: «حالا بگذارید ببینم این روزنامه‌نویسان امروز چه دروغی را سرهم کرده‌اند؟ من باید به سراغ مندرجات نامه‌هایی که پیش رویم است بروم و بی‌تردید در این نامه‌ها آمده که شاه برای بازگشت من فلک را آماده کرده.» اواخر روز در هر حال شرایطی پیش آمد که در واقع توانست توجه دروغ‌گویان را جلب کند. هرچند که جز وحشت سفیر و حیرت ناظران ثمر دیگری نداشت.

حدود زمانی که می‌خواستیم استراحت کنیم در دیوانخانه سفیر در طبقه پایین سر و صداهایی شنیدم. صدای کوبیدن در، برهم خوردن در، صداهای بلندی که وقفه‌ای نداشت و به اوج هشداردهنده‌ای رسیده بود و کافی بود که به گوش خانه‌های همسایه برسد. در پی کوشش برای فهمیدن قصه، فقط توانستم ببینم نمایندهٔ شاه بدون کلاه و کت و ظاهراً بسیار پریشان است. او با خشونت در را به روی من بست. مهماندار که تصادفاً در خانه بود، با شتاب پیش رفت تا ببیند موضوع از چه قرار است، اما دریافت که هیچکس اجازه ورود به این صحنهٔ نمایش را ندارد و ما همه عقب نشستیم. سر و صدا همچنان ادامه داشت و ترس و وحشت ما شدت گرفت. سرانجام محبوب، غلام ویژه سفیر، با هراس و بیم بسیار به نزد مهماندار آمد التماس‌کنان که ترا به‌خدا به کمک سفیر برو. من همراه با مهماندار به دیوانخانه رفتیم و درآنجا نخستین چیزی که دیدم، زنی خوش‌لباس بود که روی مبل یله شده و زن جوانتری کنار او ایستاده بود و می‌گریست. مهماندار دلیل این صحنه غیرعادی را پرسید. آن بانو چند لحظه‌ای به مهماندار خیره شد، اما سخنی نگفت و آن زن جوانتر همچنان هق‌هق می‌گریست. سرانجام شخصیت اصلی صحنه که مهماندار را ظاهراً به‌جای سفیر گرفته بود، غرید: «فکر کردی من احمق هستم، کلک ترا نمی‌فهمم؟ رفتی ریش خود را تراشیدی و حالا می‌خواهی با قیافه جدیدی که به خودت گرفته‌ای، ما را بترسانی؟ اما من برویش نیستم و هیچ چیز نمی‌تواند مرا از اینجا بیرون کند.»

با این سخن مهماندار که با رسم و رسوم کشور خود آشنا بود، گفت اگر همین حالا اینجا را ترک نکند، نگهبان شب را صدا می‌کند تا او را بیرون اندازد.

با مشاهده این که کار دیگری از دستش برنمی‌آید، همراه با دستیارش از خانه بیرون رفتند و صحنه‌ای را خالی کردند که به کار داستانهای هزار و یک شب می‌آمد.

رئیس ما به‌سرعت دیوانخانه را ترک گفت و در اتاق خود پناه جست و ما دیگر تا صبح روز بعد او را ندیدیم و آنگاه سر حال و بشاش و بدون هیچ اضطرابی ماجرای غریب شب قبل را برای ما بازگو کرد:

«بعد از این که نامه‌هایم را خواندم، سوار بر اسب شده، به پارک رفتم. با همه وجود در اندیشه مندرجات نامه بودم و نه نگاهی به راست داشتم و نه به چپ که به‌ناگاه توسط خدمتکاری متوقف شدم که به دو زن که ایستاده بودند اشاره کرد و گفت که آن بانو علاقه‌مند است با شما صحبت کند. من نسبت به زن مسن‌تر احترام گذاردم و او نیز بدون کوچکترین شرم و حیایی از من ستایشهای بسیاری کرد و اظهار داشت خوشحال می‌شود دیداری شبانه با من داشته باشد. گفتم: «ضرری در این دیدار نمی‌بینم، بفرمایید.» او پذیرفت و من راه خود را در پیش گرفتم.

در آن زمان دیگر راجع به این موضوع فکر نکردم، اما متوجه شدم آن زن شبیه زنان انگلیسی نیست. بیشتر چهره گندمگون آسیایی‌ها را داشت و نه جوان بود و نه زیبا. به جهت سنت دیرینهٔ ایرانیان که در خانه‌شان به روی همگان گشاده است، تردیدی در پذیرفتن وی به خود ندادم. او همراه با دختری جوان وارد شد. فکر کردم شاید کلفت او یا دوستش باشد، چه از دریافتی که داشتم به هر تقدیر فرودست‌تر از آن زن بود، اما نه در زیبایی، چرا که دارای زیبایی شگفت‌انگیزی بود. زنان سخنانی گفتند که درک نکردم ولی فهمیدم انگلیسی نیستند بلکه پرتغالی‌اند. این دیدار کسالت‌آور شده بود. من هرچه در کشورم تحت چنین شرایطی مرسوم است، انجام دادم. دستور میوه و نوشیدنی دادم که در پیش رویشان نهاده شد. اما خسته از زن مسن، زن جوان را خطاب قرار دادم. خیلی زود متوجه شدم که این توجه خطا و نادرست است. زن جوان دچار وحشت شده و زن مسن‌تر دچار حسد ـ توفانی درگرفت ـ پرتغالی از خشم سیاه شد و چهره‌ای تهاجمی به خود گرفت. غالباً ثمره حسد را در حرمسراهای خودمان دیده بودم، اما یک چنین حسدی را در یک چنین اوجی ندیده بودم. زن به خروش آمد و غرید. یک دستش بالا رفت و یک دستش پایین آمد و دورادور اتاق دنبال من کرد. او مرا کتک زد، کلاه از سر من برگرفت، قبایم را تکه تکه کرد و از ترس فقط گفتم: «لااله الاالله». اصلاً نمی‌دانستم چه می‌خواهد و چه چیز او را آرام می‌کند. پیشنهاد پول به او دادم، پول را گرفت و به طرف آینهٔ قدی که در اتاق آویزان است افکند. دختر جوان هم فقط گریه می‌کرد. سرانجام خسته از این وضعیت هولناک از او گریختم و در اتاق خواب خود، در را به روی خویش قفل کردم و خود شما بقیهٔ ماجرا را می‌دانید. حالا ترا به‌خدا به من بگویید این زن غریب چه کسی بود؟ فکر می‌کنم آن زن یک خانم متشخص بود. خدمتکار خوش‌لباس، شیوه لباس پوشیدن خود او، شیوه سلوکش همه می‌گفت که او شخصی فراتر از آدمهای معمولی است، اما چنین حسدی، حسدی که بر او غالب آمده بود، به جان خودم قسم فکر می‌کنم متعلق به شخص شیطان بود.»

مهماندار مثل خود ما حیرت‌زده مانده بود که چه تعبیری از این واقعه داشته باشد. به سفیر هشدار داد که از پذیرفتن کسانی که دقیقاً آنان را نمی‌شناسد، خودداری کند که لندن، اصفهان نیست که هرکس، هرکس را کم و بیش بشناسد. اینجا محل رفت و آمد آدمهایی از انواع مختلف است. بسیاری از آنان از طرق نادرست زندگی می‌کنند و ازجمله همین زن کذایی. خلاصه این که مهماندار به اشاره فهماند که آن زن، کسی جز یک جف‌جف خارجی یا یک فاحشه سطح بالا نبوده است.

سفیر گفت: «اما آن دروغگویان بدبخت به‌زودی همه‌جا شایع می‌کنند که من کنیز چرکسی خود را کتک می‌زنم و به‌علاوه دروغ دیگری می‌سازند که من را هیولای خشونت و بیرحمی نشان دهند؟ چه می‌شود کرد؟ به علی قسم به تهران می‌فرستمش و جان خودم را نجات می‌دهم.» با این تصمیم ما از هم جدا شدیم.

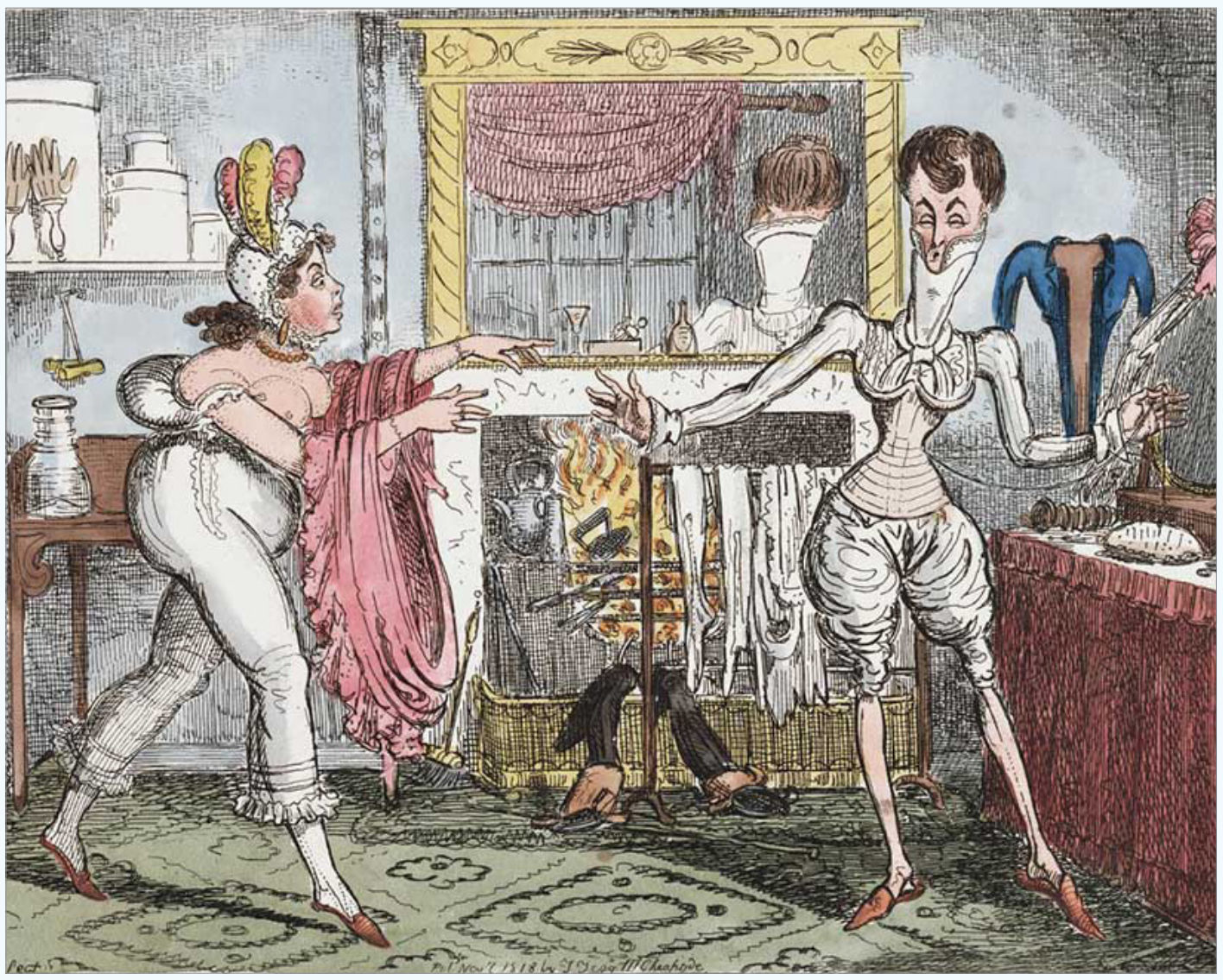

«دنباله دارد»

به روان پاک ایرج مصباح زاده

دانش‌آموختگان گروه فرهنگی «هدف» یار دیگری را از دست دادند. به یاد داریم هفت دهه پیش به همت چند معلم وظیفه‌شناس برای تربیت و آموزش جدی‌تر به شاگردان گروهی به وجود آمد به نام «هدف». دختران و پسران دیپلمه این دبیرستان هر سال با شرکت در کنکور سراسری قبولی بیشتری به دست آوردند و عنوان شاگردان ممتاز را از آن خود ساختند. مدیر «هدف شماره ۱» آقای احمد مدنپور دعوت کرد فارغ‌التحصیلان برای تاسیس انجمنی گرد هم آیند. تعداد حاضر در آن روز شدند هیئت موسس و بین خود هیئت مدیره انتخاب کردند و آقای مدنپور تنها عضو از طرف صاحبان «هدف» بود.

مصباح زاده بزرگ دو پسر در «هدف» داشت و انجمن از حمایت او برخوردار شد و در یکی از برنامه‌ها نیز سخنرانی کرد و انجمن طرح تاسیس دانشگاهی را ریخت که سرمایه آن را با روزی یک ریال از هر دانش آموز تامین کند. افسوس اوضاع دگرگون شد و کنفدراسیون و مجاهدین علم شدند و تفکرات سازنده دیگر را با خود بردند.

با دوستمان پرویز مصباح‌زاده و با خانواده بزرگ روزنامه میهن‌دوست ایران همدردی می‌کنیم و با گفتن «چراغ کانون کیهان همیشه روشن باد» کیهان لندن را ارج می‌نهیم.

سعید حمزوی

تسلیت

درگذشت پسردایی عزیزمان

ایرج مصباح زاده

را با نهایت تأسف و غم فراوان به خانواده محترم **مصباح‌زاده** تسلیت می‌گوییم.

هادی و گلی پورسعید

ایرج مصباح‌زاده فرزند ارشد دکتر مصباح‌زاده بنیانگذار موسسه کیهان درگذشت

ایرج مصباح‌زاده روز پنج‌شنبه سوم نوامبر ۲۰۱۶ (۱۳ آبان ۱۳۹۵) در مرکز بیماری‌های سرطان بیمارستان اندرسون در شهر هوستون، تگزاس، در آمریکا درگذشت.

ایرج مصباح زاده در سال ۱۹۴۷ در تهران متولد شد. او پسر ارشد دکتر مصطفی مصباح‌زاده بنیانگذار و مدیر موسسه انتشاراتی کیهان بود.

ایرج پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان «هدف» برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه واشنگتن دی سی مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۲ در رشته علوم سیاسی دریافت کرد. او سپس در سال ۱۹۷۴ مدرک کارشناسی خود را در در رشته علوم ارتباطات از دانشگاه بوستون نیز دریافت نمود.

ایرج مصباح‌زاده پس از پایان تحصیلات خود به میهن عزیزش ایران بازگشت و در کنار پدر به عنوان معاون مدیر موسسه عظیم کیهان به کار مشغول شد. او در عین حال مدیریت کیهان بین‌المللی را که یکی از روزنامه‌های معتبر انگلیسی‌زبان در خاورمیانه بود را نیز بر عهده داشت. علاوه بر نظارت بر انتشار کیهان بین‌المللی، ایرج مسوولیت نظارت بر فعالیت‌های انتشاراتی موسسه بزرگ کیهان را تا سال ۱۹۷۹ عهده‌دار بود.

ایرج شخصیتی آرام و گرم داشت. خانواده و دوستانش او را می‌ستودند و در میان آشنایان و همکاران همواره مورد احترام بود. او حدود ۲۰ سال در شهر پرهیاهوی نیویورک زندگی کرد و سپس آنجا را به قصد کالیفرنیا ترک گفت تا در کنار پدر و مادرش زندگی کند که در آخرین سال‌های عمر از پاریس به آنجا کوچ کرده بودند. او سه سال پیش به شهر هوستون در ایالت تگزاس نقل مکان کرد تا نزدیک دخترش میترا و دامادش مایکل و همچنین دوستان و آشنایان قدیمی خود باشد.

بازماندگان نزدیک ایرج مصباح‌زاده عبارتند از: دخترش میترا و همسرش مایکل مارگولیس، دختر دیگرش مریم و همسرش رضا وهاب‌زاده، برادرش پرویز و همسرش لیلا مصباح‌زاده، خواهرزادگانش یاسمین و امیرعلی مصباح‌زاده و خواهرش نازنین مصباح‌زاده و فرزندان وی کامیار و سروناز وهاب‌زاده و همسر سابق و دوست نزدیک و قدیمی‌اش آزیتا معتمد موهیکا- بیورز.

*خانواده‌ی بزرگ کیهان و کیهان لندن، درگذشت ایرج مصباح‌زاده، فرزند ارشد دکتر مصطفی مصباح‌زاده بنیانگذار و مدیر موسسه کیهان را از صمیم قلب به دوستان و بازماندگان به ویژه خانواده‌های مصباح‌زاده، پناهی، موهیکا و عدل تسلیت می‌گوید.

گزارش اختصاصی کیهان لندن:

تلفات نیروهای مدافع حرم در سوریه به بیش از ۲۷۰۰ نفر رسیده

حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ ایرانی نیز بدون عضویت در هیچ تشکیلات رسمی داوطلبانه و حتی بدون داشتند پاسپورت از مرزهای عراق خود را به سوریه رسانده‌اند

- **تخمین زده می‌شود که این آمار تا پایان امسال به سه هزار تن برسد**
- **پس از استان تهران، بیشترین آمار کشته‌شدگان مربوط به استان قم، استان‌های غربی و جنوب‌غربی و نواحی شمالی ایران و پس از آن نواحی مرکزی است**
- **حدود ۹۰ روحانی و طلبه تا امروز در سوریه کشته شده‌اند**
- **بدون در نظرگرفتن تلفات دانشگاه افسری سپاه، کمتر از ۲۰ تا ۲۵ درصد کشته‌شدگان سوریه تحصیلات دانشگاهی داشتند. حدود ۳۰ درصد آنها دیپلم و بقیه زیردیپلم بوده‌اند**
- **۱۰ تا ۱۵ نفر از کشته‌شدگان که تا امروز شناسایی شدند متولدین دهه هفتاد خورشیدی بودند فارغ‌التحصیلان دانشگاه تربیت پاسداری دانشگاه امام حسین سپاه بالاترین تعداد فارغ‌التحصیلان کشته شده در سوریه را داشته‌اند**

به گزارش کیهان لندن به نقل از منابع آگاه از تهران با گذشت بیش از چهار سال از جنگ سوریه، تعداد تلفات ثبت شده نیروهای مدافع حرم از سپاه قدس، ارتش و لشکرهای فاطمیون و زینبیون متشکل از نیروهای افغانستانی و پاکستانی تا کنون به بیش از ۲۷۰۰ نفر رسیده که با در نظر گرفتن آمار گمشدگان و اسرا و کشته‌شدگانی که اجساد آنان گم یا سرقت شده تخمین زده می‌شود که این آمار تا پایان امسال به سه هزار تن برسد.

سرعت رشد تلفات این نیروها از اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ پس از تغییر استراتژی جمهوری اسلامی و تغییر فاز دفاعی به تهاجمی به دستور علی‌خامنه‌ای با مشاوره شورای تصمیم‌گیری متشکل از (رحیم‌صفوی، سلیمانی، جعفری، رضایی) و با هدف رسیدن به عمق استراتژیک مخالفان مسلح بشار اسد در سوریه سه برابر شد و سرفصل آن شکست در عملیات خانطومان بود. تصمیمی که عملی شدن آن با ورود کلاه‌سبزهای نیروی زمینی ارتش و تکاوران نیروی دریایی آغاز شد و نیروی‌هوایی روسیه از آن پشتیبانی کرد.

طبق برآوردهای انجام شده پس از استان تهران، بیشترین آمار کشته‌شدگان به نسبت جمعیت مربوط به استان قم، استان‌های غربی و جنوب‌غربی (خوزستان، ایلام، کرمانشاه، همدان) و نواحی شمالی ایران (استان‌های گلستان، مازندران و گیلان) و پس از آن نواحی مرکزی (استان مرکزی، سمنان، کرمان و یزد) است.

بالاترین آمار تلفات ایران در استان حلب سوریه بود. سردار احمدغلامی، سرتیپ محسن قاجاریان، سرهنگ صفدر حیدری، سید سجاد روشنایی، علی‌اکبر عربی و مرتضی ترابی از فرماندهان و معاونین گردان‌های رزمی سپاه بودند که درگیری‌های حلب پایان ماموریت آنها در سوریه شد.

حدود ۹۰ روحانی و طلبه تا امروز در سوریه کشته شده‌اند که شاخص‌ترین آنها حجت‌الاسلام محمدعلی قلی‌زاده نماینده ولی فقیه در سپاه قم بود و بیشترین آمار تلفات در بین یگان‌های ایرانی حاضر در سوریه را نیروی زمینی سپاه قدس داشته است.

در بین نیروهای مدافع حرم حدود ۵۰ نخبه دانشگاهی و دانشجو حضور داشتند. علی درّاجی دانشجوی دانشگاه شهید بهشتی، مصطفی کریمی با اصلیت افغان و فارغ‌التحصیل دانشکده هنر دانشگاه تهران از جمله این دانشجویان بودند. طبق آمار، فارغ‌التحصیلان دانشگاه تربیت پاسداری دانشگاه امام حسین سپاه بالاترین تعداد فارغ‌التحصیلان کشته شده در سوریه را داشته‌اند. پس از آن دانشگاه آزاد اسلامی است که تخمین زده می‌شود حدود ۱۵ دانشجو از این مجموعه به سوریه رفته است.

بدون در نظرگرفتن تلفات دانشگاه افسری سپاه، کمتر از ۲۰ تا ۲۵ درصد کشته‌شدگان سوریه تحصیلات دانشگاهی داشتند. حدود ۳۰ درصد آنها دیپلم و بقیه زیردیپلم بوده‌اند.

بین ۱۰ تا ۱۵ نفر از کشته‌شدگان که تا امروز شناسایی شدند متولدین دهه هفتاد خورشیدی بودند. احمد مکیان، روحانی متولد ۱۳۷۴ (اهل ماهشهر)، محمّدرضا دهقان (اهل تهران) متولد ۱۳۷۴، عباس دانشگر (اهل سمنان) متولد ۱۳۷۲ و سید مصطفی موسوی (اهل تهران و دانشجو رشته مکانیک) متولد ۱۳۷۴ از جوانترین کشته‌شدگان در سوریه بودند که نام آنان در فهرست «شهدای حرم سپاه» ثبت شده است.

وضعیت نابسامان یک بنای مهم توریستی در اصفهان

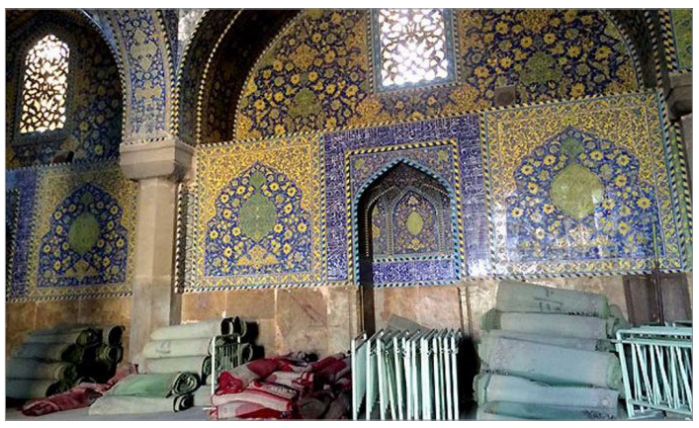

یکی از مهم‌ترین بناهای دوران صفویه مسجدی است که به دستور شاه عباس در میدان نقش جهان اصفهان ساخته شد. این بنا شاهکاری از معماری، کاشی‌کاری و نجاری هنرمندان ایرانی در قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) است.

تا زمان انقلاب این مسجد به نام‌های مسجد شاه، مسجد سلطانی، مسجد جامع عباسی خوانده می‌شد که همه در ارتباط با دوران ساخت و سازنده‌ی این بنا بود. و از آنجایی که مورد توجه توریست‌ها بود، همیشه به زیبایی و دقت از آن نگاهداری و حفاظت می‌شد.

پس از انقلاب این مسجد به نام «مسجد امام» خوانده شد و پاتوقی شد برای نمازهای روزانه و برنامه‌های خاص مربوط به تبلیغات جمهوری اسلامی و شباهت پیدا کرد به تکیه‌ها و نمازخانه‌های عادی. و اکنون پس از سی و هشت سال امیر کلایی که راهنمای گردشگری استان اصفهان است به خبرگزاری مهر می‌گوید: با این که مسجد «امام» یکی از مقاصد اصلی گردشگران است اما شلختگی حیاط و نابسامانی در آنجا به حدی است که از بردن گردشگران به آن جا پشیمان می‌شویم. او می‌گوید که بارها این موضوع را به مسئولان سازمان میراث فرهنگی و تولیت مسجد اعلام کرده‌ایم اما آنها واکنشی نشان نمی‌دهند. این راهنمای گردشگری به مواردی اشاره می‌کند که سبب حیرت و نارضایتی توریست‌های خارجی می‌شود مثلا:

ورودی مسجد، تابلوی معرفی و جایگاه راهنما وضعیت مطلوبی ندارد.ورودی مسجد نشان می‌دهد که گردشگران می‌توانند از راهنمای صوتی استفاده کنند اما اغلب اوقات کسی نیست تا این دستگاه‌ها را در اختیار گردشگران قرار دهد و یا درباره آن توضیحی داده و یا دستگاه را به افراد کرایه دهد.با پایان هر نماز، فرش‌ها و موکت‌های مسجد در همان محوطه رها می‌شوند این در حالی است که مسجد، انبار و جایگاه‌های زیادی را برای انتقال این فرش‌ها دارد. و همیشه این منظره روبروی گردشگرانی قرار می‌گیرد که در صدد گرفتن تصاویر زیبا از این مسجد هستند.

توضیحات درباره برخی از آثار واقع شده در مسجد به فارسی نوشته شده و گردشگران خارجی از وجود آن بی اطلاع هستند مگر آنکه راهنمای اختصاصی به آنها توضیحاتی بدهد.

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
کیهان
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

آخرین ویدئوهای خبری در لنز ایران
www.lenziran.com
LENZ IRAN
Focus visually on iran

KAYHAN LONDON ONLINE
کیهان
سال سی و سوم (دورهٔ جدید) ـ شماره ۸۴ ـ جمعه ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۹۵ خورشیدی
۴ صفر ۱۴۳۸ قمری ـ ۴ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی
No.84 Friday 4 November 2016
P.O. Box 435,Old Brompton Road 2,London, SW7 3DQ
Tel: +(44)-(0)20 3633 3684 Fax: +(44)-(0)20 3633 3685
e-mail: ads@kayhan.london - www.kayhanlondon.london

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد
نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london

حضور امنیتی‌ها در حوزه فرهنگ اتفاقی نیست

کامیار بهرنگ-مجلس دهم شورای اسلامی روز سه شنبه در برابر اولین آزمون جدی خود قرار گرفت و برای بررسی صلاحیت سه وزیر پیشنهادی حسن روحانی تشکیل جلسه داد.

هر سه وزیر پیشنهادی پیش از این به مجلس نهم برای پست‌های گوناگون پیشنهاد شده بودند که هر سه آنها نتوانسته بودند رای اعتماد آن مجلس را به دست آورند. اما روحانی در این مجلس با اقبال بیشتری روبرو شد و هر سه پیشنهاد او با موافقت نمایندگان مجلس شورای اسلامی همراه شد. با این همه انتخاب سید رضا صالحی امیری به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حاشیه‌های بسیار به همراه داشت.

سید امیر حسین قاضی‌زاده هاشمی نماینده فریمان در مجلس با اشاره به عضویت صالحی امیری در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، نام سازمانی او را (سیدرضا فلاح) پشت تریبون مجلس به صورت علنی اعلام کرد. صالحی امیری پیش از این زمانی در دولت اصلاحات متصدی اداره کل اطلاعات استان خوزستان بود. پس از علی ربیعی که با نام مستعار عماد مدتی در وزارت اطلاعات مشغول بوده و حالا به عنوان وزیر کار دولت یازدهم مشغول به کار است این دومین وزیری است که به صورت علنی سابقه امنیتی او مشخص شده است.

در همین رابطه با علی اصغر رمضانپور، روزنامه‌نگار و معاون فرهنگی پیشین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفتگو کرده‌ایم.

● **اگر کابینه محمود احمدی نژاد یک کابینه‌ی سپاهی بود، حالا دولت روحانی یک دولت امنیتی شده. حضور افرادی را که سابقه امنیتی دارند در این دولت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا واقعا این یک دولت امنیتی است یا حضور وزرایی با پیشینه‌ی امنیتی، اتفاقی است؟**

– من به هیچ عنوان این را اتفاقی نمی‌دانم بلکه فرآیندی می‌دانم که بخشی از روند و جابجایی کلی نخبگان حاکم در ایران است. اجازه بدهید تقسیم بندی خود را از نخبگان ایران به چهار دسته توضیح دهم.

بخش اول که پس از انقلاب بر سر کار آمدند و دست بالای حاکمیت را داشتند، نخبگان عقیدتی- انقلابی بودند یعنی چهره‌هایی که بیشتر اعتبار عقیدتی داشتند به عنوان شخصیت‌هایی که می‌توانند از فکر انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع کنند. در این میان چهره‌هایی همچون آیت‌الله طالقانی و مطهری هستند تا چهره‌هایی که بعدها همین نقش را ادامه دادند برای مثال آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای که با وجود دسته‌بندی‌های گوناگون اما رهبری بخش نخبگان عقیدتی را بر عهده داشتند.

دومین گروه را می‌توان نخبگان امنیتی نامید، گروهی که در چند نهاد امنیتی (اطلاعات نخست وزیری، اطلاعات سپاه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی، دادستانی و...) سازمان یافتند که بعدها با تشکیل وزارت اطلاعات بیشتر آنها تحت چتر آن وزارت‌خانه قرار گرفتند.

گروه سوم از این دسته‌بندی را می‌توان نخبگان تکنوکرات نامید که عمدتا در دوره آقای هاشمی رفسنجانی به دلیل تخصصی‌تر شدن سازمان دولت شکل گرفتند و بخش عمده دوران آقایان هاشمی و خاتمی را همین گروه اداره کردند.

علی جنتی در کنار سید رضا صالحی امیری

بخش چهارم هم نخبگان نظامی هستند، گروهی که تا زمان پایان جنگ به نوعی تحت کنترل نخبگان عقیدتی- انقلابی و از سویی دیگر نخبگان امنیتی بودند اما پس از جنگ به دلیل رشد سرمایه‌گذاری مرتبط با امور نظامی و بالا رفتن اهمیت رشد و توسعه در این حوزه اهمیت بیشتری یافت به نحوی که آقای خامنه‌ای حتی کنترل بخشی از آن را به طور مستقیم و خارج از محدوده دولت زیر نظر شخص خود گرفت؛ در این دوره نخبگان نظامی قدرت بیشتری پیدا می‌کنند. به نظر من آنچه موجب ثبات بیشتر در جمهوری اسلامی در مقایسه با ثبات در دوره پایان قاجار و دوره پهلوی می‌شود، امکان جابجایی قدرت میان نخبگان درون نظام است.

در نظر داشته باشید که این چهار گروه اصلی و به طور مشخص نخبگان امنیتی و نظامی که مورد سوال شما بود، هر کدام کارکردهای مشخصی دارند. برای مثال نخبگان امنیتی می‌توانستند دیالوگ درون نظام را به طور پنهان و درون خود حکومت اداره کنند. یعنی به دلیل سرکوب جریان آزاد اطلاع‌رسانی دیگر امکان گفتگوی واقعی و علنی وجود نداشت در همین زمان نخبگان امنیتی به دلیل دسترسی به منابع اصلی اطلاعات امکان این را داشتند که در گفتگوی درون نظام دست بالا را داشته باشند. کارکرد دوم این گروه اداره نخبگان تکنوکرات است؛ همان‌طور که نظامی‌ها به نیروهای عقیدتی- انقلابی وابستگی داشته و دارند به همان میزان هم نخبگان امنیتی به نیروهای تکنوکرات نزدیک هستند. در دوره آقای روحانی نخبگان امنیتی به جای آنکه نیروهای تکنوکرات را جلو انداخته و از طریق آنها سیاست‌ها و برنامه‌های خود را اجرا کنند مستقیما وارد میدان شده‌اند چرا که اعتبار سیاسی بخش بزرگی از نیروهای تکنوکرات که در دوران آقایان هاشمی و خاتمی به دست آمده بود به دلایل مشخصی از دست رفت. نگرانی دوم امنیتی‌ها این بود که نیروهای نظامی به دلیل نزدیکی بیشتر با نگاه پوپولیستی میزان آسیب‌پذیری نظام را بالا برده‌اند و به همین دلیل به نظر می‌رسد که توانسته‌اند آقای خامنه‌ای را برای اجرای یک سری سیاست‌های معتدل‌تر قانع کنند.

کیمیایی

به باور من این سیاست نه اتفاقی است و نه الزاما خواست آقای روحانی بلکه در مراحل رشد و گذار درون جمهوری اسلامی دوره‌ای است که در آن نخبگان امنیتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.

● **به موضوع گزینش یک فرد امنیتی برای پست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بپردازیم. در مجلس شورای اسلامی و در دفاع از وزیر پیشنهادی نه تنها امنیتی بودن او کتمان نمی‌شود بلکه آن را یک فرصت می‌نامند. نظر شما چیست؟**

–باید توجه داشته باشیم که کارکرد این نخبگان امنیتی در جمهوری اسلامی با کارکردی که این نخبگان در کشورهای غربی یا حتی روسیه به عنوان یک قدرت غیر دموکراتیک دارند متفاوت است. کارکرد آنها همان‌طور که به آن پیشتر اشاره کردم مدیریت گفتگوهای نظام در پشت پرده است در حالی که وقتی در غرب نگاه می‌کنید امنیتی‌ها کارشان دفاع در برابر تهدیدهاست و در سیاست‌گذاری‌های تمام کشور حضور مستقیم ندارند. امنیتی‌ها در ایران در سیاست‌گذاری تمام بخش‌ها از اقتصاد گرفته تا بخش‌های علمی و به طور خاص سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی دخالت دارند. در سال‌های گذشته امنیتی‌ها در سیاست‌گذاری در این حوزه دست بالا را داشتند اما اتفاقی که امروز افتاده این است که این امنیتی‌ها از پس پرده بیرون آمده و علنی وارد میدان شده‌اند. در واقع آقای روحانی سیاستی را نمایندگی می‌کند که این امنیتی‌های مورد اعتماد و مورد توافق جناح‌های مختلف را بر سر کار آورده است. آقای روحانی بسیار سنجیده به جای آنکه از این موضوع که چرا امنیتی‌ها را به میدان آورده دفاع کند، آن را به برگ برنده خود تبدیل کرد چرا که به خوبی می‌داند درون نظام، امنیتی‌ها از موقعیت خوبی برخوردار هستند. در نظام جمهوری اسلامی، امنیتی بودن نه اینکه منفی نیست بلکه به عنوان نقطه‌ای مثبت شناخته می‌شود و آن فرد را متعمد نظام معرفی می‌کند. از آنجاکه آقای خامنه‌ای بارها تاکید کرده که مورد اعتمادترین افراد وارد شوند بنابراین در این فضا می‌توان نیروهای امنیتی را به عنوان نیروهای مورد اعتماد در حوزه فرهنگ جا داد. بنابراین فکر می‌کنم این انتخاب یک تغییر است هم در لایه‌های سیاسی ایران و هم در مساله سیاست‌گذاری‌های فرهنگی.

من پیش از این در مطلبی تاکید کرده بودم که سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران تقریبا به بن‌بست رسیده و استعفای آقای جنتی نماد این بن‌بست بود. این بن‌بست دو دلیل مشخص دارد: یکی آنکه در ایران دو الگوی مشخص فرهنگی وجود دارد، یکی الگوی توسعه فرهنگی که آقای خامنه‌ای و این لایه‌ها قبول نداشتند و دیگری الگویی است که آقای خامنه‌ای خواهان آن است و قدرت اجرایی ندارد. بنابراین حالا به نیروهای امنیتی به چشمی نگاه می‌شود که می‌توانند از این بن‌بست عبور کنند به این معنی که بتوانند یک ویرایش معتدل از هر دو الگو را پیاده کنند و در واقع زبان فرهنگی با زبان سیاسی- عقیدتی تبدیل به یک زبان برنامه‌ریزی امنیتی شود. شما وقتی به صحبت‌های آقای صالحی امیری نگاه می‌کنید بیشتر از اینکه به اهداف فرهنگی بپردازد از آسیب‌های فرهنگی صحبت می‌کند. در واقع او می‌خواهد نظریه آسیب‌های فرهنگی را حد واسطی میان نظریه نفوذ فرهنگی آقای خامنه‌ای و نظریه توسعه فرهنگی که برای مثال آقای خاتمی و آن جناح به دنبال آن بودند را بازی کند.

● **به عنوان کسی که تجربه کار در حوزه‌ی دولتی فرهنگ و هنر را دارید آینده این سیاست‌ها را به نفع فرهنگ ایران می‌دانید؟**

- به نظر من این نگاه نه تنها شرایط فرهنگی در ایران را بهتر نمی‌کند بلکه آن باقی‌مانده اعتماد عمومی به بخش فرهنگ را هم از بین می‌برد. ما تجربه‌ای را در اواخر دوره آقای هاشمی رفسنجانی و اوایل دوره آقای خاتمی داریم که وزارت اطلاعات برای استفاده از سینما وارد میدان شد. حتی به سمت این رفتند که برخی از کارگردان‌ها را وادار کنند تا برای آنها فیلم بسازند. تجربه دیگر هم ساختن برنامه‌هایی مانند «هویت» و «چراغ» در تلویزیون بود که هدف آن به نوعی اعمال مدیریت به روی چهره‌های تاثیرگذار فرهنگی بود. هر دو این تجربه‌ها به شکست انجامید و آن سیاست سینمایی به بدبینی سینماگران منجر شد و نتوانست ادامه پیدا کند و حتی آنهایی که به دلایلی همکاری کردند بعدها اعلام برائت کردند، نتیجه برنامه «هویت» هم مشخصا به بی اعتبار شدن سیاست‌های فرهنگی وزارت اطلاعات منجر شد. بنابراین می‌خواهم بگویم که این تجربه را داریم که چنین سیاست‌هایی به جایی نمی‌رسد اگر چه در کوتاه‌مدت ممکن است به دلیل استفاده از نیروهای امنیتی و حضور نزدیک‌تر شخص آقای روحانی به نوعی شاهد استحکام مدیریتی در حوزه فرهنگ باشیم اما مشکلات را نه آنکه حل نخواهد کرد بلکه این خطر وجود دارد که باقی‌مانده اعتبار موجود را هم از بین ببرد.

علی اصغر رمضانپور